

از کاندیداهای سازمان چریک های فدائی خلق ایران پشتیبانی کنیم

"کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بشناسیم در صفحات ۱۱ تا ۱۸"

سازمان چریکهای فدائی ایران بدین وسیله کاندیداهای خود را در تهران و شهرستانها معرفی می کند و از همه نیروهای ترقی خواه و ضدامپریالیست می خواهد با شرکت فعال در انتخابات مجلس کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنند.

- ۱- مستوره احمدزاده
- ۲- رقیه دانشگری
- ۳- حشمت رئیسی
- ۴- مصطفی مدنی
- ۵- هیبت الله غفاری
- ۶- سعید سلطان پور
- ۷- لطف الله پژمان
- ۸- حاج قاضی تهران
- ۹- علی محمد فرخنده (علی کشنگر)

مجلس صف نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست را تحکیم بخشیم و عناصر لیبرال و سازشکار را افشا و منقرض کنیم

اسامی کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تهران و شهرستانها با شرکت در انتخابات

سیل خوزستان و بی خانمانی زحمتکشان

* درحالی که مردم بامرک و زندگی دست به گریبان بودند، از حرکت اکیب های امداد و کمک رسانی فدائیان خلق و محاهدین خلق جلوگیری می شد.

کاروان طعمان کرد - سیل خوزستان ساری راه گام خود کشید و خانه و گاشاله ساری زحمتکشان خوزستانی را ویران کرد.

گزارشهایی که از مطوعه می رسد حاکی از خسارات فراوان است. هموار آسار دمغی از سران خساران و تلفات بعید در صفحه ۲۱

هر نظامی باید بداند

که چرا ما شه را می چکاند؟!؟

- ۱- عبدالله اقدامی (بانہ)
- ۲- رحیم محمودی (مهاباد)
- ۳- فریده قریشی (سنندج)
- ۴- عبدالرضا کریمی (مریوان)
- ۵- انوار سلطانی (بوکان)

بروجرد: محمد خودکی

بعید در صفحه ۲

اعلام کردید. آپهار حمله حواسار شکل خوراهای واقعی در ارتش و آزادی بدون مد و شرط نماسدگان مسارر خود نندد.

برسئل مسارر ارتش در بعید در صفحه ۲۰

گروهی از درجداران مسارر ارتش به منظور اعتراض به ناردانست نماسدگان خود از روز سه سه ۲۳ بهمن ماه ۵۸ در مسجد دانشگاه تهران به حصن بستند و با صدور قطعنامه ای حواسه های خود را

می خواهند انتخابات مجلس را بسود بر گزار کنندگان آن برگزار کنند

انتخابات مجلس نزدیک می شود و به موازات آن اقدامات شورای انقلاب و وزارت کشور و سایر محافل مدافع سرمایه داری برای جلوگیری از انتخاب کاندیداهای نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست افزون تر و آشکارتر می گردد.

اختراع دو مرحله ای کردن، حیلہ جدیدی است برای اشغال همه کرسی های مجلس توسط نیروهایی که ماهها پیش کرسی های مجلس خبرگان را در انحصار خود در آورده اند. هر چند که این نیروها امروز به هیچ وجه از انسجام و وحدت گذشته برخوردار نیستند و امروز به جناح های متعددی تجزیه شده اند. اما به هر حال اکثر این جناحها در به کار گرفتن انواع شیوه های ضد مکرانیک برای سد کردن راه کاندیداهای نیروهای ترقی خواه با هم وحدت نظر دارند. دو مرحله ای کردن انتخابات به این مفهوم است که مثلا در تهران نیروهایی که بتوانند رای یک میلیون و دویست هزار نفر از رای دهندگان را به خود اختصاص دهند ۳۰۰ کرسی و یا اکثریت آن را اشغال می کنند و نیروهایی که رای یک میلیون نفر را دارند ممکن است حتی یک کرسی به دست بقیه در صفحه ۲

بیرامون قیام ۲۹ بهمن ماه تبریز

"پدران ما مشروطه گرفتند ما جمهوری می گیریم"

این روز صد هار حمتکس و آرادہ سربری به سهادت رسد و هزاران نفر محروح نندد. کسار ارتش شاهنشاهی در این روز سه سه رزمی رزم شاهنشاهی و حاکمان امپریالیست آن در برابر امواج خروشان حتم توده های میهن ما بود.

اینک در آستانه دومین سالگرد قیام دلاوران مردم سرب فراداریم، کارگران و دهقانان و دیگر افتخار قیام کننده سرب حساب فراوانی را پشت سر گذارده اند. آنها در این فاصله شاهد بوده اند که چگونه طبقه سرمایه دار ایران با بهره گیری از ستها و معتقدات مذهبی آنان در صدد بوده و هست تا سروی انقلابی آنان را در جهت مافع و مصالح خود به کار گیرد. امروز کارگران، بقیه در صفحه ۲۳

دو سال از قیام ۲۹ بهمن ماه سربزمی گذرد. قیام سرب درگسترش امواج انقلابی در سراسر مهن ما نقش برجسته ای داشته است. کارگران، دهقانان، زحمتکشان، دانشجویان و دانش آموزان و کس و پیشه و ران تبریز در این روز برای برگزاری چهلمین سهدای قم به خیابانها رختند و با حاساریها و مهربانی های خود در ناسودی نظام شاهنشاهی نقشی را بر عهده گرفتند که همانند قیس دلاوران پدرانمان در سهضت مسروطیت ایران بود. کارگران و دهقانان تبریز، در مبارزه علیه رژیم شاه و سربکومی بساط شاهنشاهی رهایی از فقر، گرسنگی، ناداری و احتیاق را می دیدند. آنها برای ساختن ایرانی آزاد و مکرانیک بد حیواناتها زحمت و سگرها ساختند. در

در این شماره: به دعوت شورای انقلاب

سرمایه داران بازگشته اند کارگران را سرکوب کنند
در صفحه ۴

به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ویتنام

پیوند خلقهای قهرمان ایران و ویتنام همیشه استوار باد!
در صفحه ۲۲

ده روز در بازداشت یا سداران انقلاب اسلامی درگنبد
در صفحه ۳

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یک سال گذشته
در صفحه ۲

گرامی باد ۲۹ بهمن سالروز قیام خونین مردم تبریز

بقیه از صفحه ۱

می خواهیم انتخابات مجلس را...

نیاورند و با تنها یکی دو کرسی کسب کنند. یعنی بیست میلیون تن از رای دهندگان اصلاً نماینده‌ای در مجلس نداشته باشند. این شیوه ضددمکراتیک که صرفاً برای منزوی ساختن نیروهای انقلابی و تشکیل مجلس مدافع سرمایه‌داری است، در روزهای اخیر از طرف مردم ما محکوم شده است. اما بدیهی است گوش‌های ناشنوای کسانی که از شنیدن حرف مردم ضرر می‌کنند، اصلاً به فریادهای مردم بدهکار نیست.

نکته قابل توجه آن که شیوه دومرحله‌ای کردن انتخابات کاملاً مخالف با قانون اساسی است. قانونی که خود شورای انقلاب نشینان همیشه سنگ آن را به سینه زده‌اند و هم اینک نیز می‌کوشند نیروهای انقلابی را به بهانه آن که به همین قانون رای نداده‌اند از شرکت در انتخابات بازدارند.

جنگ خونین کنید نیز بدون تردید نمی‌تواند با مسئله انتخابات بی‌ارتباط باشد. درست است که جناح‌های جنگ افروز و جنگ طلب از مدت‌ها پیش مترصد ایجاد جنگ و خونریزی و سرکوب دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا بوده‌اند. اما بی‌شک آنها ترجیح داده‌اند تهاجم علیه خلق ترکمن را در این زمان آغاز کنند تا در بحبوحه انتخابات مردم ترکمن صحرا از انتخاب کاندیداهای مورد حمایت خود بازمانند و حتی‌الامکان با تغییر جو موجود در ایران و تحریک عناصر ناآگاه از تبلیغات انتخاباتی نیروهای ترقی خواه جلوگیری کنند.

با این حساب بعید نیست که در روزهای آتی شاهد ادامه و تشدید تهاجم علیه خلق ترکمن و حتی تهاجمات جدیدی در مناطق دیگر باشیم.

بنابراین از هم‌اکنون پیداست که در انتخابات مجلس شورا نیز حکومت همه تلاش خود را برای سد کردن راه ورود نیروهای انقلابی به کار خواهد بست و در شرایطی که میان نیروهای انقلابی ملی-مذهبی با انقلابیون کفوتیست هماهنگی و وحدت لازم وجود ندارد. حکومت خواهد توانست ترکیب کرسی‌های مجلس را به سود خود تعیین کند.



**برای روشن شدن حقایق
و بررسی مسائل و وقایع ترکمن صحرا**

آماده‌شکرت در مناظره تلویزیونی هستیم

آقای رئیس جمهور در تکرار اسلامی پس از اشاره به تماس تلفنی فدائیان بطور یکجانبه درباره وقایع گنبداطهار نظر کرد.

مردم فقط حرفهای آقای بنی‌صدر را شنیدند بدون آنکه کلمه‌ای از حرفهای مقابل را شنیده باشند.

آقای بنی‌صدر که حق جواب‌گویی برای جاسوسان کهنه‌کار امپریالیسم آمریکا قائل است. چرا برای سرخ‌پوشان دشمنان امپریالیسم آمریکا چنین حقی را قائل نیست.

آقای رئیس جمهور!

ما اعلام می‌کنیم اگر واقعا باکی ندارید که حقایق بر ملا شود. و به گوش مردم برسد اگر شما واقعا "خواهان بحث آزاد هستید، آماده‌ایم برای روشن شدن حقایق مسائل ترکمن صحرا و دفاع از حقانیت شوراهای دهقانی در تک مناظره تلویزیونی شرکت کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸

۵۳ - ۵

بقیه از صفحه ۱

از کاندیداهای...

- تبریز:
- ۱- ابوالفضل محقق
 - ۲- محمد منیری فاضل
 - ۳- حمید حمیدبیگی

لاهیجان:

- خوزستان:
- ۱- نسیم خاکسار (نسیم رومسز خاکساری) (آبادان)
 - ۲- جواد خاتمی (اهواز)
 - ۳- ناصر رحیم‌خانی (اندیشک)

شیراز:

- سید محمد قارونی هاشمی زاده

صدیقه صرافت

شهرکرد:

- حسن صمدیان

لطف‌الله مجدزاده

قزوین:

- مرتضی میثی (معلم)

* * *

بندرعباس:

- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در اطلاعیه‌های بعدی کاندیداهای خود را در سراسر ایران معرفی می‌کند و اساسی سایر سازمان‌ها و نیروهای ترقی خواهی را که مسوور پستیانی قرار خواهد داد، به اطلاع هم میهنان می‌رساند.
- نصیرالدین کریم زاده

اطلاعیه شماره ۱۵ هیأت نمایندگی خلق کرد

درباره...

بقیه از صفحه ۲۱۴

چون خلخال و چمران، این جلادان خلق کرد در این روزها نشانی از این توطئه دارد. حال توحه این است که چنین تحریکاتی درست زمانی صورت می‌گیرد که جهت برگزاری جریان انتخابات مجلس شورای ملی بیش از هر زمان دیگر به فضای آزاد و دمکراسی نیاز داریم.

هیئت نمایندگی خلق کرد کشتار بی‌رحمانه خلق قهرمان ترکمن را شدیداً محکوم می‌نماید و خواهان قطع فوری این جنگ تحمیلی و افشای محازات عاملین آن می‌باشد.

هیئت نمایندگی خلق کرد
۲۳ بهمن ماه ۵۸

تحلیل از شهدای سپاهکلی که در راه مبارزه با رژیم منغور و وابسته پهلوی جانباختگی کرده‌اند، برپا شده بود. تحمل نکردند وسی رحمانه آن را به خون کشیدند. لیکن علیرغم اقدامات ضد خلقی آنها مبارزه ادامه دارد.

وابستگان به امپریالیسم آمریکا مرتجعین داخلی، سرمایه‌داران و زمینداران با همه امکانات خود به وسیله نمایندگانشان در ارتش و سایر ارگان‌های دولتی، باگسترش ساخت و بایخت‌های خود با خواست و فتوای هاد رگتسندو کامیاران و پیاوه و سایر نقاط در صدد ایجاد محیط رعب و وحشت و جنگ هستند.

ظهور مجدد چهره‌هایی

ماه اخیر شاهد توطئه‌های آنان بر علیه خلق ترکمن بوده‌اند این بار نیز عوامل جنگ امروز در هیئت حاکمه همدست با وابستگان رژیم سابق در منطقه و زمینداران زخم خورده می‌خواهند با تحمیل جنگ به سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق ترکمن بپردازند.

تحمیل جنگ در کامیاران و پیاوه و دنیال آن درگنبد نشان می‌دهد که توطئه تازه‌ای از طرف جنگ افروزان درون هیئت حاکمه در کار است.

آنها که از مبارزه رحمتکش و خلق‌ها بهره‌بردار شده‌اند، حتی پطاهرات مسالمت‌آمیز خلق ترکمن را که به منظور

ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی در گنبد

ساعت ۴/۵ صبح خواب بیدار شدم. ساعت ۵ با یکی از رفقا فرار داشتیم. او بود و خواهرش و دو نفر دیگر که جمعاً پنج نفر شدیم. همه هوادار سازمان بودیم، بستیم نوبت ماشین و راه افتادیم. مقصد هور معلوم نبود. عده‌ای از بچه‌ها می‌گفتند بریم سیاهکل یکی می‌گفت بریم کردستان یکی می‌گفت بریم گنبد. سازمان به مناسب دهه‌مین سالروز ۲۹ بهمن حماسه سیاهکل در همه شهرها اعلام راهپیمایی کرده بود و ما دلما می‌خواست همه‌جا باشیم. آرزو داشتیم گردهمایی تهران را ببینیم و در راهپیمایی گنبد و مراسم سیاهکل و هرکجای دیگر که سازمان راهپیمایی داشت حضور داشته باشیم. بالاخره سیاهکل را انتخاب کردیم و به سمت حاده جالوس راه افتادیم. از بس عجله داشتیم زنجیر چرخ را فراموش کرده بودیم. حاده بخورده بود و مرتب لیز می‌خوردیم. ناآنگه مقصد مشخص شده بود اما هنوز دلمان هوای گنبد داشت. عکس‌های راهپیمایی قبلی ساد نوراهاراکه علی‌سه امیرالایم آمریکا صورت گرفته بود تو "کار" دیده بودیم. عجب شوک‌دهی داشت. فریاد خشم خلق ترکمن علی‌سه امیرالایم آمریکا و زمینداران بزرگ بالباده‌های بلنسد و کلاه‌های پوستی نوبی گوشمان می‌پیچید. پیرمردزایی را می‌دیدیم که بالباس پاره پلاکاردی را حمل می‌کرد. روی آن نوشته شده بود "مرگ بر امیرالایم آمریکا دشمن اصلی خلق ما".

به جالوس که رسیدیم همه متفق القول بودیم. گنبد را انتخاب کردیم و به طرف محمودآباد پیچیدیم. شب رادرگراگان ماندیم و صبح زود به طرف گنبد حرکت کردیم. ساعت ۸/۵ صبح روز ۱۹ بهمن به گنبد رسیدیم. پلاکارد بزرگی سراسر جیبان را گرفته بود.

"هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل را گرامی می‌دارند." هنوز چشممان را

از روی آرم سرخ فدائیی برداشته بودیم که چند ماشین پاسدار ایستادند. ایستادیم. یکی از پاسداران گفت: "همه پائین، همه ماشین را بابت بازدید کردند بعد یکی گفت کجا؟ گفتیم می‌رویم راهپیمایی را ببینیم. می‌خواهیم فیلم بگیریم. پرسید اینجا آشنایی دارید؟ رفیقی که پست فرمان بود گفت بله یکی از مصلحان اینجا دوست من است و شب منزل او می‌مانیم. پاسدار اولی گفت منزلش را بلدی؟ بله.

پس راه بیفت برویم نشان بده. به من گفتند تو با ما بیای من سوار ماشین پاسداران شدم پاسدار رو کرد به رفقایم و گفت شعابه فاصله (متری پست سر ما بیاید. در را محکم بست و پایش را روی گاز گذاشت گفتیم:

یواش برو. آنها شهر را بلند نیستند. ماراگم می‌کنند. اعتنایی نکرد و به سرعت دور شد. بعد از چند پیچ ایستادیم. از ماشین رفقا خبری نبود. دوباره حرکت کرد و گفت:

می‌رویم "سپاه" خودشان می‌آیند دنبالت. وقتی به "سپاه" رسیدیم ساعت حدود ۹/۵ صبح بود. وارد یک اطاق بزرگ شدیم. ظاهراً تهاجوری بود. تعدادی پاسدار بالباس استراحت مشغول خوردن جای بودند. سلام کردم و ایستادم یکی یکی سراپایم را اورانداز کردند. یکی از پاسداران که گردش را بابت استعمال سیاه و سفید بسته بود با بی‌تفاوتی پرسید:

چکاره هستی؟

گفتم:

فیلمبردار آمده‌ام از راهپیمایی فدائیان عکس بگیرم.

گفت:

هوادار هستی یا عصبو؟

گفتم:

هواداز.

خنده‌ای کرد و از پاسداری که مرا آورده بود سئوالاتی کرد. پاسدار حریان را گفت و او

بلند شد و مرا به طرف اطاق دیگری راهنمایی کرد. قد بلندی داشت و هیکل سستای نمود. روبرویم بست و سایر چشمهای یف کرده حیره حیره نگاه کرد. بعد دانستم او معاون فرمانده سپاه گنبد است با عصبانیت گفتم:

ساعت ۱۰ راهپیمایی شروع می‌شود. من از تهران کوئیده‌ام آمده‌ام اینجا که از راهپیمایی فیلم بگیرم. پرسید:

چقدر به سازمان فدائیان ایمان داری؟

گفتم:

حیلی زیاد.

پرسید آیا همه کارهای آنها را قبول داری؟

گفتم:

بلااستثناء.

گفت:

می‌دانی آنها مدافع چه هستند؟

گفتم:

مدافع همه مردم رحمتکش. مدافع دهقانان مدافع کارگران. حرم را قطع کرد و گفت:

و مدافع سرمایه‌داران و مدافع زمینداران. آیا نوماج را می‌شناسی؟ گراواتش مرا می‌خرد و آزاد می‌کند. مجیدی را می‌شناسی؟ یکی از بزرگترین فتوادل‌های اینجا است و پشتیبان ستاد شوراها.

گفتم:

چرا دروغ می‌گویی؟

محمدی توده‌ای است و نشریه "کار" او را افشا کرده است.

گفت:

ولی روزنامه "کار" ممنوع است.

ولی حقیقت را می‌نویسد گفت:

بله حقیقت را می‌نویسد. به ساعت نگاه کردم و گفتم:

بخشید راهپیمایی شروع شده اجازه بدهید بروم.

گفت:

تارفاقیت نیابند. نمی‌توانیم ولت کنیم. ما نمی‌دانیم شما چکاره هستید بعد پرسید:

آیا از کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن کسی را می‌شناسی؟

گفتم:

بله یک معلم را می‌شناسم که همانجا کار می‌کند.

ظاهراً بر خوردن صمیمانه تر شد و پرسید:

کارهای ستاد را هم قبول داری؟

گفتم:

قبول دارم.

آهی کشید و گفت:

آنها ما را قبول ندارند. آخر ما ارتجاع هستیم. فاشیسم.

گفتم:

به هیچ وجه چنین چیزی نیست.

گفت:

چرا هست. خودت هم می‌دانی. پایت را که از اینجا بگذاری بیرون همین را خواهی گفت.

گفتم:

من ترسی ندارم و نمی‌خواهم حلوی شمشاد خوش خدمتی کنم. چه آرامم کنی، چه نکنی من شما را فاشیست نمی‌دانم و هیچگاه هم شنیده‌ام که سازمان فدائیان این را گفته باشد. گفتم: منتهای فرماندهان "سپاه" که بیشترشان پاسداران را ارگانی می‌دانیم که از زمان توده‌ها برخاسته باشند. البته در سپاه انقلاب هم کم نیستند افرادی که واقعا دست فاشیست‌ها را از پشت بسته‌اند. مثلاً کسانی که به راهپیمایی‌ها حمله می‌کنند. حرم را قطع کرد و گفت:

آنها که راهپیمایی می‌گذارند تا اعمال قدرت کنند چی؟ آنها که می‌دانند راهپیمایی‌شان به برادر کشی کشیده می‌شود و باز هم راهپیمایی می‌کنند چی؟

گفتم:

اولا انقلاب هنوز تمام نشده و چه بهتر که علی‌سه دشمن، علی‌سه امیرالایم امیرکا قدرت و اتحاد خود را نشان دهیم. قبول کنید. هر وقت چه توسط امام و چه توسط دیگر سازمان‌ها راهپیمایی‌های عظیم گذاشته می‌شود پشت دشمن می‌لرزد. در تانی می‌گوئید برای جنگ افروزی. من شنیده‌ام که

راهپیمایی با احتیاط فراماداری صورت می‌گیرد. گفت:

فرمانداری چه می‌داند؟ موقعیت اینجا را ما می‌دانیم. مطمئن باش امروز راهپیمایی شمارا سپاه می‌کشد و درگیری می‌شود و عده‌ای بی‌گناه کشته می‌شوند.

گفتم:

قبول دارم که اگر ما تمام قدرت صد انقلاب را سرکوب نکنیم او به هر صورت سپاه‌های پیدامی کند و درگیری راه می‌آید.

در این بین در باز شد و پاسدار دیگری با یک دفترچه وارد شد. آهسته با هم صحبت‌هایی کردند. لسه‌ای کلفنی داشت و توده‌های حرف می‌زد. ظاهراً در حاده تالان بود. اولی اردر خارج شد و در را از پشت قفل کرد. او پشت میز نشست و دفترچه را کنار کرد. کمی دستپاچه بود. خیلی ناشی به نظر می‌رسید. گوئی خودت بود که می‌بایست بازجویی می‌شد. هر طور بود به اعصاب خود مسلط شد و پرسید:

نام؟

گفتم:

جمع‌کنید این بساط را. دیگر بس است. حکومت پهلوی یک عمر اینکار را می‌کرد. تروپخدا این اعمال سنگین ساواک را یادگیری دنیا چیزی می‌شود و رفته بازجویی را پیش آدم می‌گذارید. لطفاً دستور بدهید تخت شلاق را بیاورند دیگر بس کنید. توی این مملکت انقلاب شده. آخر مگر مسافرت از شهری به یک شهر دیگر حرم است. مگر هوادار یک سازمان سیاسی بودن حرم است؟ پس بیائید پاسپورت صادر کنید. بسو بسید. اعلام کنید که رفتن به فلان شهر حرم است تا همه بدانند. من هم بدانم.

دستپاچگی اش به اوج رسید. رنگش سفید شد و بی‌اختیار دفترچه را بست و شروع کرد با آن بازی کردن زبانش بند آمده بود. لکت گفت:

بقیه در صفحه ۶

به دعوت شورای انقلاب سرمایه داران بازگشته اند

کارگران را سرکوب کنند

نام شورا سراسیمه برای حلوگیری از آن دست به اخراج کارگران زد. اما دیگر مرحله جدید مبارزه آغاز شده بود و کارگران نمی خواستند در مقابل این فشارها سر فرود آورند.

آنها برای مقابله با اخراج و به دست آوردن خواستهای خویش مقدمات انتخابات شورا را فراهم می آوردند. مدنی پس از باخبر شدن از تصمیم کارگران اسم عده ای از افراد مورد اعتماد خویش را جزو کاندیداها می آورد و یکی کارگران به نقشه او پی می برد و او را افشا می کنند. مدنی پس از این شکست از دردیگری وارد می شود. اول ۲ تن از کارگران را به بهانه نداشتن مواد اولیه اخراج می کند. بعد در روز انتخابات یکی دو ساعت مانده به شروع رای گیری اسم ده نفر را که همه جزو کاندیداها بودند اعلام می کند و می گوید این عده اخراجی است. آن روز انتخابات به هم می خورد روز بعد اسم عده دیگری را به عنوان اخراجی اعلام می کند. بدین ترتیب جمع کارگران اخراجی به ۳۴ نفر می رسد. کارگران تن به این اخراجی نمی دهند. در روز انتخابات مجدد مدنی تعدادی از کارمندان دفتر مرکزی را به کارخانه می آورد و می گوید اینها هم می خواهند در انتخابات شرکت کنند. بعلاوه از پاسداران دعوت می کند بر انتخابات نظارت کنند. موقع شروع انتخابات مدنی می گوید:

"هرکس نمی خواهد در انتخابات شرکت کند، از سالن بیرون بیاید." تعدادی از کارمندان و کارگران از سالن بیرون می روند. بعد از تمام شدن رای گیری مشخص نشدن نمایندگان، مدنی خطاب به پاسداران حاضر می گوید:

"همه کارگران و کارمندان در انتخابات شرکت کرده اند، تکلیف چیست؟" پاسداران تصدیق می کنند که چون کمتر از دو سوم کسب کارکنان در رای گیری شرکت داشته اند، بنا بر این

کارخانه جریر (تولید کننده دستمال کاغذی) حدود یکصد و بیست کارگر دارد که اکثر آنان زن هستند. صاحب کارخانه "شاداب مدنی" طی سالها بهره کشی از کارگران، با کم کردن استوار بازنشسته ای به عنوان سرپرست، کارخانه را به محیطی نظامی تبدیل کرده بود. این استوار بهر می را به جایی رسانیده بود که کارگران زن را در کارخانه زیر فحش و تکت می گرفت. مدنی نیز مانند همه سرمایه داران برای سود جوئی بیشتر کارگران را بطور موقت استخدام می کرد و در موقع استخدام کتیبازان آنان تعهد می گرفت که هر وقت به وجودشان نیاز نبود کارفرما حق دارد آنها را اخراج کند. در جریان قیام او برای درمان ماندن از خشم کارگران به خارج گریخت. پس از قیام، با زوری کسب آمدن دولت موقت انقلابی! آقای بازرگان از مدنی هم دعوت شد به مین (بازگردد). مدنی نیز با خاطری آسوده بازگشت و برای جبران لطافات دوران قیام تصمیم به استخدام تعداد بیشتری کارگر گرفت تا به زعم خویش "به انقلاب کمک کند".

این تصمیم در اوایل مهرماه ۵۸ به عمل درآمد و تعداد کارگران به دو برابر افزایش یافت. استخدام تعدادی کارگر جوان در حالی صورت گرفت که تحولات عمیق سیاسی و طی یک دور انقلابی که به قیام انجامید در تفکر و اندیشه کارگران اثرات عمیقی بر حقایق گذاشته بود. بازتاب رشد و اعتلای جنبش خود انگیخته کارگری در سراسر ایران، به همراه طرح مسئله "شوراها" که دولت موقت را زیر فشار گذاشته بود مستقیماً بر روی خواستهای صنعتی و سیاسی این کارگران تاثیر گذاشت و آنها را که سالها زیر فشار حکومت سرنیزه محکوم به سکوت شده بودند بیدار کرد. زمره های تشکیل "شورا" در میان کارگران پیچید. کارفرما با شنیدن

اسحاب باطل است و اسباب بعدی است در مدت ۴۸ ساعت بعد احجام شود. تا روز تعیین شده باز کارفرما به توطئه

در حال فرار دستگیری می کند. با وساطت افراد کمیته او آزاد می شود. به پیشنهاد افراد کمیته مرکزی، کارگران از پس خود ۵ نماینده انتخابات

شورای انقلاب کارگران را به کمیته مرکزی پاس می دهد و کمیته مرکزی بارها روی حق کارگران پا گذاشته از مافع مدنی دفاع می کند. ماموران

این قانون نظام سرمایه داری است که "پاسداران" را به پاسداری منافع طبقه سرمایه دار وامی دارد

می پردازد و ولایت ۱۲ نفره ای را از افراد مورد اعتمادش بین کارگران پخش می کند که به این عده رای بدهیید. کارگران لیست مزبور را پاره می کنند. بالاخره علی رغم این حیلها انتخابات انجام می شود و نمایندگان شورا مشخص می شوند.

طی همین مدت کوتاه کارگران به تجارب گرانبهای دست یافتند. آنها دریافتند که کارفرما چه وحشتی از شکل کارگران دارد و این که او برای حفظ منافع خود از هر حیل و تزییری استفاده می کند و اخراج کارگران نیز هدفی جز به هم ریختن شکل آنها ندارد. یکی از کارگران آگاه و مبارز این امر را برای کارگران چنین توضیح داد:

می کنند که همراه پاسداران به کمیته مرکزی بروند تا تکلیفشان روشن شود. در کمیته مرکز ۳ تن از نمایندگان را که زن بودند به دفتر شرکت برمی گردانند. پاسداران به دفتر مرکزی می ریزند و کارگران را تهدید می کنند. کارگران به وسیله یکی از پاسداران کمیته نوروژی با خبر می شوند که نمایندگان نشان در کمیته مرکزی دستگیر شده و الان در زندان اوین هستند. کارگرانی که از این عمل بسیار خشمگین بودند تصمیم می گیرند برای آزادی نماینده ها متحضر شوند. در مدت تحصن کارفرما باز سعی می کند بین کارگران قدیم و جدید تفرقه بیندازد.

در روز دوم تحصن، کارگران محل تحصن را از دفتر مرکزی نوروژی تغییر می دهند. در کمیته نوروژی ضمن مذاکراتی که بین افراد کمیته و کارگران انجام می شود توافق می کنند که از روز بعد به مدت سه روز کار کنند و در صورت آزاد نشدن نماینده ها، دوبار دست از کار بکشند. روز بعد که کارگران به سرکار می روند، نگهبان و زاندارم هایی که جلوی در ایستاده اند، از ورود کارگران متحضر به کارخانه جلوگیری می کنند. به دنبال این جریان سه نفر از نمایندگان کارگران اخراجی به شورای انقلاب مراجعه می کنند. شورای انقلاب آنها را به کمیته مرکزی حواله می دهد. کمیته مرکزی دو پاسدار همراه کارگران کارخانه می فرستد. پاسداران افشا می کنند ولی آن روز هم بدون نتیجه می گذرد. آنچه در این میان به وضوح خود را نشان می دهد این است که در کشاکش بین کارگران و سرمایه دار (مدنی) شورای انقلاب و کمیته مرکزی با طرفداری از او یک بار دیگر ماهیت ضد کارگری خود را به نمایش می گذارند.

کمیته مرکز به سه نماینده کارگران که زن هستند بعلت جوان بودن اجازه صحبت کردن نمی دهند و آنها را با لحن بسیار زنده ای ساکت کرده به دفتر مرکزی شرکت برمی گردانند. دو نفر نماینده مرد را نیز به اتهام اخلاص و ضد انقلاب بودن روانه زندان می کنند. پاسداران کمیته کارگران را در دفتر مرکزی در واقع محاصره می کنند و کارفرما در معیت آنان آزادانه به رفت و آمد می پردازد.

موضع متزلزل کمیته نوروژی (کمیته منطقه کارخانه)

در این روزها ۳۰ نفر از کارگران اخراجی هر روز در ساعات کارخانه پشت در کارخانه می ایستادند. بیرون ماندن سی کارگر در پشت در، که همدردی اهالی محل را برانگیخته بود، برای مقامات غیر قابل تحمل می شود. در روز ۲ دی ۵۸ پاسداری به کارخانه می آید و می گوید که ۱۲ نفر از کارگران اخراجی می توانند به سرکار خود برگردند. کارگران می گویند "یا همه سرکار می رویم و یا هیچکدام" پاسدار مزبور ابتدا ۱۲ کارگر بعرقیه اخراجی را به دفتر می برد و از آنها سئوالاتی در مورد عقایدشان، کتابهایی که خوانده اند و اینکه چرا کارگران را دوست دارند و غیره ... می کنند پس از این سئوال و جوابها وقتی با اراده قوی و مصمم روبرو می شود می گوید همه از شنبه به سرکار برگردید.

روز شنبه همه کارگران به کارخانه می آیند و می بینند فقط یکی از ماشین ها روشن است و عوامل کارفرما بسیه تحریک او ماشین ها را خوابانده اند. به حال آن روز هم کار شروع نمی شود. دو روز بعد پاسدار مذکور بقیه در صفحه ۵

نابود باد جبهه سرمایه داران لیبرال

بازرات کارگران چیت ری و دستاوردهای آن

حمایت از "مستضعفین" جای خود

بگو سود ویژه چه می شود؟

عامل سازمان گسترش و به اصطلاح مدافع "مستضعفین" می گوید ما بیشتر از ۴ میلیون تومان نمی توانیم به کارگران پرداخت کنیم.

یکی از کارگران در جواب تعریف و تمجیدهایی که احمد سالم از خودش می کرد گفت:

"تو اصلا عرضه مدبریت نداری، این منم زدن ها اصلا به ما ربطی ندارد. بگو سود ویژه چه می شود؟" کارگر دیگری می گفت:

"حال که دزدی هایش رو شده است خودش را مدافع منافع کارگران جامی زند. همه ما می دانیم که او نماینده سرمایه داران است. اصلا او باید از کارخانه اخراج شود. برای ما چکار کرده است؟"

در پایان کارگران به پرداخت ۴ میلیون تومان سود ویژه اعتراض داشتند و انتظار دریافت تمام سود ویژه (۸ میلیون تومان) را دارند و فعلا به مدبر عامل مهلت داده اند تا هرچه سریعتر به خواسته هایشان رسیدگی کند.

کارگران چیت سازی تهران در تاریخ هفدهم بهمن ماه مدبرعامل و نماینده "سازمان گسترش صنایع" را در کارخانه رسوا کردند و نشان دادند که چگونه از این نمایندگان سرمایه داران وابسته منتفردند.

در این روز در پی اعتصاب کارمندان کارخانه که به دنبال طرح خواسته های افزایش پایه حقوق، پاداش و مزایا حکم استخدامی و غیره دستاورد کارکنان بودند کارگران به حمایت از کارمندان برخاستند و با طرح خواسته های خود نظیر رسمی شدن، پرداخت هشت میلیون تومان سود ویژه و طرح طبقه بندی مشاغل، دفتر مدبرعامل و مجمع عمومی شورا را به دادگاهی برای محاکمه وی تبدیل کردند. مدبرعامل کارگران جابزند اما اتحاد و آگاهی کارگران در برابر وی دروغ پردازی و پرا عریان می سازد.

سود ویژه سال ۵۸ در این کارخانه ۸ میلیون تومان است. اما آقای صدرمدبر

فرمایشی کارخانه کارگران را نسبت به منافع خود آگاه سازند و ماهیت سناستور کورس سرمایه دار و مدافع امپریالیسم امریکا را به کارگران نشان دهند. تا بدین طریق به اتحاد کارگران پیاری رسانند و سایش سرمایه داران را خنثی کنند.

علاوه بر این دردی ماه کارگران چیت ری در زمیسه حقوق صنفی خود نیز دستاوردهایی داشتند.

آنها طی مبارزات خود به موفقیت های زیر دست یافتند:

- ۱- دریافت حق نوبت کاری
- ۲- دریافت پول سهارویک شیشه شیر
- ۳- افزایش مزد معادل میزان کار افزوده شده (متذکر می شویم که کارگران بنگلادشی کارخانه به کشور خود بازگشته اند و سرمایه دار کارگر جدید استخدام نمی کند و کارگران باید با کار بیشتر جای کارگران بنگلادشی را نیز پر کنند).

۴- مبارزه برای کاهش ساعت کار از ۴۸ ساعت به ۴۰ ساعت در هفته و گرفتن حق فنی.

برداشتند. به دنبال پیروزی کارگران، کورس و دیگر سرمایه داران شریک آن توسط عوامل و یادی خود دست به کار شدند تا درون متلاشی سازند و با ایجاد تفرقه در میان کارگران، منافع از دست رفته را دوباره بازیابند.

سرمایه داران، شوروی فرمایشی کارخانه را به حرکت درآوردند. روز دوشنبه ۸ بهمن ماه یکی از اعضای شورا به سالن بخش "تکمیل" می آید و کارگران را بر علیه بنیاد و رئیس حدیسی کارخانه که از جانب بنیاد منصوب شده است تحریک می کند.

در اثر همین تحریکات در روز بعد عده ای از کارگران ناگاه بخش "مقدمات" به طرفداری از شوروی فرمایشی و علیه بنیاد مستضعفین در محیط کارخانه شعاری دهند. از سوی دیگر اکثریت کارگران نیز با تظاهرات خود ضمن اعلام انزجار نسبت به شوروی کارفرمایی کارخانه از مدیریت جدید جانبداری می کنند.

کارگران آگاه کارخانه، می کوشند با افشای شوروی

حسن و کاظم کورس، برای این که سرمایه های خود را که از خون و عرق کارگران تامین شده است همچنان در جنگ خود داشته باشند این سرمایه ها را به اعضای خانواده خود منتقل کردند تا بدین ترتیب با فراهم آوردن مویجات به اصطلاح قانونی مانع از مصادره آن شوند.

عده ای از نمایندگان بنیاد مستضعفین با در میان گذاشتن مشکلات و موانعی که بر سر راه ملی کردن اموال کورس و دیگر شرکایش وجود داشت به کارگران چیت ری مراجعه می کنند و از آنان می خواهند که طی مبارزات خود در صدد ملی ساختن این سرمایه ها

برآیند. کارگران برای مصادره و ملی کردن اموال "کورس" سرمایه دار معروف که از جانب شوروی انقلاب نیز مورد پشتیبانی و حمایت قرار می گیرد اقدام می کنند. در نتیجه اقدامات کارگران، بنیاد مستضعفین موفق می شود که نمایندگان خود را به مدیریت کارخانه بکار و در نتیجه کارگران برای در اختیار گرفتن اداره و کنترل کارخانه توسط شوروی واقعی کارگری یک گام به جلو

دشمنان طبقه کارگر کوشش می کنند با صاف بندی های ساختگی میان کارگران تفرقه و جدائی بیندازند. زیرا اتحاد و یکپارچگی کارگران نخستین شرط غلبه آنان بر نایبربری و فقر و مظلوم سرمایه داری است. کارگران ناگاه، بدون توجه به این حیلله طبقه سرمایه دار و امپریالیسم امریکا گاهی به دام می افتند و به مثابه دستهای امپریالیسم و طبقه سرمایه دار ایران عمل می کنند. لیکن کم کم همه کارگران و زحمتکشسان درمی یابند که تنها دشمنان مردم میهن ما خواهان تفرقه و جدائی در بین کارگران هستند و از اتحاد خود همچون مردم مک چشم پاسداری می کنند.

انتخابات شورای کارگاهی در تعمیرگاه شرکت واحد

از کارگران ناگاه به انتخاب یکی از اعضای شورا اعتراض می کنند که او کمونیست است و باید حذف گردد. بعد از مدتی بحث و تبادل نظر قرار بر این می شود که انتخابات مجدداً تکرار شود. در انتخابات دوباره ۶۷ نفر به او رای می دهند در صورتی که در مرحله اول با ۴۲ رای انتخاب شده بود. جمع کل کارگران شرکت کننده در انتخابات ۱۵۰ نفر بود.

به دنبال مبارزات موفقیت آمیز کارگران فنی تعمیرگاه های شرکت واحد در مورد اخراج عناصر مزدور وابسته به رژیم سابق طرح ایجاد شوراهای تعمیرگاهی در چهار منطقه (نارمک - نازی آباد - سه راه آذری - جنت آباد) در جریان است که در این رابطه انتخابات سه راه آذری به پایان رسیده. جالب این که در انتخابات این شورا از ۵ نفر نماینده شورا که انتخاب شدند عده ای،

کارگران کارخانه قند ارومیه

خواستار عصابه کارخانه هستند

بهمن ماه همچنان قدرت و مقام گذشته اش را حفظ نموده است، وی در جمهوری اسلامی علاوه بر ریاست اطاق بازرگانی و صنایع و معادن "نماینده امام" در اداره اموال سرمایه دار فراری (هزبر بردانی) نیز می باشد. در تاریخ ۲۰ دی ماه

کارخانه قند ارومیه جزئی از سرمایه کلان شخصی به نام حاج علی طرخانی است. حاج طرخانی که در رژیم گذشته (طبق اسناد منتشره در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۹۷ - ۲۶ مهرماه ۵۸) از خدمتگزاران و نزدیکان دربار بود، بعد از قیام شکوه مند

کارگران کارخانه قند طی طوماری از دادستان انقلاب اسلامی مسئله مصادره کارخانه را مطرح نمودند ولی کارفرما در مقابل مبارزات برحق کارگران برای اضافه کاری و سایر مزایای کارگری در تاریخ ۱۳ بهمن ماه کارخانه را تعطیل اعلام نمود، اقدامات کارگران برای جلوگیری از تعطیل کارخانه تاکنون به نتیجه نرسیده است.

به دعوت شورای انقلاب سرمایه داران بازگشته اند کارگران را...

کارخانه اخراج می شوند. اما هنوز چند روزی نگذشته بود که مدبرموقت به بهانه اشتغال زیاد از کارخانه می رود و مدنی وارد کارخانه می شود و از همان بدو ورود به کارکنی و توطئه گری می پردازد و شروع کار ماشین ها جلوكوبی می کند و نیز همچنان با سرسختی و علیرغم حمایت قاطعانه اکثر کارگران از نمایندگان خود به کمک پاسداران در صدد اخراج آنها برمی آید. پاسداران در روز شنبه ۱۳ بهمن ماه در یک پیورش وحشیانه به کارگران تعداد زیادی از آنان را زخمی و به اصطلاح خود آنان را تارومار می کنند. پس از آن نیز برای جلوگیری از تماس دو گروه کارگران داخل و بیرون کارخانه همچنان در پشت درهای کارخانه با اسلحه و گاز اشک آور مستقر می شوند تا به خیال خود مانع تماس کارگران بشوند.

به کارخانه می آید و می گوید. کارفرما به علت همکاری با رژیم سابق و سوءاستفاده تحت تعقیب است و من مدبر موقت کارخانه هستم. از ده روز مرخصی با حقوق بگیرند تا سروصداها خوابد. بعد به سرکار برگردند. کارگران با گرفتن قول مبنی بر این که بعد از تمام شدن مرخصی سرکار برمی گردند، به مرخصی رفتند. کارخانه مدبرموقت را برای آزاد کردن نماینده ها تحت فشار قرار می دهند. بالاخره در روز ۳ بهمن ماه ۵۸ کلیه کارگزاران دستگیر شده، آزاد می شوند. صبح روز بعد که همه کارگران به کارخانه می آیند، عوامل کارفرما از کارکردن امتناع می کنند. مدبرموقت از آنها می خواهد که به کار ادامه دهند. آنها را کتک می زنند. افراد کمیته به کارخانه می آیند و حدود ۱۰ نفر از عوامل کارفرما موقتاً از

تجمع کارگران شرکت چکش (سازنده منبع آب و آبشانه و غیره)

ساعت ۱۱ صبح روز سه شنبه ۲۳ بهمن، بیش از ۵۰ نفر از کارگران و کارکنان شرکت چکش در طبقه همکف ساختمان مرکزی سازمان برنامه و بودجه اجتماع کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت شرکت و پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. این کارگران اظهار می داشتند که صاحب اصلی شرکت (مهندس هاشمی) در اثر سهل انگاری مسئولان دولتی، در تیرماه گذشته مقداری از اموال شرکت را با خود برداشته و از کشور فرار کرد. بعد در اثر شکایت کارکنان، مدیر مسئولی از جانب دولت (سازمان

برنامه) به نام آقای محمودی تعیین گردید که این شخص نیز بعد از مدتی حساب و کتاب های شرکت را بسته و اموال آن را در یکجا جمع کرده و خود از شرکت رفته و در جای دیگری مشغول کار شده است. اکنون شرکت چکش بدون سرپرست و کارکنان آن که در حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ نفر می باشند بلا تکلیف و سرگردان مانده اند. در مدت ۲ ماه گذشته حقوق آنها پرداخت نگردیده و شکایات متعدد آنان به مراجع گوناگون دولتی بدون نتیجه مانده است. نماینده کارگران ابتدا خواست های آنان را با معاون

سازمان برنامه و بودجه مطرح نمود که نتیجه ای حاصل نگردید. بنابراین کارگران تا ساعت ۱/۳۰ بعد از ظهر به تحصن خود ادا می دادند تا سرانجام وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه حاضر به مذاکره با نمایندگان کارگران گردید. بعد از مذاکره وزیر قبول داده است که خواست های کارکنان شرکت را حداکثر تا روز سه شنبه ۳۰ بهمن رسیدگی و برآورده نماید. در غیر این صورت کارگران مراجعه نموده و در سازمان برنامه متحصن خواهند شد.

ده روز در بازداشت...

بقیه از صفحه ۳

نه، نه، سازمان فدائیان قانونی نیست. گفتیم: سازمانی که زیانش ممنوع باشد. خوب خودش هم غیرقانونی است. خلاصه وقتی به بن بست رسید گفت: اگر سازمان غیرقانونی هم نباشد ولی کارهای غیرقانونی زیاد می کند. گفتیم: مثلاً؟ گفت: نه، نه، سازمان "کار" ممنوع است؟ گفتیم: نه، نه، سازمان "کار" که سازمان نیست. گفت: ادامه دارد

کمکهای مالی دریافت شده

ردیف	مبلغ	نام	تاریخ	مبلغ	نام	تاریخ
۱	۱۶۰۱۱۱
۲	۲۳۰۰
۳	۱۵۱۰۰
۴	۱۳۹۱
۵	۲۱۵۷
۶	۲۳۱۲
۷	۲۳۰۰
۸	۱۰۱۰۰
۹	۷۸۰۱
۱۰	۷۳۱۸
۱۱	۷۷۲
۱۲	۱۰۱۲۲
۱۳	۱۰۱۲۲
۱۴	۱۰۱۲۲
۱۵	۱۰۱۲۲
۱۶	۱۰۱۲۲
۱۷	۱۰۱۲۲
۱۸	۱۰۱۲۲
۱۹	۱۰۱۲۲
۲۰	۱۰۱۲۲

انحلال شورای کارگری مس سرچشمه کرمان توسط کمیته به اصطلاح پاکسازی

به دنبال انحلال شورای منتخب اکثریت کارگران شورای فرمایشی حاکمین آن شده که به نام شورای اسلامی کارکنان مشغول فعالیت است از جمله اقدامات این شورا تشکیل کمیته تصفیه (پاکسازی) است که هیچیک از اعضای آن مورد تأیید کارگران نمی باشد. "مداح" مدیر عامل شرکت ضمن صحبت های خود پاکسازی و طرد کارگران آگاه و انقلابی را جزء وظیفه اصلی کمیته عنوان می کند و می گوید: "هدف از تشکیل کمیته

باز هم مرگ جانخوارش دو کارگر

در شماره گذشته نوشتیم "غلامعلی جهانیان کارگر قسمت پلاستیک سازی کارخانه جنرال استیل پس از ۲۰ سال کار، در لایبلی دستگاه پرس له شد" و در این شماره از مرگ دو کارگر دیگر سخن می گوئیم که به هنگام باز کردن قیف بلند و ۸ متری کارخانه سیمان تهران زیر خروارها خاک مدفون شدند و جان باختند. مرگ کارگران در ۱۵ بهمن اتفاق می افتد. در زمستان به دلیل رطوبت در قسمت های زیرین قیف، خاک درون قیف تحت فشاری که ناشی از حجم زیاد خاک است سفت می شود و نه قیف را می بندد و در نتیجه مانع از ریخته شدن خاک از درون قیف به روی نوار زیر آن می شود. در ۱۵ بهمن ماه پس از مسدود شدن قیف سه کارگر مجبور می شوند تا به داخل قیف بروند و سوراخ چاه مانند درون خاک حفر کنند و بادبلم خاک های سفت شده اطراف قیف را شل کنند تا به قیف باز شود. طبیعی است که با این کار هر آن امکان این وجود دارد که دیوار خاکی چاه ریزش کرده آنها را در زیر خود مدفون کند.

همینطور هم شد. با خراب شدن دیواره خاکها کارگران در زیر خروارها خاک ماندند. و وقتی همکاران آنان سراسیمه به کمکشان شتافتند و با بردن زیر قیف آنها را از زیر خاک بیرون آوردند با اجساد له شده دوتن از کارگران مواجه شدند و پیکر نیمه جان کارگر سوم را که به نحو شگفت انگیزی از حادثه جان سالم به در برده بود به بیمارستان انتقال دادند. واقعیت روشن و آشکار این حادثه این است که در چند سال پیش برای پیشگیری از چنین مصائبی، قرار بود دستگاه خشک کننده (هیتر) بر قیف افزوده شود که دولت شاهنشاهی به بهانه هزینه طرح نداشتن بودجه از انجام آن امتناع کرد. شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی نیز کسه ۴۰ میلیون تومان برای کمک به طرفداران داودخان و ظاهر شاه در افغانستان به نام تقویت اسلام خرج می کنند، گذاشتن (هیتر) را به صرفه تشخیص نداد و پس از صلح نیز مسئولین، علت واقعه را بی احتیاطی کارگران و نامرد کردند.

توضیح درباره کمکهای مالی

سازمان چریکهای فدایی جلیو ایران همواره تنها به حمایت مردم قهرمان ایران نیکه دانسته و امروز هم مانند همیشه منگی بر پستیهای هواداران است. کمکهای مالی خرد را از طریق که می شناسد و اطمینان دارید، به دست رفقای سازمان برسانید. از آنحاکم نمونه هائیکه دیده شده است که عده ای با مقاصد مختلف با استفاده از نام سازمان به جمع آوری کمک های مالی میبادرت کرده اند. به دوستان و رفقا توصیه می کنیم برای اطمینان ارد دریافت کمکها با نام سازمان به رابطه دریافت کننده بول یک عدد که خود سازمان چاپ کرده است، همراه با حرف اول نام خود به عنوان "کد" بدهید. سازمان "کد" و مبلغی را که پرداخت کرده است، همراه با حرف اول نام شما، در سربیه "کار" به جاب می رساند. تعیین سربیه شما اطمینان خواهد یافت که کمک مالیتان به سازمان رسیده است. لازم به تذکر است که این رابطه به هیچ وجه نباید یک رابطه سکولاریستی تلقی گردد. ما از هم مهمان مبارر می خواهیم با دقت کافی نسبت به این مسئله مانع از سوء استفاده عناصر فرص طلب شوید.



سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یک سال گذشته

برای اتحاد یک سیاست و خط متی درست در جنبش صدامریالیسمی - دمکراتیک خلقهای ایران، ارزیابی دقیق سیاست امپریالیسم امریکا که در طول ۲۵ سال گذشته ایران را تحت سلطه خود داشته است، یک ضرورت مرم است.
بنکار صدامریالیسمی - دمکراتیک خلقهای ایران بیگاری است که یک سوی آن طبقه سرمایه دارو در سوی دیگر بولناریا و افسار حرد قرار دارند.
مطابق هزاران نشانه موجود پیشتر، اصلی حاکمیت و حیات طبقه سرمایه دار ایران وابستگی به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکاست.
اینجاست که می بینیم مبارزه ضد سرمایه داری (که تماما وابسته است) از مبارزه ضد امپریالیسمی و مبارزه ضد امپریالیسمی از مبارزه ضد سرمایه داری نه تنها جدا نیست بلکه اساسا این دو مبارزه از همدیگر غیرقابل تفکیک است.
با گسترش بحران عمومی سرمایه داری وابسته ایران که تا بن دندان از فراز و فرود بحرانهای عمومی اردوگاه امپریالیسمی متاثر است، در حکومت متمرکز و مسخ سرمایه انحصاری وابسته شکاف افتاد و با شدت گرفتن بحران اقتصادی و شکاف در دیکتاتوری شاه و رشد تضاد بین گروه بندی های امپریالیستی امریکایی

هر یک طرح منحصی را به وزارت خارجه امریکا توصیه می کند.
ما در فرهنگ مارکسیستی پنج شیئی را که حرج بال به متابه ۵ حالت احتمالی ممکن ارزیابی می کند در قالب زیر خلاصه می کنیم:
۱- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار قرار گیرد. یعنی سارن بین سرمایه انحصاری که قدرت را بطور درست در اختیار دارد با بورژوازی لیبرال صورت گیرد و بورژوازی لیبرال در حاکمیت سیاسی شریک شود.
۲- حالتی که حاکمیت در اختیار کل طبقه سرمایه دار (بخش انحصارگرو بخش لیبرال) و سرمایه خرد قرار گیرد. دولتی تشکیل شود از نمایندگان سرمایه انحصاری، سرمایه لیبرال و سرمایه خرد.
۳- حالتی که سرمایه انحصاری از حاکمیت طرد شود و اقتدار سیاسی در اختیار نمایندگان سرمایه لیبرال و سرمایه خرد قرار گیرد.
۴- حالتی که طبقه سرمایه دار (انحصاری و لیبرال) از حاکمیت طرد شود و حاکمیت از نمایندگان سیاسی سرمایه خرد و طبقه کارگر تشکیل شود. قدرت برتر از آن سرمایه خرد باشد.
۵- حالتی که طبقه سرمایه دار بطور کامل از حاکمیت

ملی "ویا به زبان شریف امامی" دولت آسی ملی "اعمال می شود.
رفت و آمدهای رمزی کلارک و سپس ماموریس هویزر دقیقاً در همین چارچوب صورت می گیرد. جهت اجرای طرح دوم، بورژوازی لیبرال می گوید "شاه با تسلط سلطنت کند، نه حکومت". او با این شعار می گوید راهی برای محدود کردن نفوذ سرمایه انحصاری پیدا کند تا سرمایه، متوسط و تا حدودی سرمایه خرد هم نتوانند راهی به درون حکومت پیدا کنند.
از سوی سرمایه لیبرال بازرگان و سنجایی راه عنوان واسطه های اصلی حوض دادن معامله بین تهران و پاریس به پرواز درآوردند. در زندان حمشیدیه به کساح نیاوران و از نیاوران به نوفل لوشاتو.
و این در شرایطی است که جنبش توده های بامسوخ وسیع اعتصابات کارگری قوت تازه ای می یابد. امریکایی حاضر می شود که برای جلوگیری از شکست کامل طرح دوم امتیازهایی بدهد. او می پذیرد "ائتلاف ملی" بدون شاه صورت گیرد. او به عنوان آخرین راه حل قابل قبول پیشنهاد می کرده جای شاه، ارتش مورد مذاکره قرار گیرد.

چانه زدن ها روی این طرح سازش با حدت و شدت خاصی آغاز می شود. بازرگان، بهشتی، قره باغی و سنجایی اعضاء معروف ارتکستر سازهای ایرانی سازش بر نظر هویزر تمرین های تازه ای را شروع کردند. استنادی علامتین صدیقی به عنوان محلل توافق می شود ولی بالاخره بختیار به میدان می آید.

تصمیم امپریالیسم جهانی در گوادلوپ قطعی شد که "شاه" این پگانه شانس حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری وابسته و سازمانگر اصلی دستگاه دیکتاتوری نگهبان آن "باید برود" و هیچ نوع سارشی که بکرکن آن همان نمایندگان سابق سرمایه انحصاری باشند امکان پذیر نیست. بخصوص این نکته روشن شد که مقاومت بیشتر امکان سازش های بعدی را هم به شدت و به سرعت به محاطره خواهد افکند جنبش توده های بیرومندتر از آن بود که با مقاومت رژیم شاه به حسک فراگیر مسلحانه توده های بدل نشود. چیزی که بخصوص امپریالیسم امریکا بیش از دیگران از آن ریان می برد. سرمایه متوسط (لیبرال) خیلی خوب از میسران خطبوری که از جانب جنبش توده های سرمایه داری را تهدید می کرد، مطلع بود. او با بهره گیری از تزلزل و تردید و نگرانی خرد بورژوازی از گسترش جنبش توده های و خارج شدن کنترل اوضاع از دست خودش او را به پذیرش طرح مشترک برای مهار کردن اوضاع فرامی خواند.

خرده بورژوازی نیز می کوشید از هراس امپریالیسم جهانی و سرمایه داری وابسته از وقوع جنگ سوده ای حداکثر استفاده را ببرد و پیروزی خویش را سهل الوصول تر گرداند.

او مرتباهشدار می داد "شاه رفتنی است" و حالاکه شاه رفتنی است، هرچه زودتر برود بهتر است. زیرا اگر دیر کند قطعاً مهار از دست همه ما خارج خواهد شد. سیر وقایع نیز تأیید کرد که چنین می شود چنانچه چنین می شد، چیزی کمتر از شق چهارم با پنجم مورد پیش بینی حرج بال به وقوع نمی پیوست. در آن صورت اقتدار سیاسی در اختیار کمونیست ها و خرد بورژوازی انقلابی قرار می گرفت و هر دو لایسه طبقه سرمایه دار از حاکمیت بطور کامل طرد می شد. از این نظر بسیار طبیعی بود که بورژوازی لیبرال از اجرای این طرح سازش از آن نظر خوشبین باشد که این طرح می تواند جلوی پیشرفت و تحقق شق چهارم را بگیرد.

خرده بورژوازی نیز می کوشید پس از حذف دربار سلطنتی و دولت "بارکن دیگر قدرت حاکمیت سرمایه انحصاری یعنی ارتش کنار بیاورد و این از نظر امپریالیسم امریکایی "مثبت ترین" و "عافانه ترین"

نیمه در صفحه ۸

حرج بال، مشاور سیاسی وزارت خارجه امریکا، در اوایل پائیز ۵۷ پس از قبول اینکه رشد جنبش توده های ادامه حاکمیت انحصاری سرمایه وابسته را غیرممکن ساخته، پنج آلترناتیو احتمالی حاکمیت سیاسی را مورد ارزیابی قرار می دهد.

طرد شود و قدرت در دست نمایندگان طبقه کارگر و سرمایه خرد قرار گیرد. قدرت برتر از آن طبقه کارگر باشد.

طرح اول حرج بال که عمر دیکتاتوری بلا منازع سرمایه داری را مشخصاً پایان یافته می بیند، به دولت امریکایی توصیه می کند که بکوشد با تقویت لیبرال ها بهترین و مطمئن ترین شریک را برای رژیم شاه برگزیند. امپریالیسم امریکا مطابق طرح اول حرج بال عمل می کند. در اوایل پائیز ۵۷ هنوز فکر می کنند که تنها راه حفظ نظام سرمایه داری وابسته تقویت بخش لیبرال سرمایه داری وابسته و شرکت دادن وی در حاکمیت است. این سیاست امپریالیسم امریکا در ایران با استقبال وسیع لیبرال ها مواجه می شود. آنها شعار کهنه و گسرد گرفته بورژوازی ملی را از زباله دان تاریخ بیرون می آورند و دم می گیرند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". قانون اساسی باید اجرا شود. "مجلس رستاخیزی باید منحل و هر چه زودتر انتخابات آزاد انجام شود".

با این شعارها در واقع لیبرال ها به شاه می گفتند که "امریکا هم موافق است که ما لیبرال ها با تودر حاکمیت شریک باشیم". لیبرال ها در آن روزها کوشیدند با تبلیغ هر چه وسیع تر این شعارها کاری کنند تا شاید بتوانند جنبش توده های را وسیله ای سازند برای بر کردن جای خالی خود در حاکمیت سیاسی که برای مدتی پیش از ۱۵ سال خالی مانده بود.
شکل عملی "طرح اول" حرج بال که با استقبال وسیع لیبرال ها مواجه بود این بود که "شاه سلطنت کند و فرمانده کل قوا باقی بماند". "امینی، بازرگان، سنجایی، یا هر کس دیگری از این قماش نخست وزیر شود و بدین وسیله حاکمیت متزلزل سرمایه انحصاری به حاکمیت کل طبقه سرمایه دار تبدیل شود و منافعی تمام طبقه ملحوظ گردد.

اما این طرح دیرتر از آن به اجرا گذاشته شد که دردی از رژیم بحران زده و ورشکسته شاه که جنبش توده های آن راه لب گور کشانده بود، درمان کند. از آن پس امپریالیسم امریکا "طرح دوم" خود را به اجرا می گذارد. کوشش های دیپلماتیک وسیعی برای سازمان دادن سارشی بین سرمایه انحصاری، سرمایه متوسط و سرمایه خرد سنتی و تشکیل یک "دولت ائتلافی

جنبش توده های سرمایه رویه رشد نهاد و بارش خود هر دم دامه و وسعت بحران عمومی سرمایه داری وابسته ایران را گسترش داد.

امپریالیسم امریکا طی رشد مداوم جنبش توده ای مدام سیاست خود را عوض می کرد تا آن را با تعادل های جدیدی که بین قدرت جنبش توده های و نیروهای حاکم بدید می آمد مطبوع سازد. با این امید که در هر مقطع با سرحد امکان بتواند مانع اوچگیری بیشتر جنبش توده های سود و راه سرکوب کامل آن را در گام های بعدی بکشد.

امپریالیسم امریکایی در همان سال ۵۶ به خوبی دریافته بود که دیگر حکومت به شیوه سابق نمی تواند ادامه یابد و حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری دیگر قادر به ادامه حیات و کنترل اوضاع به همان روال سابق نیست.

در این مقطع امریکا این طور حساب می کند که برای این که با رشد بحران حاکمیت طبقه سرمایه دار کاملاً ارمه بیاید لازم است که بخش های دیگر این طبقه یعنی بورژوازی لیبرال هم در قدرت سهیم شوند.

امریکا کوشید تا کار از کار نگذشته است این موضوع را به رژیم شاه حالی کند. اما رژیم در اولین گام کمرش را بر زمین گذاشت و بوروکرات - تکنوکرات آموزگار را روی کار آورد تا با حدیث بیشتر و تقویت قوه اجرائی از پس بحران برآید.

آن زمان همور امریکا تصور می کرد از کابینه علی امینی می تواند کاری ساخته باشد. شاه روی کابینه آموزگار اصرار ورزید. وقتی چیزی کمتر از سنجایی با اختیار نمیتوانست فرض ممکنی برای احتضار رژیم شاه باشد. شاه روی شریف امامی اصرار می کرد. وقتی به اختیارش داد که دیگر جنبش توده های به کوچکترین حاشی برای شاه باقی گذاشته بود و به مردم کمترین اعتمادی به آلترناتیو لیبرالی داشتند.

چوچ بال، مشاور سیاسی وزارت خارجه امریکا، در اوایل پائیز ۵۷ پس از قبول این که رشد جنبش توده های ادامه حاکمیت انحصاری سرمایه انحصاری وابسته را غیرممکن ساختند. پنج آلترناتیو احتمالی حاکمیت سیاسی را مورد ارزیابی قرار می دهد و از میان این پنج حالت سه حالت منحصر را انتخاب می کند و برمنمای

سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی نوین ...

بقیه از صفحه ۷

عدم تشخیص موقعیت و تلاش برای حفظ رژیم شاه اورادرجلوگیری از قیام توده‌ای ناتوان ساختن و بخت عمده‌ای از قدرت را به خارج از دستگاه "رسمی" پرتاب کرد. قدرتی که این بار کاملاً ماهیتی خرد بورژوازی یافته بود.

با این همه آمریکا مصرا نه می‌کوشد دستگاه دولتی را تقویت کند و جناح آیت‌الله خمینی را هر چه بیشتر به سوی بورژوازی لیبرال و به سوی سپردن هر چه بیشتر قدرت به دست این کابینه بکشد. کشمکش بر سر نام جمهوری ایران که "اسلامی" باشد یا بانام دهن پرکن "دمکراتیک اسلامی" تزیین شود، کشمکش بر سر نقش و حدود اختیارات کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، کشمکش بر سر حد تصفیه عناصر رژیم سابق و تعقیب و کفایت آنان کشمکش بر سر حد ضبط اموال سرمایه‌داران بزرگ و بسیاری از مسایل دیگر نمونه‌هایی است از مبارزه طبقاتی که بین بورژوازی لیبرال به رهبری سازگان، شریعتمداری و خرد بورژوازی سنتی به رهبری آیت‌الله خمینی درگیر بود.

امپریالیسم آمریکا بلافاصله بعد از قیام دولت جدید ایران را به رسمیت می‌شناسد و به سرعت وقایع می‌کوشد تا کاری نکند که موجب تضعیف دولت سازگان گردد. روابط اقتصادی همچنان ادامه می‌یابد. مواد اولیه، قطعات و لوازم یدکی بطور کلی، کالاها و مورد نیاز که می‌توانست چرخ اقتصاد وابسته را که با قیام سازگان ایستاده بود از نو به گردش درآورد. هنوز با دست و دل بازی به ایران صادر می‌شود و خلاصه دولت آمریکا می‌کوشد کابینه سازگان را پاری دهد تا مهار امور را که بر اثر قیام تا میزان زیادی از چنگ ماشین حکومتی به خارج از آن منتقل شده بود، از نو به جای خود بازگرداند. دولت آمریکا اکنون تنها یک امید دارد و آن این که دولت

افشاگری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" قبل از آنکه وسیله‌ای باشد برای طرد و انفراد کامل سرمایه لیبرال، وسیله‌ای شد برای مرعوب کردن و به انجام وظیفه واداشتن آن، تربیبین سفارت آمریکا وسیله‌ای شد در دست سرمایه خرد برای مهار کردن قدرت طلبی بورژوازی.

سازگان بتواند از عهده مشکلات برآید. دستگاه دولتی را احیا کند، اختیارات از دست رفته را از نو برقرار سازد امپریالیسم آمریکا این را بهترین وضعیتی می‌داند که ممکن بود پدید آید. آمریکا حساس می‌گردد چنانچه دولت سازگان بتواند از پس بحران اقتصادی برآید چنانچه اقتصاد فلج شده را باز سازد و احیا کند موقعیت او در قدرت سیاسی بطور چشمگیر تثبیت خواهد شد. آمریکا آماده بود تا در این جهت از هیچ کوششی فروگذار نکند بعد از سمت گیری که آیت‌الله خمینی در آستانه قیام با انتخاب مهدی سازگان به نخست وزیر بارتکیب آنچنانی کابینه‌اش از خود نشان داده بود، در دل امپریالیسم آمریکا طبیعتاً این امیدواری به وجود آمده بود که آینده برایش احتمالاً مطبوع تر از آن باشد که وی پیش بینی می‌کرد. حمایت همه جانبه از دولت سازگان و ترمیم های مداوم در جهت کوشش به منظور تبدیل سازش به پروسه تحانس بین آیت‌الله خمینی و سازگان از ناکنک‌هایی است که امپریالیسم آمریکا در چند ماهه اول قیام به کار می‌بندد. بسیار طبیعی است که این سیاست با استقبال بسیار گرم بورژوازی لیبرال مواجه باشد. چنانکه بود.

اما امیدواری امپریالیسم آمریکا که در نتیجه تعیین کابینه سازگان بدید آمده بود، نمی‌توانست با مشاهده قدرت توده‌ای که در برابر سازگان قدکیده بود با نوعی احساس یاس همراه نگردد. نبراهانی انقلابی سازگان، کارگران، کارمندان، سربازان و درجه داران، گسترش مبارزه در میان خلقی‌های تحت ستم و از سوی دیگر کشف کمیته‌های خودجوش انقلاب، احکام دادگاه‌ها و از همه مهمتر رسد برق آسای آگاهی توده‌ای از عوالمی بودند که کار پیشرفت "طرح سوم" را با مشکل مواجه ساختند و آن را واداشتند در "گام" اول درحازند.

دولت سازگان در تن ماه اول پس از قیام موفق نشد هیچ یک از برنامه‌هایی را که امپریالیسم آمریکا در دست ساخته بود. قدرتی که خارج از دستگاه رسمی بود همچنان

بقیه در صفحه ۱۷

دیگر پرولتاریای آگاه هنوز شکل نگرفته بود تا این صورت را به خرد بورژوازی تفهیم کند و از سوی دیگر بازم بر اثر فقر آگاهی سیاسی و طبقاتی هیچ برنامه مشخص برای قبضه قدرت توسط خودش در دست نداشت. لذا تردیدی وجود نداشت که خرد بورژوازی سنتسی همانقدر که در از پاری درآوردن حاکمیت سرمایه انحصاری از پشتوانه قوی توده‌ای برخوردار بود به همان میزان در برپای داشتن حاکمیت نوین و با نابود کردن سلطه امپریالیسم ناتوان و عاجز است.

تخیل خرد بورژوازی پیرامون فلسفه حاکمیت چنان عقب مانده بود که از الگوی "ولایت فقیه" و سیستم خلافت فراتر نمی‌آمد. چیزی که جز "خرد" وجودش در تناقض با نظام کنونی قرار می‌گرفت. چیزی که با واقعیت‌های حوامع عصر امپریالیسم و عصر انقلابات پرولتاریائی کوچکترین سازگاری و تناسبی نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. عقب ماندگی ذهنی خرد بورژوازی بیش از آن بود که در میخ‌هاش بکنجد که این سیستم بسیار پیچیده سرمایه داری انحصاری وابسته را در جهت منافع خرد بورژوازی چگونه می‌توان سازمان داد. تنها جریانی می‌توانست در راس ارگان‌های اجرایی و نهاد های اجتماعی این نظام فرار گیرد که کوچکترین ایمانی به مضمون ولایت فقیه نداشته باشد. به علاوه بطور کلی در هیچ شرایطی خرد بورژوازی از لحاظ تاریخی نمی‌تواند آقای خودش باشد. او محبور است و باید بالاخره حاکمیت را به دیگری واگذارد. ولی این بدان معنا نیست که خرد بورژوازی از لحاظ سیاسی نمی‌تواند ماشین حکومتی را قبضه کند. وی به شرط اینکه از خرد بورژوازی محافظه کار و گذشته نگر به خرد بورژوازی انقلابی و آینده نگر فرار نشود، می‌تواند قدرت سیاسی را قبضه کند. به زبان دیگر آن خرد بورژوازی که هنوز در کش از انقلاب سپردن قدرت به دست فقهاست از لحاظ سیاسی هم هرگز نخواهد توانست حکومت خود را تثبیت کند و از همین رو نمی‌تواند خودش آقای خودش باشد. زیرا آینده نگر نیست و نمی‌تواند ضرورت اتحاد با طبقه کارگر را درک کند. او بورژوازی لیبرال را متحد خویش می‌انگارد.

او بایدند و محسوس است مهار امور را که پشتوانه قدرت توده‌ای خویش به دست آورده است به دست بورژوازی بسیار دوقط از بیرون دستگیر بوروکراسی و ارتش، به زور ارگان‌هایی که قیام سازگانگر آن بود و به زور فشار توده‌ای بورژوازی را کنترل نماید و به تبعیت وادارد. به عنوان مثال آیت‌الله خمینی خوب می‌دانست حسن نریه به اصطلاح "از خودمان" نیست اما او را در راس شرکت نفت می‌گمارد و فکر می‌کند تنها به کمک حمایت توده‌ای وسیعی که پشت سر دارد می‌تواند او را به تبعیت وادارد که برای خرد بورژوازی کارکننده بورژوازی، قزه‌نی، سازگان، سخا، شاکس مدنی، معین فر و دیگران همه وهمه را که باز سرمایه می‌بینیم اینها که در راس امورند خرد بورژوازی نیستند. اما با این حال خرد بورژوازی آنان را به خدمت گرفته است و حتی در راس دستگاه بوروکراسی و ارتش هم ایشان را جای داده است و با وجود تمام بدبینی و تردیدی که نسبت به آنان دارد، با آنها سازش می‌کند و قدرت رسمی را بد آنها می‌سپارد. امپریالیسم آمریکا در مقطع قیام مانور پیچیده‌ای را آغاز کرد. او با تمام نیرو کوشید تا وحدت هر چه گسترده‌تری بین جناح‌های لیبرال با جریانی‌های خرد بورژوازی برقرار شود و اعتماد آیت‌الله خمینی و روحانیون دمکرات مثل طالقانی هر چه بیشتر به سوی لیبرال‌ها جلب شود. امپریالیسم آمریکا می‌کوشید تا ناگه و تبلیغ روی خطر کمونیسم و مشخصاً با مطرح کردن خطر سرخ از نا آگاهی و عقب ماندگی خرد بورژوازی به نعم تحکیم بیوند با بورژوازی و جلب اعتماد بیشتر وی نسبت به بورژوازی بهره‌بردار کند. وقتی به لیست اعضای کابینه سازگان و وضعیت ارتش نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که "طرح سوم" حرج‌بال با موقعیت بسیار پیاده شده است منتهی یک چیز هست و آن این که نهاد های خودجوشی از دل انقلاب بیرون زده است که اساساً کابینه و دستگاه دولتی را به هیچ می‌گیرد. شوراهای کارگری و کارمندی کمیته‌های محلی و قدرت مسلح غیر رسمی همان ۳۰ هائی که سازگان می‌گوید تا وقتی در دست مردم باشد نیروی سد نمی‌ماند. فرصت نمی‌دهد آتی را که آقای حرج‌سال یخته بود آقای سازگان بخورد توده‌های میام کنبنده دهد. آمریکا بسیار اموس حور دار این که چگونه

سیاست‌های روحانیت به شمار می‌رفت. تلاش هم جانمایی از طرف هر سه جناح برای حفظ ارتش آغاز شد. تلاش زیادی به عمل آمد که ارتش بتواند روی پای خود بایستد. چرا که همه آنها می‌بایست بعد ها همان ارتش را برای مهار جنبش توده‌ای و حفظ نظام طبقاتی به کار گیرند.

اما قدرت ارتش زیر بار شدیدترین فشارهای

خرد بورژوازی نیز می‌کوشید پس از حذف

'دربار سلطنتی و دولت' با رکن دیگر قدرت

حاکمیت سرمایه انحصاری یعنی ارتش کنار بیاید

و این از نظر امپریالیسم آمریکا از "مثبت‌ترین"

"و عاقلانه‌ترین" سیاست‌های روحانیت به شمار

می‌رفت.

توده‌ای واقعا خرد شده بود. با فرار شاه ارتش دیگر اصلا نمی‌توانست روی پای خود بایستد. او حکمیری حماسی جنبش توده‌ای حاشی برای اجرای "طرح دوم" باقی گذاشت. قیام نقطه پایانی بود بر شکست کامل این طرح. ارتش از پای درآمد و سرمایه انحصاری دیگر چیزی در کسبه نداشت که با آن به معاضه بنشیند تلاش برای اجرای "طرح دوم" زبرخبرش عظیم جنبش توده‌ای جناح پرستار مدفون شد که حتی روی کارش، طرح‌های سازش بعدی هم موثر افتاد.

امپریالیسم آمریکا کار روی "طرح سوم" را آغاز می‌کند. طرحی که "گام به گام" باید احصا می‌یابد. نخستین گام سازش بین بورژوازی لیبرال و خرد بورژوازی سنتی باید به گونه‌ای صورت می‌پذیرفت که احیای ارگان‌های اجرایی (دستگاه بوروکراسی و ارتش) به تدریج هر چه بیشتر در اختیار بورژوازی لیبرال قرار گیرد. در گام دوم باید کوشش شود که زمینه برای اجرای طرح دوم فراهم آید یعنی نمایندگان سرمایه انحصاری در حاکمیت از نو شرکت داده شوند. از این نظر لازم بود در گام اول دقیقاً مواظب بود که سازمان سیاسی سرمایه انحصاری چنان متلاشی نشود که برداشتن گام دوم را با مشکلات اساسی مواجه گرداند. در گام سوم می‌بایست با حذف یا استیصال ارگان‌های خرد بورژوازی، برای احیای "طرح اول" یعنی سازش بین بورژوازی لیبرال و سرمایه انحصاری فراهم گردد و در گام سهاری در ترکیب حاکمیت هژمونی به دست سرمایه انحصاری بیافزاید تنها ساز ماگر واقعی این سیستم سرمایه داری وابسته است.

در پیسترد این استراتژی امپریالیسم آمریکا نقاط ضعف و قوت مشخصی داشت. مهمترین اشکال کسار آمریکا در این بود که بورژوازی لیبرال هم در اقتصاد و هم در سیاست براتر ۱۵ سال حکومت افسارگمیخته سرمایه انحصاری چنان لهیده شده بود که به هیچ وجه نای برخاستن نداشت. او به کوچکترین بایگ‌هایی در میان توده‌ها داشت و نه یک قدرت اقتصادی به حساب می‌آمد. این جناح حودی نیروئی نبود که بتوان روی آن حساب کرد. اما نقطه قوت سیاست امپریالیسم آمریکا در حای دیگر نهفته بود. خرد بورژوازی سنتی، تحت رهبری روحانیت که روزه روز نفوذ و قدرتش در جنبش توده‌ای گسترش می‌یافت و تثبیت می‌شد چنان از لحاظ سیاسی - طبقاتی عقب مانده بود که خودش قطعاً نمی‌توانست آقای خودش باشد. این خرد بورژوازی را عدم شکل پرولتاریا و عقب ماندگی نسبی طبقه کارگر در درک منافع خویش یعنی عقب ماندگی شرایط ذهنی حسن کارگری در راس جنبش فرار داده بود.

این رهبری به برام‌های برای خود داشت و به خط منی معنی به سیاست مدونی داشت نه هیچ چیز دیگری که لازمه دست ناسی کامل به قدرت، سکیل دولتی و اداره امور است. خرد بورژوازی سنتی در وضعیت ضرورت فرار داشت که ارتک سو بر اثر فقر آگاهی طبقاتی ضرورت اتحاد با پرولتاریا را به هم و هم می‌دید و به ناسی

با کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آشنا شوید

در انتخابات مجلس از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنیم

اسامی کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تهران و شهرستانها

با شرکت در انتخابات مجلس، صف نیروهای انقلابی و ضداستبدالیست را تحکیم و عناصر لیبرال و سازشکار را افشاء و منفرد کنیم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بدینوسیله کاندیداهای خود را در تهران و شهرستانها معرفی میکند و از همه نیروهای ترقیخواه و ضداستبدالیست میخواهد با شرکت فعال در انتخابات مجلس از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنند.

تهران	کردستان	خوزستان	ایل	مشهد
۱- مستوره احمدزاده	۱- عبدالله اقدامی (بانہ)	۱- نسیم خاکسار (نسیم رومز)	حس صمدیان	سید محمد قارونی هاشمی زاده
۲- رقیه دانشگری	۲- رحیم محمودی مهاباد	خاکسار) - آبادان	قائم شهر (شاهی)	شیراز:
۳- حنمت رئیسی	۳- فریده فریش (سندج)	۲- جواد خاتمی (اهواز)	فردوس جمسندی رودباری	صدیقه صرافت
۴- مصطفی مدنی	۴- عبدالرضا کریمی مرابار	۳- ناصر حم جالی (اندیمک)	بروجرد:	بندرعباس:
۵- هیبت الله غفاری	۵- انوار سلطانی (بوکان)	رست:	محمد جودکی	نصیرالدین کریم زاده
۶- سعید سلطانپور	سریر:	۱- دکتر محمدرضا حوسنی ملایر	شهرکرد:	مرئضی میثمی (معلم)
۷- لطف الله پژمان	۱- ابوالفضل محفقی	۲- ترغام محمودی	لطف الله مجدزاده	
۸- حاج قاضی بهرانی	۲- محمد سبزی ناصل	لاهیجان:		
۹- علی محمد فرخنده (علی گشتگر)	۳- حمید حسد سبکی	ایرج نیبری		

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اطلاعیه‌های بعدی، دیگر کاندیداهای خود را در سایر استانها معرفی نموده اسامی کاندیداهای دیگر سازمانها و نیروهای ترقیخواهی را که از طرف ما مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند اعلام خواهیم کرد. ضمناً شرح زندگی کاندیداهایی که در این شماره از سربزه فقط نامشان برده شده است، به اطلاع هم میهنان خواهد رسید.

تهران

مستوره احمدزاده - رقیه دانشگری - حنمت الله رئیسی - مصطفی مدنی - هیبت الله غفاری - سعید سلطانپور - لطف الله پژمان - حاج قاضی بهرانی - علی محمد فرخنده (علی گشتگر)

● رقیه دانشگری



رقیه دانشگری در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده فقیر کارمندی بدآباد - سالهای تحصیلی ابتدایی و متوسطه را با موفقیت تمام رساند و چون معدوم بود که با ندر و سائیان و بهیستنان شهری خدمت کند رشتنی از تحصیلات عالی را اسباب کرد که از آن طریق بتواند منظورش را عملی نماید. او سوخواهان خود را برای خدمت به بهیستنان از محیط خانواده‌ها بیگانه کرده بود. پدر و مادرش سالهای زیادی را در روسا گذرانده بودند و با محیط درجا نداشتن کف از روسائیان فقرو بهیستنی‌ها و ورکشوار

سختی که در میان جنگ جهانی دوم گذرانده بودند معمول بود. فقر و باری خانواده، فقر و باسماهای اهالی بهرسانی که رقیه دوران کودکی را در آنجا گذرانده بود و آشنایی با فقر و سنگدستی روسائیان همه نواهایی بود در وجود آیدن روح فدایی حساس در رقیه نسبت به فقر و بهیستنی‌ها و بهیستنی‌ها که نسبت به بهیستنی‌ها اعمال می‌شد. رقیه در سالهای اول دوران دبستان با مادر کسب می‌کرد. لیسیم آشنایی پیدا نکرد. او خواب ستوانهای بهیستنی را می‌دید و با بهیستنی‌ها نسبت به فدائی که نظرات سازمان را

در خود می‌کشد، ایده‌های کمونیستی را که سخن از کارگران و رزمندگان میگفت، سخن از رسی انستار میگفت و مهم‌تر از همه سخن از راه میان بر دانش عام برابر بهیستناو سعدالی‌ها میگفت با اشتیاق جذب کرد و مصمصاه قدم در راهی گذاشت که حجات انسانها را در بر داشت. رقیه صمصاه نه کمونیسم عشق میورزید چیرا که کمونیسم همه چیزهای خوب را برای همه افراد جامعه فراهم می‌کرد. خط نطلان سروی فقر سم و استعمار می‌کشد. جامعای موجود ما وارد بدوران تمام کاستی‌ها و رشتنی‌هایی که دور و برش را احاطه کرده بود. رقیه کمونیسم را با نظور برای خودتینی معنی می‌کرد. کمونیسم یعنی نان، مسکن، بهداشت، امنیت، کار و آزادی برای همه، یعنی سکوفائسی استعدادها در انسانها، یعنی نابودی بهره‌کشی فردا فرد، نابودی تحقیر و توهمین و زورگویی یعنی پیدایش ورشدار و شهپای والای انسانی. رقیه با مطالعه هر چه بیشتر مارکسیسم و برخورد های هر چه بیشتر با جامعه هر روز ایمانش به حقانیت کمونیسم سخت تر میشد و با چنین اعتقادی بود که در سالهای آخر دانشکده، سال ۴۹ به فدائی شهید رفیق مناف فلکی معرفی و توسط وی با تئوری مبارزه مسلحانه آشنا شد. شور مبارزاتی رقیه عاملی بود برای پدید آمدن هر چه سریعتر این تئوری و به عضویت در آمدن در گروهی که آغازگر مبارزه مسلحانه بود. این گروه، گروه رقیه مسعود احمدزاده یعنی یکی اردو گروهی بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را

... کاندیداهای تهران ...
... رقیه دانشگری ...

بوجود آورد. رقیق باید پیش نثوری مبارزه، مسلحانه رسماً به عضویت سازمان در آمد و همراه رقیق ملکی تهران آمد. در تهران با رفقا مسعود احمدزاده، احمدزبیرم، اسدالله مفتاحی و مناف فلکی در یک خانه تیمی مشغول فعالیت های انقلابی خود شد. وظایف محوله به رقیق در سال ۵۰ شناسائی مژدور سرسپرده تیمار صدی رئیس شهر بانی کل کشور، تهیه و خرید لوازم مواد آزمایشگاهی، ساختن مواد منفجره و تکثیر اعلامیه و جزوات داخلی سازمان بود.

رفیق در تیرماه سال ۵۰ توسط ساواک دستگیر شد. ساواک به شیوه معمول خود رقیق را زیر شکنجه گرفت اما رقیق به آرمان خلق وفادار ماند و اسرار و اطلاعات خلق و سازمانش را در اختیار دشمنان ساواک قرار نداد. وی در مدت ۶ ماه اقامت در سلول انفرادی کمیته، شهر بانی بارو حویه ای انقلابی که از آموزش های سازمانی اش کسب کرده بود در تقویت روحیه انقلابی همزمانش وضعیف روحیه دشمنان خلق میکوشید، اشعاری انقلابی بر زبان ترکی و فارسی میسرود و با صدای بلند در سلول میخواند تا آلمان سازمانش را از طریق این اشعار به بیرون از حصارهای زندان بفرستد. پایداری و حماسه آفرینی در آن سالها رسم تمام هم زمانش بود. رقیق در پیدادگاه شاه به ۱۰ سال حبس محکوم شد. وی در دادگاههای بدوی و تجدید نظر با وجود تهدید به اعدام در صورت دفاع از مردم زحمتکش، قاطعانه از منافع خلق دفاع کرد و با ایمانی راسخ به پیروزی زحمتکشان در برابر تهدیدها، آزارها و شکنجه های استادگی کرد و با این ترتیب بار دیگر در تاریخ مبارزاتی زبان زحمتکش میهنمان چهره ای از زنان مبارز شکل گرفت. در طول مدت اقامت در زندان همیشه در جهت احقاق حقوق زندانیان میکوشید، از مشکلات نمی هراسید و در گریه های متعددی که ما پلیس و محافظین زندان پیش می آمد آبدیده شد. در سازماندهی مبارزات داخل زندان نقش موثری داشت، در ارتقاء دانش سیاسی و روحیه مبارزاتی خود و همزمانش لحظه ای درنگ را جایگزین نمی دانست و با وجود امکانات محدود زندان برای آموزش های سیاسی - انقلابی به پیاری رفقای رزمنده اش از تلاش برای بردن آگاهی میان افرادی که به دیدار و ملاقات زندانیان

می آمدند با زنی ماند. رقیق زندان را صحنه ای از مبارزات خلق های تحت سنم میدید و معتقد بود که زندان باید به مکتبی برای ساختن عناصر انقلابی تبدیل شود. معتقد بود مفهوم "فدائی" باید در هر لحظه از زندگی رزمندگان متجلی شود. "فدائی" بودن در پیوایی، ایمان، شجاعت، شورش و شور انقلابی، خستگی ناپذیری، امید و حرکت، سرزندگی و شادابی، استحکام و تسلیم ناپذیری، خشم و کینه طبقاتی، نفرت از دشمن و عشق فروزان به توده ها معنی پیدا میکند و رقیق در آموزش های دوران زندان سعی در پیاد کردن و یاد دادن مفهوم "فدائی" داشت. رقیق در سال ۵۲ در کمک به فرار رقیق اشرف دهقانی نقش موثری داشت و دوران بازجویی این فرار را هم بدون دادن کوچکترین ردپائی از نقشه و چگونگی فرار به پلیس. با موفقیت پشت سر گذاشت. "نیک طبع" جلاد ساواک نومیاد دسترسی به اطلاعات در مورد فرار، دوباره وی را به زندان قصر فرستاد. رقیق تا آذرماه ۵۷ در زندان قصر بسر برد تا اینکه در سوم آذر ۵۷ با قدرت خلق رزمنده میهنمان از زندان آزاد شد. بعد از آزادی بلافاصله به صفوف میلیونی توده های در حال مبارزه پیوست و فعالیتش را مجدداً "در سازمان" و این بار در سازمانی که میرفت پیوندی وسیع و عمیق با طبقه کارگر و با توده برقرار کند ادامه داد. رقیق بعد از آزادی از زندان در تمامی صحنه های نبرد خلق قهرمانان فعالانه شرکت داشت. در روزهای قیام مسلحانه، توده ها، در روز حمله بیادگان باغشاه زنان مبارز محله را برای ساختن سنگر و کوکتل مولوتف سازماندهی میکرد و خود با کوکتل هایی که در دست داشت همراه توده ها بقلب پادگان حمله میکرد. بعد از قیام و پیروزی خلق در براندازی رژیم دیکتاتوری شاه تا به امروز با بعهد گرفتن مسئولیت های مختلف در سازمان با ایمانی تزلزل ناپذیر قدرت تاریخ ساز توده ها به فعالیت های انقلابی خود ادامه داده است. سازمان در دوره انتخابات مجلس خبرگان برای تعمیق و پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک توده ها در انتخابات شرکت کرد و رقیق را به عنوان یکی از کاندیداهای سازمان برای مجلس خبرگان معرفی نمود.

● مصطفی مدنی



رفیق مصطفی مدنی در سال ۱۳۲۳ در دماوند متولد شد. رقیق مدنی سالهای آخر دبیرستان را در تهران گذراند. طی سالهای ۴۱ تا ۴۲ در دبیرستان دارالعلوم که یکی از کانون های اصلی مبارزات بود با مسائل سیاسی آشنا شد و پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ با یک گروه سیاسی در ارتباط قرار گرفت اما سرنوشته این گروه نیز مانند سایر محافل و گروه ها جدا از توده آزمان به من بست گزاید و عملاً "محل صدور رقیق برای حسجوی راهی مسو دانسکده راهرا کرد و بمطبور

حقیقت روستائی در اداره - باستانشناسی با استخدام در آمد و در روستاهای فارسز کردستان به مطالعه زندگی دهقانان و در جیمین مطالعه آثار مارکسیستی پرداخت. در این مدت با نظریات رقیق مسعود احمدزاده آشنا شد. این آشنائی مقدمه ای بود برای فعالیت های سیاسی دوباره او با رفقای فدیمی. اما هنوز سازماندهی آسپاتنکل نگرفته بود که همزمان با شکوفائی جنبش سوبین انقلابی در سال ۵۰ و ۵۱ بورس بیکاره ساواک به گروهها و محافل مارکسیستی شروع شد و او همراه با سایر رفقای دستگیر شد. در زندان با رقیق بیژن جزئی در ارتباط قرار گرفت و از تجربیات و دستاوردهای انقلابی او در سهای تازه ای گرفت. او در سال ۵۲ از زندان آزاد شد اما قبل از آن توسط رقیق بیژن جزئی از درون زندان به سازمان معرفی شد و پس از آزادی بلافاصله با سازمان در ارتباط قرار گرفت و چون وظیفه شناسائی کاحهای سلطنتی رژیم با او اگذار شده بود بعنوان عضو علنی سازمان شروع به فعالیت کرد. اما قبل از اینکه این شناسایی ها مورد استفاده

سازمان قرار گیرد. - سراسر سهادت رقیق کارگر، یوسف زرکاری ارتباط سازمانی اش قطع شد و تلاش جدیدی را برای ارتباط با سازمان آغاز کرد. تا این که در سال ۱۳۵۳ موفق شد دو باره با سازمان تماس گرفته و با رقیق شهید اسما عیال عابدی در ارتباط تسکلاتی قرار گیرد. در سال ۵۴، ساواک به روابط او مشکوک شد و به خیال این که میتواند از طریق او بدبگرا عضای سازمان دست یابد، او را دستگیر نمود و زجر وحشیانه تریس شکنجه ها فرار داد، اما همه شکنجه هایی اثر نماند و تمام اطلاعات رقیق حفظ گردید و هیچ کس در رابطه با او دستگیر نشد. ساواک با این که نتوانست به رغم همه شکنجه های وحشیانه اش رابطه رقیق را با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران کشف کند، عملاً "هیچ مدرکی از رقیق نداشت با این همه او را به "اتهام" ارتباط با سازمان به ۸ سال زندان محکوم کرد. اما پس از سه سال زندان سرانجام توسط خلق ایران از زندان آزاد شد و بلافاصله فعالیت های انقلابی خود را در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ادامه داد.

حشمت الله رئیسی



رفیق حشمت الله رئیسی در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده کارگری متولد شد. زادگاهش در آن دوران آتش مبارزات ضد امپریالیستی راشعله و ساخته بود و کارگران نفت آغا جاری هم گام با دیگر کارگران حوزه نفت خیز جنوب پرچم مبارزه ضد امپریالیستی را با هتزاز در آورده بودند. فضای شهرهای کارگری جنوب را حرکات واژه ها و مفهیم انقلابی پر کرده بود. استعمار وحشیانه امپریالیسم انگلیس سبب فقر و تنگدستی عظیمی برای کارگران جنوب بود تحت چنین شرایطی نفرت بی پایان از امپریالیستها در ذهن کارگران شکل گرفت. رقیق پس از پایان دوران تحصیل ابتدائی در آموزشگاه شرکت ملی نفت در آغا جاری مشغول فراگیری حرفه های تراشکاری و مکانیکی شد و پس از پایان دوره سه ساله آموزشگاه در آلاشگاه آبادان مشغول کار شد.



کاندیداهای تهران
حشمت الله رئیسی

طی یکسال و نیمه‌ای که در پالایشگاه آبادان کار میکرد در سه‌سپه‌ای گرانیهایی از مکتب کارگران آبادان فراگرفت، و یکی از بهترین دورانهای زندگی او محسوب میشود. پس از طی این مسافت به پالایشگاه تهران منتقل شد و در سه‌سپه‌ای آموخته‌رادر پالایشگاه تهران بکار بست و همیشه یکی از سازماندهان اعتصابیات پالایشگاه بود، با آغاز مبارزه مسلحانه در ایران فعالیت‌های صنفی - سیاسی رفیق ابعاد تازه‌ای بخود گرفت و به همین دلیل برای همراه کردن خود با مبارزه بانقشه قبلی خود را به چایخانه پالایشگاه منتقل نمود. و در تکثیر و چاپ جزوات و اعلامیه‌های سازمانهای رزمنده و توزیع آنها در مقیاس وسیعی فعالیت‌ها را بکار پرداخت. طی این مدت کتابهای زیادی را چاپ و منتشر نمود. همگام با این حرکت در سازماندهی اعتصابیات کاریگری فعالانه شرکت نمود در سال ۵۳ در پی پورش شیانشه ساواک دستگیر و تحت شکنجه ساواک قرار گرفت، طی ده روز اول بازجویی در زندان ساواک وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی را اعمال نمودند و با شکنجه و تحقیر مذبح‌وحانه سعی در شکستن روحیه رفیق کردند. پس از ده روز اوابی

● لطف الله پژمان



رفیق لطف الله پژمان در سال ۱۳۲۳ در یکی از روستاهای طالقان، در یک خانواده زحمتکش و روستائی متولد شد. بعزت تنگدستی خانواده اش ده رانیک کرد. از ۶ سالگی شروع بکار کرد و از طریق مردمانی که بدست می‌آورد حاصواده اش را باری میکرد. رفیق بعزت فخر نندید تا دو سال تا حیرت درس خواندن را تمام با کار آغاز کرد. زمانیکه در روستا زندگی میکرد هر روز ناظر سمبائی بود که از طرف متوالبها و اعدای آنها می‌آمدند. او از همان آغاز تحصیل در سواد آموزی دهقانان و فریدان آنها کوشا بود و دهقانان را بر علیه زمینداران بزرگ مسوراند. در دوره دوم متوسطه رفیق فدائی شهید علی اکبر جمعری همکلاس بود. و در سوسن روزنامه دیواری و اعتراضی به احداث کانکس بر علیه دانش آموزان میددور رفیق

همکاری داشتند. در مبارزات سالهای ۳۸-۳۹ دانش آموزان نقش فعالی داشت. او همچنین در مبارزات مردم در سالهای ۴۱-۴۲ شرکت داشت. در سال ۱۳۴۳ وارد دانشگاه شد و در رشته زمین شناسی به تحصیل مشغول گشت. در سال ۱۳۴۴ در ارتباط با رفقای شهید مسعود احمدزاده، مهدی موفائی و حسن سرکاری قرار گرفت. هسته محفی دانشکده علوم که رفیق پژمان نیز یکی از افراد تشکیل دهنده آن بود در اعتصابیات سراسری شهریه دانشگاهها در سال ۴۷-۴۶ و هم چنین نظارات شهادت نحی بعثت فعالیت داشت. اوایل سال ۵۰ پس از پایان مافس سراری با استخدام شرکت دوپ آهن درآمد. در دوپ آهن او بموازات فعالیت‌های محفی خود در صفت فدائیان خلق بطور علنی و در سطحی وسیع به آگاه کردن کارگران پرداخت. بهمین علت از طرف ساواک تحت فشار قرار گرفت و بالاخره در سال ۵۴ محبوس به استعاضد. او پیوسته در پی راههای هر چه درست تر و عرصه‌های هر چه فعالیت مبارزه علیه امریالیسم و رژیم وابسته به آن بود چند بار برای تماس گرفتن با سازمانهای انقلابی درون کشور و سازمانهای انقلابی فلسطین و قطار به خارج سفر کرد. در یکی از این سفرها او توانست مقداری سلاح و همچنین شتریات

شد. در آن هنگام مبارزات پر شکوه خلق هر روز شکوفاتر میشد رفیق در تظاهرات گسترده بود و همیشه فعالانه شرکت میکرد. همیشه نارنجک او آماده پرتاب بود. تا هرگاه پایین به نوده‌های بی سلاح حمله نماید سواد به آتش دشمن پاسخ میداد. در جریان قیام شکوهمند خلفهای ایران رفیق مسوره توانست به وظایف سازمانی و مبارزاتی خود به نحو احسن پاسخ گوید و همراه با دیگر رفقای رزمندگان امکانات محدود سازمانی را به درست ترین شکل در خدمت قیام قرار دهد. رفیق مسوره پیوسته با عشق آتشین به رحمان و ایمان نزلزل ناپذیر به پیروی طیفه کارگرمبارزه کرد و در سخت ترین شرایط با مقاومت و امید همیشه با جان خود پیمان ناگسستنش را با آرمان کارگران و نوده‌های میهنان هر چه بیشتر استوار نمود. اکنون با همان عشق و ایمان همان امثال رفیق در انتخابات مجلس شرکت مسعاد و بر آست با انتخابات و تزیین محاسرا سره سگری دیگر برای آگاه نمودن و مسح کردن نوده‌های مهن در جهت سروری سهای بدل سارد.

میر مبارزه‌ای که فعلا را آغاز کرد آن بود در قرارداد. در سال ۵۱ جهت خدمت به روستائیان منطقه شهریار در روستای جوفین بکار طبابت پرداخت و هر چه بیشتر باریک کرد. سرابار روستائیان و استعمار و حساب رزم از آن آساید. در سال ۵۲ به مدت سه ماه در ارتباط با رفقای هرامدیر شانه چی و مسرا بلیل صفت بساز. داس و در کشته شهرانی تحت شکنجه‌های وحشانه قرار گرفت. انواع وسائل شکنجه نتوانست زمان رفیق را مسح بکشد و دشمن را موفق تر از پیش محبوس نمود و آزاد کند تا شاید از طریق تعقیب و مراقبت بتواند به اسرا طات او دست یابد. و بالاخره در سال ۵۳ هنگامیکه در ریحان به مداوای بیماران مسعود بود مجدداً دستگیر و پس از بازجویی‌های متوالی در زندان اوین و تحمل شکنجه‌های بسیار بدیده به سال زندان محکوم شد که حدود یکسال آنرا در سلولهای افرادی اوین و غیره در زندان قصر گذراند. دو هفته پس از پایان محکومیت از زندان آزاد و در اولین فرصت به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سوس و در یک خانه نمی سا حشمن از رفقای همعزم مشغول

بر فرار نماید. در آن هنگام رفقا مسعود و محمد احمدزاده برادران رفیق - زندگی محفی دانستند بر اکه پس از حمله بر سکو ساهکل، رفیق مسعود مورد ساسائی پلیس قرار گرفته بود و بعد از عملیات اعدام فریبی حاشی عامل اعدام رفقای سیاهکل و همچنین حمله مسلحانه به کلاس نری فلک جهت دستسائی هر چه بیشتر به سلاح، رفیق مسعود نندید تا تحت تعقیب فرار گرفته بود و اولام شد که زندگی محفی را آغاز نماید اما رفیق محمد احمدزاده ۵۵ م چنان زندگی علیی داشت و در آن هنگام که پلیس او را سراسخته بود و به نحوه فعالیتش پی برده بود محبور شد زندگی محفی را آغاز نماید. رژیم نجبت رد پای از آن در سرمسماه ۵۰ به مدت ۵ ماه رفیق را بازداشت نمود اما سواست اسراط او را سواست رفقا کشف نمایند. رفقا مسعود و محمد در مرداد ماه ۵۰ هر سکو حشدا گانه در سکو درگیری با سراسر سکو رودر آمد. ماه همان سال سواست رفقا جلاد بیلوی اعدام شدند. سائر شکنجه‌های وحشانه رژیم به رفقا که در مراحل خود در مسوره سراسر سواست آن صحنه‌ها بود، اسوار بر اسرا و رادر

● مستوره احمدزاده



با مردم تحت ستم تماس نزدیک داشت و از مشاهده زندگی سخت و پرمشقت خلفهای میهنان، هر چه بیشتر نفرت او نسبت به رژیم دست نشانده، افزون میشد. او پیوسته با این فکر بود که چگونه میتوان این سراسری‌ها را از بین برد. شکل مبارزه رفیق در آن مرحله شرکت در بحث‌های سیاسی در مدرسه و فضای جنایات رژیم بود. زندگی مشترک با رفقا مسعود احمدزاده از سن جوانی خلق سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و محمد احمدزاده را اعضای برجسته و نخستین سازمان در رتد آگاهی سیاسی رفیق مستوره نقش اساسی داشت. در کنار جنس رفقای بود که عشق و علاقه رفیق مستوره به مردم رچمنکش، هر چه بیشتر عمیق یافت و کینه طبقاتی اش نسبت به دشمن خلق هر چه بیشتر شکل گرفت. رفیق مسوره در سال ۵۰ در رتد، بر سکی فارغ التحصیل شد و به تهران آمد و طبق فراموشی سواست با رفیق محمد اسراط

رفیق دکتر مستوره احمدزاده در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده مذهبی مرفه متولد شد. محیط خانوادگی و حاکم برخانواده بدلیل فعالیت سیاسی پدر او ظاهر احمدزاده برای پیرویش سیاسی وی فوق العاده مساعد و سازنده بود. از همان سالهای کودکی باز دستهای مکرر پدر، تاثیر عمیقی بر او گذاشت و سئوالات بسیاری در ذهن وی شکل گرفت. این برخوردها سدریج ماهیت دستگاه پلیس و رژیم دیکتاتوری را برای او روشن نمود و در فتره کینه‌های شدید نسبت به رژیم در او سوجود آمد. رفیق به علت سراط، بدگس، اس،

کاندیداهای تهران ...

• هیبت الله غفاری



زندان داشت و در رابطه با
رفقای گروه خود، طرح بودن
هواییمار اتدارک می بینند.
رفیق خود میگوید هدف ما از
بودن هواییمار اولاً "ادار کردن
رژیم شاه به آزاد کردن زندانیان
سیاسی بود. ثانیاً "ایمن
حرکت اعتراضی بود برای اینکه
زحمتکشان میهنمان وتودهها
رادسطح جهان متوجه
جنایات رژیم شاه وابسته
بکنیم.

در ۱۶ مه ۴۹ حجت
بوینک ۷۲۷ که از تهران عازم
آبادان بود، بوسیله سه نفر از
رفقای گروه به عراق برده شد.
رفیق هیبت برای ادامه فعالیت
و ارتباط با رفقای خارج از کشور
در تهران باقی ماند. لیست
زندانیانی که میبایست آزاد
میشدند، نشانگر درک عمیق
رفیق مبنی بر لزوم اتحاد
نیروهای انقلابی و مترقی برای
پیروزی انقلاب بود. بهمین
دلیل آنها خواستار آزادی
زندانیان سیاسی اعم از مبارزین
مذهبی و مارکسیست بودند.
لیست تهیه شده شامل بعضی
از افراد گروه فلسطین، گروه رفیق
جزنی، آیت الله طالقانی،
صفر قهرمانی و تعدادی اعضا
حزب ملل اسلامی از جمله کاظم
بجنوردی و ابوالقاسم سرحدی -
زاده بود. پس از بودن هواییمار
ساواک، بر اساس سوابق رفیق
هیبت، وی را از طراحان و
مجریان این کار تشخیص داده و
روز ۲۸ مه ۴۹ او را بازداشت
کرد. بخاطر هشیاری انقلابی
رفیق، علیرغم فشارهای ساواک
هیچ مدرکی دال بر شرکت وی
در طرح بودن هواییمار بدست
ساواک نیافتاد و رفیق آزاد.

رفیق هیبت طبیب غفاری
در سال ۱۳۲۶ در شهر دزفول
متولد شد. در دوره دوم
دبیرستان به مسایل سیاسی
گرایش پیدا کرد. پس از خاتمه
تحصیلات دبیرستانی وارد
دانشکده حقوق دانشگاه تهران
شد. از همین زمان فعالیتهای
سیاسی او با شرکت فعال در
مبارزات دانشجویی آغاز
گردید.

فعالیت سیاسی وی در این
دوره به همراه عدهای از رفقا بود
که بعدها گروه آنان به گروه
فلسطین معروف شد. در سال
۴۸ رفقا بنظر آموزش نظامی
قصد رفتن به فلسطین را داشتند
عدهای از آنها حین عبور از مرز
دستگیر شدند. رفیق هیبت نیز
در این رابطه دستگیر گردید.
اما از آنجائیکه ساواک مدرک
مشخصی علیه وی نداشت آزاد
گردید. در این دوره رفیق به
همراه چند تن دیگر گروهی
تشکیل داده و مساله آزاد ساختن
زندانیان سیاسی را در دستور کار
خود قرار دادند. وی با درک
ضررهای که شیوههای فرمیستی
مبارزه بر جنبش انقلابی
تودههای میهنمان وارد آورده
بود، به مبارزه قهرآمیز علیه
رژیم وابسته معتقد گردید.
برنامه آزاد کردن زندانیان
سیاسی در رابطه با چنین
اعتقادی برایش مطرح بود.
وی و دیگر رفقای این ابتداء تصمیم
میگیرند که با گروگان گیری سفیر
آمریکا در تهران، رژیم را مجبور
به آزاد کردن زندانیان سیاسی
بنمایند. اما بعلمت نداشتن
امکانات کافی این برنامه عملی
نشد. رفیق هیبت از طریق
تماسهای مخفی که با رفقای

• مهدی حاج قاضی تهرانی

وسایسی مخفی زنده که پس از
عقیم ماندن نقشه ترور شاه
جلاد در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷،
گروه مدکور شروع به عضو گیری از
بین کارگران و روشنفکران کرد
که من سیریکي از اعضا آن سازمان
در آن دوره بودم. در دوره -
ناردهم مجلس که محیط
بسیار مساعدی برای فعالیت
سازمانهای چپ فراهم آمده بود
گروه مخفی ما دست به تشکیل
جمعیتی علنی زده و بنام
"جمعیت رهائی کارواندیشه"
فعالیت خود را آغاز کرد. پس از ۲۸
مرداد ۳۲ ادامه داد. پس از ۲۸
مرداد و سرکوب همه سازمانهای
سیاسی و توفیق روزنامه ها و مراکز
سازمانهای علنی و نیمه علنی و
بازداشت های زیاد، مجدداً
سازمانهای مخفی ولی عموماً
مطالعاتی و چرگه ای تشکیل
شدند. در آن دوره هسته مخفی
ما با یک هسته مخفی دیگر که از
لحاظ مواضع سیاسی و عقیدتی
با ما وحدت داشت مرتبط شده،
بعد از مدتی این هسته ها با هم
متحد شدند و در اواسط آذر ماه
۳۴ سازمانی که بعدها بنام

پروسه (حریان) معروف گردید
بوجود آوردند. این سازمان تا
سال ۴۶-۱۳۴۵ فعالیت سیاسی
تشکیلاتی داشت و بعد از آن به
علت مطرح شدن مثنی سلحانه
در جامعه و در سازمان مذکور
عده ای از سازمان جدا شدند و
در نتیجه سازمان از هم پاشیده
شد. پس از آن من با چند نفر از
دوستان مجدداً دست به
تشکیل گروه زدیم که کار عمده
این گروه ترویج و تکثیر نشریات و
اعلامیه های سازمانها و
گروههایی بود که به مشی
سلحانه معتقد بودند. من در
همین رابطه در سال ۵۱ دستگیر
و به ۳ سال حبس محکوم شدم.
در طی بازجویی ها با شدیدترین
نوع شکنجه ها مواجه شدم که
هنوز آثار این شکنجه ها در پنا
وروی بدنم باقی مانده است. در
زندان به صداقت و حقانیت
رفقای فدائی بیشتری برده و
خط سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران را پذیرفتم.
ذکر این نکته لازم میدانم،
زمانیکه در کارخانه سیمان
ری مشغول بکار بودم پس از
کودتای ۲۸ مرداد عده ای از
کارگران آن کارخانه دست به
تشکیل سندیکای کارگری
زدیم و من درست دبیر
سندیکائی در آن فعالیت داشتم
که بخاطر همین فعالیت سندیکائی
بدستور ساواک از آنجا اخراج
شدم.

رفیق مهدی حاجی قاضی
تهرانی در سال ۱۳۰۳ در یکی
از محلات قدیمی شهر تهران
متولد شد و بعلمت فقیر بود
خانواده از کودکی بعنوان کارگر
مشغول بکار شد. رفیق در طی
۴۰ سال کار پر مسفت خود در
حاهای مختلفی مانند حوراب
بافی، معادن دغال سنگ
شنگ، کار در کارخانه سیمان
ری و کارخانه های معدنی
حصولی دیگر به فعالیت
پرداخت. رفیق از هجده
سالگی وارد فعالیت های سیاسی
شد و تا به امروز که ۵۵ سال از
عمرش میگذرد همچنان در
جهت بسپرد آرزمان طبعه کارگر
وزحمتکشان میهن مان ناست
قدم بسرفه ناست. در اینجا
لازم است مختصری از فعالیت
های سیاسی رفیق از زبان
خودش آورده شود.

من در اوائل سال ۱۳۲۱
نوسط یکی از کارگران اخراجی
کارخانه شماره ۵ و یک که بعلمت
شرکت در اعتصاب از کار اخراج



شده و به کارخانه سیمان ری
منتقل شده بود، ابتدا به
شورای متحده حزب توده و پس
از آن به سازمان جوانان این
حزب و بعد به خود حزب معرفی
شدم. در طی ۵ سال عضویت
در سازمانهای وابسته به حزب
توده جز شرکت در حوزہ های
خزبی بی بند و بار تظاهرات
سیاسی دستگاه بازهبری حزب با
قوام السلطنه و دسته بندی و
فراکسیون سازی، دامن زدن به
احساسات خام و دنباله روی
چیزی دیگری نصیب نشد و ناگزیر
پس از اولین انشعاب در حزب
توده در اوایل سال ۱۳۲۶ به
اتفاق عده ای از کارگران ناراضی
از سازمان جوانان حزب، به جمع
انشعاب کنندگان پیوستم.
جمعی از منشعبین که از انسجام
فکری نسبتاً خوبی برخوردار
دار بودند در هر جمع شده و
دست به تشکیل هسته مطالعاتی



کاندیداهای تهران ۱۰۰

سعید سلطانیپور

رفیق سعید سلطانپور از مادری آموزگار، فرزند خانواده‌ای کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگذر فقر و فرهنگ، بارنج مردمان آشنا شد.

با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزگار شد. تدریس در مرحله‌های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله‌ورتر کرد و او را به میدان مبارزه‌ای - گسترده‌تر فراخواند. در اعتصاب فرهنگیان که به شهادت خانعلی انجامید، از مدرسه‌ای به مدرسه‌ای رفت و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران را به

میدان کشید. آن را پایگاه بزرگ شورشیان کرد. آن دانشجو را به روشنگری خلق می‌شناسد و او را به آن داشت تا تئاتر علمی را به بیاموزد. از سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی تئاتر را موخت و در سال‌های دانشجویی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه " دشمن مردم " را کارگردانی کرد و به صحنه برد. نمایشی که انحطاط و تباهی جامعه سرمایه داری را برضربه گرفت و از روزنامه نگاران مزدور، این خدمتگاران چاپلوس ستیزان پاکینه و نفرتی انقلابی پرده برداشت.

مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی اوست. در مراسم تشییع جنازه، تختی، تهدیدهای اداره، سرپرستی ساواک دانشگاه را به هیچ گرفت و به بسیجی افشاگرانه پرداخت. در شبهای شرف سال چهل و هفت، زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خواندن اشعاری سوزان درباره ایران و غارت امپریالیسم، شور و خفته، مبارزاتی را در هنرمندان و روشنفکران جوان برانگیخت و فضای تازه‌ای در چشم انداز شرف مبارزان ایران گشود.

ایران من مغلوب خاموش

شیرگرسنه خفته به غوغای آسیا این شجاعت روشنگران در قلب خفقان چنان بازتاب گسترده‌ای یافت که " ساواک " از آن پس او را بعنوان " هنرمندی خطرناک " زیر نظر گرفت و تا سقوط رژیم جنایتکار هرگز رهایش نکرد.

او در دوران مبارزه مردم بود و هم از این رودرورانی که تئاتر بازیه، سرمایه داران بود آنرا پایگاه مبارزه مردم کرد. از محیط های بسته روشنگری به میان مردم رفت. در اعتصاب اتوبوسرانی، دوشادوش مردم به اعتراض قهرآمیز پرداخت.

در سال ۴۹ نمایشنامه " آموزگاران " را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. مردم با سنگ بسوی شیشه‌های انجمن ایران و آمریکا هجوم بردند. رفیق سعید سلطانپور در اسفند سال ۴۹ صلاحیت دادگاه نظامی شاه را در کرد و دفاع از حقوق خلق برخاست. ساواک پس از سه ماه بدلیل بازتاب گسترده، این سرکوب و زندان آزاد کرد.

در سال ۴۹ با نوشتن کتاب " نوعی از هنر، نوعی از اندیشه " و با انتشار مخفی آن علیه رژیم جنایتکار، علیه سرمایه داری علیه فرهنگ سرمایه داری، علیه روشنفکران خود فروخته و علیه جشنواره‌های شهبانوی ۱۱ که مخارج هنگفتی را بر دوش ناتوان



مردم مینهاد، مستدل و سراسر سخت ایستاد و در سال پنجاه و یک، هم به جرم انتشار مخفی و مجدداً این کتاب، چهل و پنج روز بازداشت شد. پس از آزادی پید رنگ نمایشنامه، چهره های " سیمنون ماسار " را به صحنه برد. در این نمایش با شجاعتی کمپاب صحنه، تاجگذاری شاه و دادگاههای نظامی را با تصاویری هنرمندانه به اعتراضی تند و توفانی گرفت. فریادها و صدای گاسه‌ها و بقلای‌های خالی مردم و سربازان علیه تاجگذاری شوری مبارزاتی آفرید. نمایش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر صد خلق آکنده بود.

رفیق، همین که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این کانون رزمنده تریسین کمونیست‌های ایران میدان تازه مبارزه را گشود. در پرتو رهنمودهای آن به انبوه هواداران جنبش سوبین انقلابی ایران پیوست و تا عمر مبارزات میهنی، شاعر شهیدان انقلابی خلق شد.

در سال ۵۳ به جرم انتشار

کتاب " آوازه‌های بند " که در پیوند با فدائیان شهید و بیداری مردم سروده شده بود و شگجه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها را تصویر میکرد دستگیر شد.

از همان ابتدای دستگیری در برابر جلادان ساواک سربسر افسراشت، این بار جلادان او را هیوی راه فدائیان خلق دانستند و پیجوی پیوند او با رفیقان مادر سلولهای کیمته دهها بار شکنجه شد. هفت ماه شکنجه‌های افراری و انتقامی و حیره‌ای. او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفت ماه بازگرداندند و باز به شکنجه‌گاه بردند.

اشعار کتاب " ارکستار گاه " را در این ماه‌های خونین سرود. اگر چه در ترتب تند شکنجه می‌سوزم ز خون ریخته خورشیدها می‌افروزم بیست و دوم تیرماه از زندان آزاد میشود. بید رنگ خود را به فضای یرتیش مبارزه می‌افکند. نامه، اعتراض کانون نویسندگان را امضا میکند و در شب‌های شعر کانون نویسندگان اولین مبارزی است که در برابر انبوه جمعیت فریاد میزند. زندانبان سیاسی را آزاد کنید و آنگاه شاعر پر خروش را میخواند و از " انقلاب " نزدیک سخن میگوید. از اغلاب و اتحاد طبقه کارگر، از حزب طبقه کارگر، و شهیدان.....

انقلابی و مبارزان ریدانی را به تحلیل میگرد و حیل، رژیم را که بر آنست تا از این شب‌ها فطی باز سیاسی اش را سواد رسان باشد بی اثر میکند.

سیزده ماه در تمام شهرهای عمده کشورهای اروپایی با میتینگ‌های پر شور و با کنفرانس‌های مطبوعاتی و مصاحبه‌های تلویزیونی به افشای رژیم و گزارش حش برنکوه خلق و نقش سازمان چریکهای فدایی خلق در جنبش میپردازد.

زندگی سراسر شور و مبارزه رفیق سعید سلطانیپور، با ساز گشت به وطن بیش از پیش در خدمت جنبش انقلابی ایران قرار میگیرد. رفیق پس از قیام تئاتر مستند و کارگری، را بپیان می‌سهد و با اجرای نمایشهایی چون " عباس آقا، کارگر ایران "، " مرگ سراسر امپریالیسم "، " هر را چنان با مبارزه طبقاتی در می‌آمیزد که کوئی تماشاگران در میتینگ‌های کارگری حضور یافته‌اند.

رفیق سعید در سنگر سرخ و استوار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران رزمده‌ای پر شور و تزلزل‌ناپذیر است که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان بطور حستگی‌ناپذیر و بی‌پیکر برای آگاهی و نسج توده‌ها در جهت پیروزی نهائی می‌رمد.

نسیم خاکسار (آبادان)

عده‌ای از این بهترین فرزندان خلق در بند زحیمان مانده‌اند. نسیم رفیقا به پیام فرستاد تا همه رفقا از زندان آزاد نشوند پای به بیرون نمیگذارم. من آخرین کسی هستم که به دنیای آزاد بر میگردد. زمانی که سراسر وطنمان زندان بزرگی بود، نسیم در زندان‌های رژیم دلاورانه شکنجه‌ها را به هیچ گرفت و از آنجا که آتش درونی در وجودش زبانه میکشید توانست دیوارها را بر دارد و رفاقت را به سلول‌های بسته برود و با تفکر درباره، خلق دیوارها را بشکافد، در همان سالها کتابهایی به شعر،



نسیم خاکسار نویسنده و شاعر مبارز و انقلابی در سال ۱۳۲۲ در خانواده‌ای کارگری در آبادان بدنیا آمد. از همان دوران کودکی بارنج طبقاتی آشنا شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در زادگاهش گذراند و بعد به خدمت آموزگاری در آمد و در روستاهای آبادان و بویرا احمد به درس دادن به کودکان روستائی مشغول شد. آشنایی با درد و رنج توده‌های عظیم هموطنش زمینه‌ای شد که دست به فعالیت سیاسی بزند.

رژیم مغفوری پهلوی و دستگاه جهمی ساواک که همواره در عقب شبکه‌ها و محافل مبارزین بود او را به جرم داشتن فعالیت سیاسی و داشتن عقاید مارکسیستی در سال ۱۳۴۶ به دو سال زندان در اهواز محکوم کرد. زندگی در زندان و تجربه‌ای که در طی این دوران بدست آورد نسیم را نسبت به ادامه راهش معاف و سزاوارتر کرد. نسیم همراه با فعالیت تشکیلاتی برای آگاه کردن توده‌ها بویژه کودکان و جوانان به نوشتن پرداخت. از آنجایی که بیشتر دوران آموزگاری خود را در روستاهای آبادان گذرانده بود، از نزدیک شاهد ستمی بود که بر خلق عرب میرفت و سعی کرد در آثار خود زندگی مشقت بار آن‌ها را تصویر کند.

در سال ۱۳۵۲ نسیم به اتهام فعالیت سیاسی مجدداً " دستگیر " و به ۶ سال زندان محکوم شد. نسیم زندان و شکنجه‌های رژیم را در مقایسه با عشق فرورانی که نسبت به خلق داشت به هیچ گرفت. قلب او آنچنان از این عشق سرشار بود که در سلولهای سینه‌هموار له‌بخند به لب رنج طاقت فرساز تحمل کرد.

نسیم نشان داد که از پنجره‌ای به اندازه یک کف دست میتوان به وسعت جهان نگریست. و به جای نگاه کردن به مسائل حیره‌شد، نسیم با دنیای رنگینی که داشت دیوارهای کلفت زندان را عاشقانه می‌شکافت و در بدترین سالها بهترین عاطفه‌ها را به زندان‌های رژیم کوچ داد.

در جریان قیام که قفل‌های زندان نهادست مردم دلاورمان شکسته شد، نسیم نیز با دیگر عزیزان آزاد شد. اما نسیم نیز چون مردم میدانست که هنوز

عده‌ای از این بهترین فرزندان خلق در بند زحیمان مانده‌اند. نسیم رفیقا به پیام فرستاد تا همه رفقا از زندان آزاد نشوند پای به بیرون نمیگذارم. من آخرین کسی هستم که به دنیای آزاد بر میگردد. زمانی که سراسر وطنمان زندان بزرگی بود، نسیم در زندان‌های رژیم دلاورانه شکنجه‌ها را به هیچ گرفت و از آنجا که آتش درونی در وجودش زبانه میکشید توانست دیوارها را بر دارد و رفاقت را به سلول‌های بسته برود و با تفکر درباره، خلق دیوارها را بشکافد، در همان سالها کتابهایی به شعر، قصه نوشت و نمایشنامه‌ای با ارزش ترجمه کرد و نشان داد که در پشت سلولهای بسته نیز میشود به مردم فکر کرد و برای آنها نوشت. نسیم یک انقلابی مومن است. نسیم یکی از متواضع ترین مبارزین خلق است، همیشه میگوید میخواهد خدمتگزار جز جنبش باشد. آنها که نسیم را می‌شناسند اینرا خوب میدانند. نسیم از آن دسته آزادمهاست که مثل یک فناری عاشق است. مثل یک دلاور جنگجوست و مثل یک رفیق مهربان است. با خصلت‌هایی که دارد بهترین نوع ارتباط را با مردم کوچه و بازار برقرار میکند. نسیم میتواند از کوچکترین روزنه‌ها بزرگترین ارتباطات را برقرار کند و آنچه را که آموخته و دارد با مردم تقسیم کند.

نسیم بعد از اینکه در جریان قیام توسط مردم آزاد شد، فعالانه در قیام شرکت کرد و بعد از قیام با نوشتن مقالات آگاه کننده و پر شور مسیر انحرافی را که توسط لیبرال‌ها بر قیام تحمیل شده بود افشا کرد و سیاست گام به گام لیبرال‌ها را زیر تازیانه نقد گرفت. حامیان ارتجاع و سرمایه داران وابسته پس مانده رژیم پیشین دستور به بازداشتش دادند. نسیم اولین زندانی سیاسی بعد از انقلاب بدست عمال ارتجاع و لیبرال‌ها شد.

ولی زیر فشار افکار عمومی و سیل اعتراض جوانانی که از نسیم مبارزه آموخته بودند و بخاطرش فریاد اعتراضشان بلند شد بار دیگر شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد به کوچه‌ها رفت و بر دیوار شهر نوشته شد و بر سر هر کوی و برزن گفته شد.

ارتجاع چاره‌ای نداشت جز آزادی نسیم. نسیم به عنوان شاعر و نویسنده‌ای متعهد عضو کانون نویسندگان ایران و از فعال ترین اعضا کانون است. در شنیدن عقاید مخالف بسیار صبور و در موقع موضع گیری بسیار صادق است.

کردستان

کردستان :
۱- عبدالله اقدامی (بانه)
۲- رحیم محمودی (مهاباد)
۳- فریبه قریشی (سنندج)
۴- عبدالرضا کریمی (مریوان)
۵- انوار سلطانی (بوکان)

محمد انور سلطانی (بوکان)



مبادله و مطالعه جزوات و کتاب - های سیاسی دستگیر و مدت دو سال در بازداشتگاههای کمیته، قزل قلعه، اوین و قصر زندانی بود. پس از آزادی ارزندان نیز مورد تعقیب ساواک قرار داشته و از ادامه شغل معلمی محروم ماند. پس از قیام بهمن ماه و افتتاح دفتر هواداران سازمان چریک - های فدائی خلق ایران در بوکان در کمیته کارگری دفتر به فعالیت پرداخته و این همکاری را تاکنون ادامه داده است.

رفیق محمد انور سلطانی - بوکانی در سال ۱۳۲۳ در بوکان متولد شد. در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شد. از سال ۱۳۴۱ به شغل معلمی در روستاهای بوکان و سفر پرداخت. رفیق در دوران آموزگاری اش به دلیل فعالیت های سیاسی مرتباً از طرف ساواک احضار و مورد بازجویی قرار میگرفت. در سال ۱۳۴۴ هنگامی که رژیم دیکتاتوری شاه اقدام به تبعید فرهنگیان کردستان نمود. بشهر اراک تبعید و تا سال ۱۳۵۲ در تبعید بسربرد. در سال ۵۲ با اتهام

رفیق در شورای انقلاب شهر بوکان بنماینده گی از جانب دفتر هواداران سازمان عضویت داشته و کاندیدای مجلس خبرگان در آذربایجان غربی بوده است که در پایان شمارش آراء ۳۴۰۵۰ رای بنام وی ثبت شد. رفیق از ابتدای تشکیل هیات نمایندگی خلق کرد، از جانب سازمان در هیات مزبور عضویت داشته است.

فریبه قریشی (سنندج)

ماشین شهید شد. رفیق فریبه در سال ۵۴ به تدریس در شهر سنندج مشغول گردید و در جریان حرکات اعتراضی مردم قبل از قیام نقش فعال داشت و در تظاهرات و میتینگ های قبل از قیام بوسیله سخنرانی مردم را دعوت به ادامه مبارزه مینمود. در روزهای اوچگیری تظاهرات و اعتراضات توده ای رفیق همواره در آنها نقش موثر و فعال داشت و بعنوان یک عنصر آگاه تلاش

میشود. رفیق فریبه در سال ۵۴ به تدریس در شهر سنندج مشغول گردید و در جریان حرکات اعتراضی مردم قبل از قیام نقش فعال داشت و در تظاهرات و میتینگ های قبل از قیام بوسیله سخنرانی مردم را دعوت به ادامه مبارزه مینمود. در روزهای اوچگیری تظاهرات و اعتراضات توده ای رفیق همواره در آنها نقش موثر و فعال داشت و بعنوان یک عنصر آگاه تلاش

رفیق فریبه قریشی در سال ۱۳۳۱ در شهر سنندج بدنیا آمد و در همان شهر به تحصیل پرداخت. وی تحصیلات خود را تا گرفتن لیسانس در رشته ادبیات فارسی ادامه داد. در دوران تحصیل با مسائل سیاسی آشنا شد و با پذیرش ایدئولوژی علمی در مسیر مبارزه قدم نهاد. رفیق فریبه همسر رفیق شهید علی خلیفی است که در اسفند سال گذشته در جریان انجام مأموریت سازمانی در تصادف

عبدالرضا کریمی (مریوان)

میریوان تشکیل شد و بنماینده گی از طرف آن انتخاب شد و پس از پیروزی قیام به عضویت شورای انقلاب شهر مریوان درآمد و بعنوان سخنگوی شورای انقلاب به وظایف مبارزاتی خود عمل مینمود. گذشته مبارزاتی رفیق عبدالرضا کریمی و نقش فعال وی در دوران قیام و مبارزات حق طلبانه خلق کرد از وی چهره ای مردمی و سرشناس ساخته است، که همواره مؤرد احترام همه نیروهای انقلابی و مردم مبارز در منطقه بوده است.

به تدریس پرداخت و بعنوان یک معلم انقلابی و مبارز، وظیفه خود را بصورت آشنا کردن دانش آموزان با دردهای جامعه و راه علاج آن یعنی انقلاب، انجام میداد. بدین دلیل همواره از طرف ساواک مورد آزار و بازخواست قرار میگرفت. رفیق عبدالرضا کریمی در جریان قیام شکوه مند خلقهای ایران، در مریوان سازماندهی مبارزات مردم و مبارزات دوران قیام نقش فعالی ایفا نمود. و زمانی که جامعه معلمان

رفیق عبدالرضا کریمی در سال ۱۳۲۱ در کرمانشاه متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در آن شهر بپایان آورد. در سال ۴۹ در دانشگاه اصفهان در رشته تاریخ به تحصیل مشغول شد. وی در دانشگاه با اهداف و برنامه های نیروهای انقلابی و مبارز جامعه آشنائی پیدا کرد و خود نیز راه آنها را برگزید و بصورت یکی از هواداران فعال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد. پس از اتمام تحصیل رفیق در شهر مریوان

عبدالله اقدامی (بانه)

شهرستان تویسرکان تبعید شد. پس از ۴ سال تبعید مجدداً به بانه منتقل شد و در رابطه با مبارزات سالهای ۴۷-۱۳۴۶ دستگیر و در قلعه فلک الافلاک خرم آباد زندانی شد. پس از یازده ماه از زندان رها شد. رفیق تحت فشار ساواک بانه مجبور شد به تهران منتقل شود.

رفیق عبدالله اقدامی بسال ۱۳۲۴ در شهرستان بانه کردستان متولد شد پس از پایان تحصیلات متوسطه در یکی از روستاهای این شهرستان به آموزگاری پرداخت. در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ تحت تأثیر مبارزات خلق کرد به همکاری با نیروهای فعال آن زمان در منطقه پرداخت و در این رابطه به

در تهران به ادامه تحصیل پرداخته و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه تربیت معلم میگردد و سپس مجدداً به بانه مراجعت مینماید.

بشروع مبارزات سالهای ۵۷-۵۶ و تأثیرات آن در کلیه نقاط در بانه نیز حرکتی آغاز میگردد و چون عمده نیرو در ابتدا نیروهای روشنفکری و مشخصاً فرهنگیان بودند. در این رابطه شورای موقت دانش آموزان و معلمین و سپس کانون فرهنگیان تشکیل میشود و موفق میگردد که به مرکز نقل مبارزات تبدیل گردد.

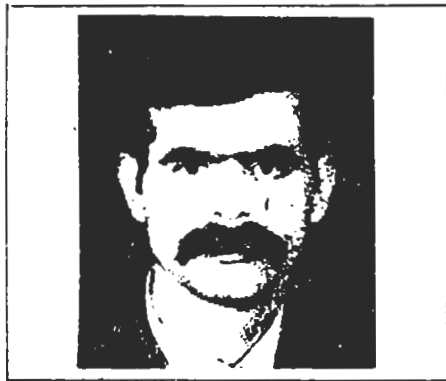


خود بخودی که سر بها به سطح شهر و روستاها گسترش یافت تنظیم نماید که رفیق اقدامی به عنوان یکی از اعضای این کمیته تعیین میگردد.

پس از پیروزی قیام نیز یکی از اعضای کمیته سیاسی شهر شد و بطور هر چه فعالتر در همه عرصه های مبارزه در جهت منافع کارگران و زحمتکشان به فعالیت پرداخت و پیوسته رزمنده تزلزل ناپذیر سنگر سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده است.

رفیق در کانون و شورانقش فعالی داشته و بعنوان دبیر و سخنگوی شور و کانون تعیین گردید. پس از اوج گیری مبارزات خلق کمیته سیاسی چهار نفری در شهر تشکیل گردید تا بتواند حرکات

● ایرج نیری (لاهیجان)



رفیق ایرج نیری در ۳ دیماه ۱۳۲۴ در شهر لاهیجان متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدائی و متوسطه در این شهر، در سال ۱۳۴۴ بعنوان سپاهی دانش به اردستان اصفهان رفت اقامت در روستاهای اطراف بختیزار در حاشیه کویر، که فقر طبیعت با فقر اجتماعی و گرسنگی ناشی از غارت و استثمار رژیم مزدور، درهم آمیخته بود اورا شدیدا تحت تاثیر قرار داد و انگیزه های مبارزاتی آنبوده، او گردید. پس از اتمام دوران سپاهی، در مهرماه ۱۳۴۶ سمت آموزگار و سردار آموزش و پرورش شهرستان لاهیجان استخدام شد. در این زمان یکم رفیق فدائی شهید هوشنگ نیری با مسائل سیاسی و اجتماعی آنسای بسنری پیدا کرد. زندگی در میان روستائیان محرومیت ها و فقر پنهان و آشکار مردم، مفهوم واقعی استثمار، غارت و حاکمیت مزدور و استهلاک به امیربالیسم جهانی را برایش بیش از پیش آشکار ساخت. در تابستان سال ۴۸ توسط رفیق هوشنگ نیری با رفیق فدائی شهید غفور حسن پور ارتباط پیدا کرد. این آشنائی و ارتباط نیز تا نیر سزائی در شکل گیری و ارتقاء تفکر سیاسی او داشت. در مهرماه ۴۸ به یکی از روستاهای اطراف بخش سیاهکل، روستای شاغوزلات منتقل شد. برنامه گروه در آن هنگام شناسایی مقداتی مناطق اطراف سیاهکل بود. لاهیجان ایرج به همراه رفیق فدائی شهید حسن پور و هادی بنده حدالگرویی به این امر اقدام نمودند. این برنامه تا اواخر اسفند ۴۸ بطول انجامید. در فروردین ۴۹ رفیق فدائی شهید رحیم سماعی توسط گروه با او ارتباط گرفت و از این پس برنامه، ساختن اسلحه برای دحیره، مواد غذایی، در فلند، کاکوه، در اطراف سیاهکل به برنامه، شناسائی کاملتر از منطقه اضافه شد. پس از اینکه رفیق سماعی همراه ۵ نفر دیگر از عقادری ۱۵ سپهر بزرگ کوه

رفیق ایرج نیری در ۳ دیماه ۱۳۲۴ در شهر لاهیجان متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدائی و متوسطه در این شهر، در سال ۱۳۴۴ بعنوان سپاهی دانش به اردستان اصفهان رفت اقامت در روستاهای اطراف بختیزار در حاشیه کویر، که فقر طبیعت با فقر اجتماعی و گرسنگی ناشی از غارت و استثمار رژیم مزدور، درهم آمیخته بود اورا شدیدا تحت تاثیر قرار داد و انگیزه های مبارزاتی آنبوده، او گردید. پس از اتمام دوران سپاهی، در مهرماه ۱۳۴۶ سمت آموزگار و سردار آموزش و پرورش شهرستان لاهیجان استخدام شد. در این زمان یکم رفیق فدائی شهید هوشنگ نیری با مسائل سیاسی و اجتماعی آنسای بسنری پیدا کرد. زندگی در میان روستائیان محرومیت ها و فقر پنهان و آشکار مردم، مفهوم واقعی استثمار، غارت و حاکمیت مزدور و استهلاک به امیربالیسم جهانی را برایش بیش از پیش آشکار ساخت. در تابستان سال ۴۸ توسط رفیق هوشنگ نیری با رفیق فدائی شهید غفور حسن پور ارتباط پیدا کرد. این آشنائی و ارتباط نیز تا نیر سزائی در شکل گیری و ارتقاء تفکر سیاسی او داشت. در مهرماه ۴۸ به یکی از روستاهای اطراف بخش سیاهکل، روستای شاغوزلات منتقل شد. برنامه گروه در آن هنگام شناسایی مقداتی مناطق اطراف سیاهکل بود. لاهیجان ایرج به همراه رفیق فدائی شهید حسن پور و هادی بنده حدالگرویی به این امر اقدام نمودند. این برنامه تا اواخر اسفند ۴۸ بطول انجامید. در فروردین ۴۹ رفیق فدائی شهید رحیم سماعی توسط گروه با او ارتباط گرفت و از این پس برنامه، ساختن اسلحه برای دحیره، مواد غذایی، در فلند، کاکوه، در اطراف سیاهکل به برنامه، شناسائی کاملتر از منطقه اضافه شد. پس از اینکه رفیق سماعی همراه ۵ نفر دیگر از عقادری ۱۵ سپهر بزرگ کوه

● نصیرالدین کریم زاده (بندرعباس)



رفیق نصیرالدین کریم زاده در سال ۱۳۳۳ در میاب بندرعباس متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بندرعباس پایان رسانید. زندگی مردم بندر این زندگی سرشار از آسودگی و زخم زاری با خشونت و آوارگی حسنجوی راه بنداری اسبوفان حفته، طغائی را کبخت. در سال ۱۳۵۱ به اسکاه تهران راه یافت و در رشته مازرات پر فراوان و در دانشجوئی، تحصیلات سزایه پایان برد.

در دوره دانشجویی زیر سرپوش سنگین خفقان رژیم خودکامه، بیملوی همگام با دیگر دانشجویان مبارز، جهت تشکیل مبارزات دانشجویی کوشید و تلاش پیوسته و سرور و شجاعت را در پیش گرفت. در جریان مبارزه با کتاب های علمی و مردمی آشنائی بیشتر یافت و هرگز عطش آموختن را رها نکرد. برآن شد تا از رهگذر دانش طمقائی، از درون جنبش خلق بچوشد و راهگشای راه زحمتکشانش باشد. پیگیرانه به راه آگاهی جوانان و نوجوانان بندر کوشید و در هر فرصت کتابها و اندیشه های انقلابی را به میان این اردوی شور و مبارزه برد. در پیوند میان همشهریان مبارز، آموزشگاه شیوه های درست مبارزه گردید و گامهای بزرگ در شکل گیری و وسعت دهی توان و تفکر مبارزاتی جوانان برداشت و گام به گام مبارزه با امپریالیسم و رژیم خودکامه و وابسته به آن را پیش برد. پیش از قیام پرشکوه خلق های ایران افسر وظیفه، ارتش بود. در جریان جنبش خلق، با گروهی از یاران مبارز

از ارتش صد خلقی کناره گرفت و در صفوف فشرده، خلق های ستعکس میهن پیشرفت و در روزهای قیام دوشادوش و پیمان - پیش مردم، با دیگر پیشگامان رزمنده، در اعتلای عنصر انقلابی مبارزات خیابانی با تمام توان کوشید. بعد از قیام نیز لحظه ای درنگ نکرد و بطور پیگیر جهت تشکیل توده ها تلاش ورزید. ماه ها بعد از قیام وقتی سرسپردگان و مزدوران در آموزش و پرورش بندر دست به تصفیه معلمین و دبیران انقلابی زدند، اونیز اخراج شد اما از آنجا که حمایت بی دریغ انبوه دانش آموزان مبارز و مردمی که آتش مبارزه در قلب هبنا و فریادهایشان زبانه میکشید پستوانه رژیم بود به کار باز گردانده شد. رفیق هم اکنون در دبیرستانهای بندرعباس تدریس میکند. دانش آموزان او را معلمی انقلابی در رزمنده ترین سنگر مردم سمندیه و زحمتکش بندر او را یکی از برجسته ترین نمایندگان خود در مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار میدانند.

● مرتضی میثمی (قزوین)

در سال ۱۳۳۵ در خانواده های فوق برآمده دانشگاهی فراهم آورد. سپاهگیری در اطراف یزدو اردکان و میبد، ایمن شهرستان های دوره افتاده محروم شناختی عمیق تر از زندگی زحمتکش و دهقانان میهن بدو بخشید. با دانش آموزان این منطقه که در جریان تحصیل به کارهای مشقت زای کشاورزی، فالی بافی، کارگری و هرگونه خدمت شاق میبرد اکتند و بیوفتی بردیک بیامت. دیگر در دروس نوده های تحت ستم، در دورخ او تند و زورم آیسده اش را از آن شالوده گرفت. در آموزش و پرورش قزوین، دامه، فعالیت های هنری را با سمت و سوتی مردمی گسترش داد و تا اثر را خدمت مردم گرفت. با گروهی از جوانان قزوین "گروه نثار پیمان" را بنیاد نهاد و طی دو سال چند ماهنامه انقلابی به صحفه برد و روزمار را بی مردم را داد. در سیمای - ترویجی هنر سوندایش بر فشار و تهدید

های فوق برآمده دانشگاهی فراهم آورد. سپاهگیری در اطراف یزدو اردکان و میبد، ایمن شهرستان های دوره افتاده محروم شناختی عمیق تر از زندگی زحمتکش و دهقانان میهن بدو بخشید. با دانش آموزان این منطقه که در جریان تحصیل به کارهای مشقت زای کشاورزی، فالی بافی، کارگری و هرگونه خدمت شاق میبرد اکتند و بیوفتی بردیک بیامت. دیگر در دروس نوده های تحت ستم، در دورخ او تند و زورم آیسده اش را از آن شالوده گرفت. در آموزش و پرورش قزوین، دامه، فعالیت های هنری را با سمت و سوتی مردمی گسترش داد و تا اثر را خدمت مردم گرفت. با گروهی از جوانان قزوین "گروه نثار پیمان" را بنیاد نهاد و طی دو سال چند ماهنامه انقلابی به صحفه برد و روزمار را بی مردم را داد. در سیمای - ترویجی هنر سوندایش بر فشار و تهدید

ساواک، افزود. او اواخر سال ۵۶، ساواک فعالیت گروه را ممنوع کرد. او را تحت تعقیب قرار داد و بازداشت کرد. رفیق در جریان جنبش روزهای قیام، دوشادوش نوده های شورنده با خمشی نوفا از همراهان یاران انقلابی خود، مبارزات فرهنگیان را پیش برد. از بیست و یکم مهر ماه، در اعتصاب فرهنگیان قزوین که از سازمان یافته ترین اعتصابات فرهنگیان کشور بود بیشکام مبارزه است و همچون دیگر بارانش، بخشی از رهبری و سازماندهی آن را بر عهده دارد. در بورشی که حکومت نظامی فاشستی قزوین به اعتصاب میرد، دستگیر و با پشتیبانی و حمایت قاطع معلمین و مردم آزاد میشود. وایک رفیق میثمی در سنگر استوار خلق در جهت آرمان بی فروغ کارگران است بطور پیگیر میکوشد و بطور حسنجی با پذیر جهت پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری در تلاش است.

گیلان

رشت :
۱- دکتر محمد رضا جوشنی املشی
لاهیجان :
ایرج نبیری

۲- ضرغام محمودی

• ضرغام محمودی (رشت)

رفیق ضرغام محمودی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۴۶ جهت ادامه تحصیل وارد دانشسرای عالی مینماید. فداکاری و صداقت فدائیان خلق را بهترین الگوی مبارزاتی اش در راه کارگران و زحمتکشان میدانند. استثمار



شد. از بدو ورود به دانشکده همراه رفیق فدائی اسدالله بشر دوست ضمن تحقیق پیرامون مشکلات زاغه نشینان و کارگران کوره پزخانه در جنبش دانشجویی شرکت فعال داشت. شرکت در جنبش مربوط به مساله اتوبوس واحد از مبارزات این دوره رفیق میباشد. پایان دوران تحصیل او - مصادف با اولین سالگرد حمله سياهکل بود، آتش کینه به شدیدی که نسبت به دستگاه حاکمه در وجودش زبانه میکشید، رفیق را بر آن میداشت تا در پی رابطه با سازمان و آغاز مبارزه ای هر چه قاطع تر به فعالیت بپردازد. در آذر ۱۳۵۱ شهادت رفیق فدائی اسدالله بشر دوست بدست جلادان ساواک، تأثیری عمیق در زندگی سیاسی او گذاشت. وی در این زمان در شهر رشت و روستاهای اطراف آن به بررسی وضعیت زندگی کارگران و دهقانان آگاه نمودن آنان پرداخت. در اوایل ۱۳۵۳ برای پیوند با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تلاش فراوان

• محمد رضا جوشنی املشی (رشت)

دکتر محمد رضا جوشنی املشی در سال ۱۳۲۳ در املش یکی از بخشهای شهرستان رودسر در خانواده میانه حالی بدنیا آمد. دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه را که با کار در کنار خانواده اش همراه بود. در آنجا گذراند. زندگی در میان روستائیان که زیر فشار شدید اربابان و مياشیرین آنها قرار داشتند و آشنائی با دردها و رنجهای روستائیان تأثیر زیادی در مبارزات آینده او به خاطر رهایی زحمتکشان از قید هرگونه بهره کشی بجای گذاشت. رفیق جوشنی در سال ۱۳۳۸ - برای ادامه تحصیل روانه تهران شد. شرکت او در اعتصابات و مبارزات دانش آموزان و دانشجویان در دیماه همان سال باعث شد. نا ضمن کسب تجارب مقدّماتی مبارزه با پلیس سرکوبگر، ماهیت ضد مردمی رژیم شاه خائن پروی آشکار شود. شرکت مستقیم رفیق در تظاهرات خونین و مشاهده مستقیم قساوتهای رژیم وابسته انگیزه های مبارزاتی او را تشدید کرده و اراده ای نزل ناپذیر را در یک کار با امیرالایم و سرمایه داری در او پدید آورد. رفیق در مهر ماه سال ۴۲ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز شد. در ماههای اول ورودش، با عده ای از فعالین سیاسی دانشگاه آشنائی پیدا کرده و آنان پس از ادامه تحصیلاتش با حضور پیگیری در فعالیتهای سیاسی و صنفی دانشگاه همراه بود. در سال ۴۶ بعثت شرکت فعال در اعتصابات پیروزمند ۴ ماهه دانشگاه تبریز به همراه عده دیگری از فعالین اعتصاب، توسط



رفیق جوشنی از بندرهای خود قیام زنجیر اسارت از پای فرزندان خویش برگشود.

بعد از مدتی از زندان آزاد گردید. پس از آزادی از زندان در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برآمد و در جهت تحقق آرمان کارگران سال ۵۳ از طریق رفیق شهید دهقانان و دیگر زحمتکشان مشغول گردیده است.

ساواک تبریز دستگیر و حدود ۲ ماه در بازداشت بسربرد. رفیق پس از رهایی از زندان با استفاده از تجربیات کسب شده بطور سنجیده تری فعالیت خود را ادامه داد. پس از فراغت از تحصیل در سال ۴۹ بعنوان پزشک در درمانگاه ماسوله از توابع فومنات شروع بکار کرد و باقتضای شغلش در ارتباط مستقیم با روستائیان زحمتکش منطقه قرار گرفت. چهره خلقی رفیق و رابطه نزدیک و صمیمانه وی با مردم، سابقه فعالیت سیاسی، دستگیری عده ای از رفقای سابقش و همین چنین وضعیت کوهستانی و جنگلی محل کار سو ظن پلیس را سبب شد، و در نتیجه در سال ۵۱ مجدداً همراه ده تن از زندیکان و رفقای دستگیر و زندان اوین فرستاده شد. و

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین ...

بقیه از صفحه ۸

نماید. بعد از پیروزی برد یکتاتوری شاه، سطح آگاهی نوده‌ها در چنان حدی قرار گرفته است که تنها به کمک کوشش‌های

همین که سمت افشاکری "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" از جانب جاسوس‌های امریکا به سوی جاسوس‌های ایرانی چرخید، وقتی جهت ملی مبارزه افشاگرانه به‌جهتی طبقاتی علیه سرمایه لیبرال متوجه شد و پای مراغه‌ای و امیرانتظام و میناچی به‌میان آمد صف‌آرایی سرمایه متوسط در برابر سرمایه خرد در درون دستگاه حاکم وضع انفجارگونه‌ای به خود گرفت.

آزادپخواهانه است که عوام‌فریبی سرمایه‌داری می‌تواند موثر واقع شود و مورد تعرض نوده‌ها قرار نگیرد. پوشش مذهبی نیز با توجه به عملکرد و نقش خرد-بورژوازی سنتی و غلظت احساسات مذهبی نوده‌ها وسیله بسیار مناسب دیگری برای عوام‌فریبی به‌شمار می‌رود. از اولین ماه پائیز امسال، امپریالیسم امریکا کوشیده است بایک آلترناتیو قوی و سراسری لیبرالی-قدرت را تدارک بیندواند و راجا بزرگین نفوذ غالب اعتبار خرد-بورژوازی در حاکمیت گرداند.

اما گسترش تلاش‌های امپریالیسم امریکا و متحدین داخلی اش برای سازماندهی یک آلترناتیو قوی قدرت، از جانب خرد-بورژوازی سنتی بی‌پاسخ نماند. مجموعه فعل و انفعالات یاد شده همراه با گسترش نگرانی‌های سرمایه خرد از فعالیت‌های لیبرال‌ها و ارتباط آنان با سفارت پورش جدیدی را بر مواضع بورژوازی و امپریالیسم سازمان داده شاخص‌ترین نقطه آن تسخیر سفارت امریکا بود.

تاکتیک تسخیر سفارت چه از نظر سیاسی، چه از نظر سازمان‌یابی کاملاً مضمونی خرد-بورژوازی داشت. تسخیر سفارت برجسته‌ترین نمود نمایشات آنا ریشیستی و خشم آهنگ یک خرد-بورژوازی عقب‌مانده بود. تسخیر سفارت نمودی بود از ضعف خرد-بورژوازی پرخاشگر در برابر ستمگری امپریالیسم که آسوده‌نمی‌نشیند و دائماً "توطئه" می‌کند.

شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا به‌خوبی می‌داندست است که تغییر تاکتیک وی نسبت به حاکمیت واکنش‌های منفی نیرومندی را نسبت به سیاست‌آوردن ایران ایجاد خواهد کرد تا حدی که طعنا امریکایی‌پند انتظار بهبود روابط با جناح خمینی را برای کوتاه‌مدت داشته باشد. اما امریکا تصور می‌کند که خرد-بورژوازی از تاکتیک تسخیر سفارت استفاده می‌کند و به‌خوردگری عداوت تسخیر سفارت جریان‌های مختلف سیاسی در برابر آن موضع‌گیری کردند. به‌جز برخی نیروهای پراکنده حب نرسا همه نیروها از اسفند سفارت به‌وسیله سیاسی کردند. حرکت بونی حول محور مبارزه ضد امپریالیستی شکل گرفت. انوربته جناح پیرو "خط امام" به ویژه خود خمینی که در جنگ کردستان نسبتاً از دست رفته بود از نو تقویت و با پیام ۲۶ آبان آیت‌الله خمینی قوت بیشتری یافت. خمینی گفت از همه می‌خواهد که همه قلم‌ها و مسلط‌ها را به سوی شیطان بزرگ یعنی امریکا بشانه روند و در عمل نیز تا حدودی چنین شد. میلیون‌ها نفر در چندین هفته متوالی جسدین بار در هفته در برابر مرکز جاسوسی امریکا رژه رفتند و علیه امپریالیسم امریکا شعار دادند.

مباحثه‌های متعددی از جانب آیت‌الله خمینی با خارجیان با هدف تحقیر و افشای امریکا صورت گرفت. تاکتیک نیمه آنا ریشیستی گروهان کیمیری و وسیله‌های شدیدی اینک ظلمی که طی سالها بر مردم ماروان‌گشته است به‌گوش جهانیان برسد.

مطبوعات امپریالیستی هم تبلیغات خود را گسترش دادند. آنها بیش از پیش تبلیغات به اصطلاح ضد ارتجاعی را در امن می‌زدند و زوی اعدام‌ها و به‌ویژه اعدام روسپهان، حجاب و مسئله زنان، بیکاری و مشکلات اقتصادی، فشارهای ضد دموکراتیک و سانسور مطبوعات عطفیل احزاب، شلاق زدن‌ها و محاکمات شرعی و... تبلیغ و تاکید کردند. جبهه‌ای که این مطبوعات و شبکه رادیو-تلویزیونی اروپا و امریکا از "خط امام" و خود خمینی در ذهن مردم جهان ترس می‌کردند - جبهه‌ای بود

بقیه در صفحه ۱۸

دیده بود. دامی که می‌کوشید با تحریک خرد-بورژوازی ناآگاه علیه جنبش کمونیستی و نیروهای انقلابی و دامن زدن به بیم و هراس وی از کمونیسم اورا به‌سوی خود بکشاند. اما خرد-بورژوازی تنها نمی‌توانست از توصیه امپریالیسم رومی‌پذیرد و همه تلاش خود را صرف سرکوب جنبش کمونیستی و بطور کلی جنبش انقلابی می‌کنند بی آنکه دست‌دراز شده سرمایه‌انحصاری و انحصارات جهانی را مستقیماً بشمارد.

شکست سیاست به‌غایت ناشیانه سرمایه‌خورد در کردستان، تشدید بحران اقتصادی، گسترش اعتصابات کارگری و بطور کلی گسترش پراتیک عینی مبارزه طبقاتی، خرد-بورژوازی حاکم را اندکی به‌هوش می‌آورد. توهم نه شرقی نه غربی و ولایت فقیه تا حدود زیادی شکسته می‌شود و چرخش نوینی در سیاست وی پدید می‌آید. چرخشی که مضمون آن مشخصاً تقویت سمت‌گیری علیه امپریالیسم امریکا و مبارزه با قدرت طلبی و سازشکاری بورژوازی لیبرال بود.

از سوی دیگر همه شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم امریکا نیز از اوایل مهرماه بطور قطع به‌این نتیجه رسیده

شوراهای کارگری و کارمندی، کمیته‌های محلی و قدرت مسلح غیر رسمی همان ز-۳ هائی که بازرگان می‌گویند تا وقتی در دست مردم باشد بند روی بند نمی‌ماند، فرصت نمی‌دهند آشی را که آقای خرچ‌پال پخته بود، آقایی بازرگان به خورد توده‌های قیام‌کننده بدهند.

است که سیاست نزدیکی بیشتر با خمینی و تقویت حمایت از دولت بازرگان، دولتی‌گویی بومی خاصیت تراز آن است که کاری از وی برآید، کاری از پیش نمی‌برد. خرد-بورژوازی هنوز آمادگی زیادی برای قرار گرفتن در مسیر اجرای "طرح دوم" از خود نشان نمی‌دهد و همچنان سماجت می‌کند، سیاست کوشش در جهت جلب وی بی‌نیجه می‌ماند. از این رو کوشش‌های پنهان و آشکار دیگری آغاز می‌شود که مضمون آن در تمام موارد متعصب کردن جبهه آسیب‌دیده جریان‌های وابسته به طبقه سرمایه‌دار بوده است.

افشاکری‌های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" و دیگر نیروهای انقلابی حقایق بسیار مهمی را فاش ساخت. حقایقی که می‌توانست در سمت‌گیری درست نیروهای انقلابی اثرات بسیار مثبتی از خود به‌جای نهد. در این مسیر امریکایی می‌کوشد تا بایک رشته طرح‌های ضربتی تمام جناح‌های سیاسی بورژوازی را تحت یک پوشش لیبرالی به‌هم نزدیک و باهم متحد و همسو گرداند.

ما موران سیاسی امریکا بطور فعال دست به کار شدند. دیدارها و ملاقات‌های پیاپی لیبرال‌ها چه در دستگاه حاکم و چه بیرون مدار قدرت آغاز می‌شود. سرمایه‌انحصاری که در شرایط فعلی نمی‌تواند برای خود کلوب جداگانه باز کند. برای نمایندگان سیاسی خویش کارت عضویت در باشگاه لیبرال‌ها را اخذ می‌کند.

جبهه ملی و مدنی، حزب جمهوری خلق مسلمان بختیار در خارج، شریعت‌داری و دیگر روحانیون طرفدار وی، نهضت رادیکال، یک جناح از نهضت آزادی، باند‌هایی در درون ارتش، برخی از روحانیونی که زبیر پوشش خط امام قرار گرفته‌اند خوانین قشقایی، مولوی‌ها و سردارهای بلوچستان، خوانین بختیاری و بسیاری دیگر برای یک‌کاسه کردن نیروی خود تلاش‌های وسیعی را آغاز کردند. امپریالیسم امریکا در این میان طرح‌های دقیق و ظریفی را برای ارتباط‌گیری با این محافل به‌مورد اجرای گذارد. طرح‌هایی که با استقبال گرم همه لیبرال‌های راستین و دروغین مواجه شد.

مسافرت‌های بزدی به امریکا، طرح‌نمایش امریکا با شریعت‌مداری، تلاش مدنی برای برقراری رابطه با امریکا روابط اعضای هیئت آزادی با سفارت و بالاخره دیدارهای مهم چمران، بازرگان و بوردی در الحزیره با برزیل‌سکسی از جمله حرکاتی است که در این زمینه تعقیب شده است که مضمون تمام آنها منفرد کردن خرد-بورژوازی و متحد گردانیدن جبهه سرمایه‌داری بوده است. پوشش لیبرالی-مذهبی این جبهه هم می‌توانست تا بهلات ضد فاشیستی و ضد یکتاتوری توده‌ها را از صاف

تحت اتوریته روحانیت ضد امپریالیست که همگامی رهبری آیت‌الله خمینی را می‌پذیرفتند، قدرتمند عمل می‌کرد. نزدیکی بین جناح‌های بورژوازی لیبرال و خرد-بورژوازی سنتی با این بست مواجه شده بود. بیگاری و بحران اقتصادی روبه‌تزیاید بود. جنگ کردستان و پورش سرکوب‌گانه خرد-بورژوازی به نیروهای چپ و انقلابی، ضمن این‌که در اولین لحظات، چپ و رادیکال‌ها را تحت فشار گذاشت، سهیم بورژوازی راهم در ترکیب حاکمیت به‌گونه‌ای محسوس کاهش داد. بورژوازی لیبرال انتخابات مجلس خبرگان را باخته بود. فرماندهی کل قوا مستقیماً در اختیار آیت‌الله خمینی قرار گرفت و یک‌بار دیگر دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران و کمیته‌ها موقعیت بهتری کسب کردند. در مجموع پورش‌های سرکوب‌گانه مردادماه از یک موضع راست و ضد خلقی در اولین فاز خود جریان‌های چپ را شدیداً زیر فشار گرفت. هرچند که بورژوازی لیبرال هم چیزهایی را از دست داد و در فشار دوم خود مشخصاً نفوذ تودم‌های رهبری خرد-بورژوازی و در نتیجه تضعیف موقعیت خرد-بورژوازی در مجموع از

صدور فرمان پورش به کردستان مشخصاً زبان دهنده زبانی که دامنه آن تقریباً سراسر ایران را فراگرفت و مهمترین زبان آن تضعیف تنها نقطه اتکالی خرد-بورژوازی یعنی حمایت توده‌های بود که با توجه به بحران عمیق اقتصادی زمینه مناسبی برای رشد و اعتلای جنبش کارگری فراهم آورد.

امریکا نیز برای بهره‌گیری از این وضع خیمه‌ز برمی‌دارد. شکست سیاست امریکا در جهت هم‌راه کردن نمایندگان سیاسی خرد-بورژوازی با بورژوازی به راه آوردن آنان و تضعیف تنها تکیه‌گاه خرد-بورژوازی یعنی حمایت تودم‌های از عمده‌ترین عواملی است که در تغییر تاکتیک امپریالیسم امریکا نسبت به حاکمیت در ایران موثر افتاد.

تا حوالی مهرماه جریان پیشرفت کار اجرای "طرح سوم" کاملاً به‌کندی صورت گرفته بود. امپریالیسم امریکا برای یک‌کاسه کردن خرد-بورژوازی و بورژوازی لیبرال چندان کاری نتوانست انجام دهد اعدام‌های عیان‌روا بسته به رژیم شاه به قدرت تشکیل مجدد سرمایه‌انحصاری دست کم برای مدت زیادی آسیب‌های جدی وارد آورد.

تنها در یک زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا با موفقیت نسبی مواجه شد. و آن تشدید بیم و هراس خرد-بورژوازی از کمونیسم و جنبش کمونیستی ایران بود. امپریالیسم امریکا در نظر داشت از طریق تشدید تضاد بین خرد-بورژوازی حاکم با جنبش کمونیستی و کارگری و بطور کلی جریان‌های "چپ" در ایران ضرورت وحدت هر چه مستحکم‌تر خرد-بورژوازی و بورژوازی را به‌وی متذکر شود و بدینوسیله راه را برای تبدیل "طرح سوم" به "طرح دوم" و سپس به طرح اول و بالاخره بازگشت اوضاع به حال سابق بازگرداند.

پورش به کردستان و حمله به سازمان‌های سیاسی پیشرو و تعطیل دهها نشریه و روزنامه و ایجاد یک محبوسیت اختیافی شدید. بارزترین نشانه‌های پیروزی این وجه از سیاست امپریالیسم امریکا به‌شمار می‌رفت. امپریالیسم امریکا موفق شده بود که بر بستر سیاست آسمانی خرد-بورژوازی و زیر چتر شعار بی‌معنی "نه شرقی، نه غربی" خرد-بورژوازی را وادارد که علیه منافع تاریخی خود و علیه متحدین تاریخی خود اقدام کند. تنها در این زمینه بود که سیاست امپریالیسم امریکا که می‌کوشید مبارزه با جنبش کمونیستی و کارگری و دمکرات‌های انقلابی را در خط مشی خرد-بورژوازی حاکم مسلط گرداند به موفقیت‌های چشمگیری نائل آمد. عقب‌ماندگی ذهنی خرد-بورژوازی یک‌بار دیگر اورا مستقیماً در همان دامی افکند که امپریالیسم امریکا برای تسخیر

سیاست امپریالیسم امریکا و حاکمیت سیاسی نوین ...

بقیه از صفحه ۱۷

نیروئی قادر نیست در موقعیت کنونی جنس فاسد امپریالیستی-دموکراتیک خلق رامبار سازد و آنرا از شکوفائی بازم بیشتر بازدارد . آری ، پیروزی از آن خلقهاست .

■ خلق مادرتول تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خود یک بار دیگر نیز شاهد این مانور سیاسی امپریالیسم امریکا بوده است . از مقطع حاکمیت رسیدن مصدق در اردیبهشت ۳۰ تا حوالی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ امپریالیسم امریکا با بزرگ جلوه دادن قدرت و نیروی "حزب توده" با بهره گیری استادانه از عقب ماندگی وسیع ذهنی افشار وسیع خرده بورژوازی که قادر نبودند با یک آسوده گیری انقلابی متحدین تاریخی خود راه درستی بشناسند بانکبه بر تزلزل و هراس و سازشکاری بورژوازی ملی می کوشید نیروهای ملی را به وحدت و همدستی با بورژوازی وابسته و فئودالها علیه جنبش کمونیستی فرا خواند .

تلیفات امپریالیسم امریکا در شرایطی که سطح آگاهی طبقاتی و تاریخی توده ها بسیار پایین بود . در آنجا خواهری افتاد . بورژوازی متزلزل که سنا از آنجاست که از امپریالیسم امریکا بیم داشت از جنبش کارگری می هراسید ، به پیروی از خط مشی "ترومن" به مقابله با "حزب توده" و سرکوب جنبش کارگری همت گماشت . امریکا در فاصله کابینه اول مصدق می کوشید اولاً با حمایت همه جانبه و سخاوتمندانه وی را در برابر امپریالیسم انگلیس یاری دهد ، ثانیاً با عمده کردن تضاد وی با جنبش کارگری و بهره گیری از بیم و هراس سرمایه داری از "خطر کمونیسم" مانع از آن شود که قطع سلطه انگلیس به رهائی خلق از بوع امپریالیسم بیانجامد .

حزب توده هم با پای خود در این دام افتاده بود و خیال می کرد مصدق امریکائی و شاه انگلیسی است و شعار می داد که "ما با هر دو جناح هیئت حاکمه مبارزه خواهیم کرد" .

سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از جنگ دوم جهانی بدرستی دشمن عمده را امپریالیسم امریکا می شناخت و دنباله روی کورکورانه حزب توده از سیاست جهانی حزب کمونیست اتحاد شوروی وقتی در کنار تحلیل وی از حاکمیت که کابینه مصدق را امریکائی می شناخت قرار می گرفت ، دیگر مصداق طبیعی بود که دشمن عمده را مصدق و نه شاه به حساب آورد و در "شعار" مبارزه با هر دو جناح هیئت حاکمه ، "مبارزه با وجه امریکائی او را عمده به حساب آورد . سناستی که بورژوازی ملی با زرنگی تمام از آن سود می جست و در پناه آن زهر ضد کمونیستی خود را تحت عنوان "توده نغتی" به خورد توده می داد .

اما بعد از ۳۰ تیر که امپریالیسم امریکا از راه آوردن مصدق نومید می شود و می بیند دوام حکومت وی می تواند بیش از همه ضائق امپریالیسم جهانی را به خطر اندازد و موجب رشد نیروهای برفخواه شود ، کمک های خود را به تدریج قطع می کند ، از حمایت وی دست می کشد و اینطور وانمود می کند که حکومت مصدق خود عمده ترین عامل رشد جنبش کمونیستی و کارگری است و تنها از طریق سرنگون کردن وی می توان این خطر را مهار کرد . محدودیت ها و محاصره ها شروع می شود ، نوطه ها و تهدیدات از آن سو و آن سو نارو بود حکومت و حاکمیت را نترس می گرد و بالاخره پس از ۱۳ ماه تلاش در ۲۸ مرداد ۳۰ سرورزی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا منجر می شود .

حزب توده "سرکه تا حوالی ۳۰ تیر دشمن عمده را حکومت مصدق به شمار می آورد ، پس از ۳۰ تیر سیاسی فاجعه بارتر از پیش در پیش گرفت . آنکه تا دیروز دشمن عمده بود به عنوان برجمدار مبارزه ضد امپریالیستی شناخته می شود و هری آن به در تئوری بلکه در عمل بد برهنه می شود . این بار "حزب توده" دنباله روی از بورژوازی ، با نعتی از وی (و نه یشتیاب، از وی) در مبارزه ضد امپریالیستی مهلک ترین شکست ها را برای جنبش کارگری و جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق به بار می آورد .

کودنای ۲۸ مرداد حکومت مصدق را ساقط کرد و این یک سرورزی بزرگ برای امپریالیسم امریکا بود . اما سرورزی بزرگترش آن بود که این سقوط راه را برای سرکوب جنبش کارگری باری کرد . سرکوبی که "حزب توده" نیز اقبال آغوش خود را با فراغ خاطر برای آن بازگشوده بود .

بورژوازی تن دهد . این باری کوشید خطر عمده را ارتجاع (خرده بورژوازی) توصیف کند و همه نیروهای ضدا رتجاع (خرده بورژوازی) را با هم متحد گرداند . این بار در مطبوعات امپریالیستی در برابر تهاجمات خرده بورژوازی روی ضرورت دفاع از آزادی در برابر ارتجاع حاکم تبلیغ می شود . کوشش می شود جنبه ابوزیسیون از همه نیروهای مخالف خرده بورژوازی حاکم تشکیل شود آن مطبوعات که تا آن روزها دشمن خونینی

■ تقریباً تمام احزاب لیبرالی در برابر مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی می گفتند : "مرتجع جمع نمی تواند ضدا امپریالیست باشد" ، "آنها از خطر فاشیسم دم می زدند و با دلسوزی نسبت به اجحافتی که در حق کمونیست ها صورت گرفته است ، روی وحدت کلیه نیروهای ضد فاشیست تاکید می کردند !

کمونیست ها بودند و خرده بورژوازی را نصیحت می کردند که اگر به آغوش ما نیائی آنها از پشت به تو خنجگر خواهند زد . آنها به نوعی دلسوزی برای کمونیست ها و استهالت از آنان روی می آورد و از آزادی برای همه دم می زدند . این بار کوشش می شود از انقلابیون واقعی که تا دیروز خطر عمده محسوب می شدند ، به اصطلاح تحجیب به عمل آید .

تقریباً تمام احزاب لیبرالی در برابر مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی می گفتند "مرتجع نمی تواند ضدا امپریالیست باشد" . آنها از خطر فاشیسم دم می زدند و یاد دلسوزی نسبت به اجحافتی که در حق کمونیست ها صورت گرفته است روی وحدت کلیه نیروهای ضدا فاشیست تاکید می کردند . (و تمام مطبوعات لیبرالی روی ضرورت اتحاد عمل همه سروهای آزاد خواه علیه انحصار طلبی حاکم و یک ناری او تسلیم می نمود .

آنها می گوید شرط دفاع از دموکراسی و آزادی در شرایط فعلی سنج همه سروهای آزاد خواه علیه سروهای عمده سرکوب است و اضافه می کنند این نیرو فعلاً در اختیار روحانیت حاکم قرار دارد و در قالب کمیته ، محاکم شرع ، سپاه پاسداران و ... سازمان داده شده اند . بورژوازی لیبرال با پیشنهاد تشکیل جنبه ابوزیسیون وسیع علیه "ارتجاع" آشکارا دست دوستی به سوی نیروهای انقلابی دراز می کند . این نحو تبلیغات دو فایده اساسی برای بورژوازی لیبرال دارد . اولاً این گونه شعارهای وحدت هم می توانند بهترین نقش را در حیزان بی حیثیتی این محافل ایفا نماید . ثانیاً این شعارهای وحدت به نحو بارزی می تواند تبلیغات منفی را علیه ابوزیسیون انقلابی در میان توده ها سازمان دهد و بیشترین صدمات را به پیروان اتحاد عمل طبقه کارگر و خرده بورژوازی و یکس حبه واقعی ضد امپریالیستی خلق وارد آورد .

اکنون پس از یک سال که از پیروزی قیام می گذرد رویدادهای تازه ای در عرصه حیات سیاسی میهنمان رخ داده است .

گسترش وسیع بحران اقتصادی - رشده شتابان جنبش انقلابی و متلاشی شدن وحدت صف خرده بورژوازی سنتی ، در تعادل نیروهای سیاسی و اوضاع حاکمیت تاکنون تأثیرات محسوسی به حای نهاده است . علاوه بر این کاهش نقش و حضور آیت الله خمینی در حیات سیاسی و انتخاب رئیس جمهور و پیرو گسترش نقش و حضور وی در حیات سیاسی نیز باید مورد توجه قرار گیرد . در اوضاع جدید تریبون سفارت امریکا رو به خاموشی رفته است . مجموعه این تحولات در کنار فرارسیدن انقلابی انقلابی در ترکیه ، گسترش جنگ در افغانستان ، تشدید مبارزه طبقاتی در پاکستان و اوچگیری مقابله توده های با رژیم بعث عراق و بالاخره فرارسیدن سال انتخاب رئیس جمهوری برای امریکا قطعاً روی سمت گیری سیاست امپریالیسم امریکا نسبت به حاکمیت سیاسی در ایران تأثیرات مشخصی را از خود بر جای خواهد نهاد که بررسی جز' به جز' آنها را به بعد موکول می کنیم و سخن را با این پیش بینی قطعی پایان می دهیم که مبارزه تمام خلق های منطقه علی رغم همه تلاش های مذبحخانه امپریالیسم امریکا و با نگاه داخلی وی و علیرغم آرزوی بوج خرده بورژوازی سنی ایران بر سر تمرکز امپریالیسم و بورژوازی در راستای انقلابی و برفخواه روز به روز سگتار خواهد شد . دیگر هیچ و مطلقاً هیچ

سب مرتجع که می خواهد همه چیز را به عقب برگرداند . ارتجاع مضمون عمده تمام معاویری بود که از روحانیت حاکم در صفحات تلویزیون ها و مطبوعات اروپا و امریکا به هم می خورد . آنها همه خمینی را به عنوان دشمن تمدن و مظهر تحجر معرفی می کردند .

بعد از اشغال سفارت ، فشار برای تضعیف موقعیت سرمایه خرد و به زیر کشیدن هر چه سریعتر آن دزدان خله سز گسترش بیشتری یافت از آذرماه آیت الله شریعتی را علناً و رسماً اعلان جنگ داد . حرمانات قم و تبریز و درگیری های آشکار اصفهان و مسایل پشت برده مشهود مونهائی است از سیخ و تعرضی که از جانب محافل سرمایه داری وابسته صورت می گرفت . در این ماهها دیگر شریعتی را وحشی که در بورژوازی امسال هر دو رای خود راه صندوق جمهوری اسلامی رخته بودند ، خارج جبهه وحدت رانگسید و علناً و رسماً در مقابل هم حبه گرفتند . بخصوصی حزب خلق مسلمان سر بر نا حد سورس آشکارا شعار "مرگ بر خمینی" پیش رفت که با صد حمله ای که از هر سو علیه آن صورت گرفت کاری از پیش نبرد سر حایش نشست . از سوی دیگر همین که سمت افشاکری " دانشجویان مسلمان پیرو خط امام " از جانب حاسوس های امریکا به سوی حاسوس های ایرانی چرخید و فنی جهت ملی مبارزه افشاکرانه به حبه طبقاتی علیه سرمایه لبرال منوجه شد و پای مراغه ای و امپریالیسم و میساجی به میان آمد صف آرائی سرمایه منسوط در برابر سرمایه خرد در درون دستگاه حاکم وضع افکار گویه ای به خود گرفت . آن حمایت از روزه های سرکوب اول که مورد تائید همه سروها قرار گرفته بود این بار به مخالفت و اعتراضات و نهمت بر اکی تبدیل شد . شورای انقلاب بطور آشکار به مقابله دانشجویان بر حاست و تنها نیروهای چپ انقلابی بود که واقعا خواستار ادامه بدون قید و شرط افشاکری ها بودند . این افشاکری ها چنانچه همه جانبه ادامه می یافت حبه می نواست پیش از اعدام عوامل رژیم سابق به سازمان سیاسی سرمایه وابسته است رساند . ولی سرمایه لبرال هم شریک دزد بوده و هم رفیق قافلله . او می خواست هم با سرمایه خود دوستی کند و هم سهمتراز امپریالیسم امریکا بگیرد و عقب ماندگی سرمایه خرده هم اینطور به او می فهماند که بدون دوستی با سرمایه لبرال نمی تواند روی پای خود با بستاند تا بتواند در برابر امریکا ایستادگی کند . از این نظر مسلم بود که افشاکری نمی تواند بطور همه جانبه ادامه یابد . افشاکری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام قبل از آن که وسیله ای باشد برای طرد انفراد کامل سرمایه لبرال ، وسیله ای شد برای مرعوب کردن و به انجام وظیفه و ادا شدن آن ، تریبون سفارت امریکا وسیله ای شد در دست سرمایه خرده برای مهار کردن قدرت طلبی بورژوازی . این تریبون همان نقشی را بر عهده گرفت که قبلاً جنبش توده های بر عهده داشت .

امپریالیسم امریکا که در روزهای قبل از قیام در اندیشه بعوت دولت بارزگان ، حمایت وی در برابر دشمنان بود امپریالیسم امریکا که در آن ایام با دست و دل بازی کالا ، مواد خام و لوازم یدکی به ایران صادر می کرد و از نظر سیاسی نیز می کوشید موضع ایران را تقویت کند و ناوگان خود را در منطقه مدافع حاکمیت ایران معرفی می کرد . این بار سناستی درست عکس گذشته در پیش گرفت . حمایت نظامی به تهدید نظامی ، همسوئی سیاسی به فشارهای سیاسی ، کمک اقتصادی به تحریم اقتصادی و تمحیدات دیپلماتیک به تبلیغات منفی بدل شد . امپریالیسم امریکا برای مقابله با حاکمیت سخرکننده سفارت کوشید یک صف آرائی جهانی ایجاد کند و از تمام کشورهای هم بیماں خود خواست که ضوابط تحریم اقتصادی ، تجدیداً قطع روابط دیپلماتیک و فشارهای سیاسی پس العلی را سبب برد .

سناست امریکا نسبت به مبارزه طبقات در ایران سز دچار دگرگونی های اساسی شد . امریکا که قبلاً می خواست خمینی را به بارزگان برد نکند ، اکنون می کوشد بارزگان و بطور کلی سرمایه لبرال را مرعوب و سترار خمینی و سرمایه خرد دور گرداند و تمام جناح های طبقاتی سرمایه دار را بطور مسلط متحد گرداند . امریکا که قبلاً قدرت مسلح کمونیست ها را در دهی خرد بورژوازی حان محوف ترسم کرده بود که از سبب آن به بورژوازی سناهد ه بود . امپریالیسم که سابقاً می کوشد کاری کند که خرد بورژوازی حبه عمده را از حاکمیت کمونیست حباو حبه کمونیستی بداند و بر همین اساس به تدریجی با

چه کسی مسئول این فجایع است؟

"این پسر ترکمن توی مدرسه همکلاسی من بود"

عوامل زمین داران بزرگ و فئودال های ترکمن صحرا همواره سعی می کنند بین مردم و ترک و ترکمن اختلاف بیاندازند و از این میان بنفع خود بهره برداری کنند. آنها می گویند با رو در رو قرار دادن مردم سمت عمده مبارزه را منحرف کرده و ذهن مردم را نسبت بهم بدبین سازند. طوری که حتی رودرروی هم قرار گیرند. گزارشی را که در زیر می خوانید نشان دهنده آن است که چگونه گروهی از مردم به وسیله عوامل فئودال ها و زمین داران و پاسداران تحریک شده و شاهد قتل جمعی یک نوحوان ترکمنی می شوند.

...عروب روز دوشنبه ۲۲ بهمن گروهی از اهالی ترک آبادگنبددهان به دهان خیر می دهند که یک ترکمن را گرفته اند. حدود هزار نفر از اهالی تحمیق شده حمص می شوند. یک نوجوان ۱۶-۱۷ ساله ترکمن به نام بهروز آخوندی را با کتک میاورند. او مرتب می گفت: "نمه وریان، نمه وریان قیز؟ نمه، نمه، وریان قیز؟" یعنی چرا می زنی؟ چرا می زنی؟ چرا چرا، چرا می زنی؟ یک نفر به نام کیهان ستاره سر را یک تیر به ساق پایش زد و گفت: "راه برو" او نتوانست و زمین خورد. از درد به خود می پیچید. آنگاه به ران و شکمش شلیک کرد و

در آخر به سرو صورتش رگبار بست. بعد از کشتنش شکم جسد را با سرنیزه پاره کرد و برای اینکه مردم را تهییج کند و اختلاف شیعه و سنی را دامن بزند، گفت: "بیائید جسد را رو به قبله عمر کنید." و در این حال چند نفر دیگر جسد را گرفته و به این طرف و آن طرف روی زمین می کشاندند در این حالت یک نفر به جسد نزدیک شد و در حالی که دستمال گردن ترکمن را نشان می داد، گفت: "ببینید، کمونیست است، دستمال قرمز دور گردنش دارد" در جریان این قتل فجیع یکی از هم کلاسی های ترکما این نوحوان ترکمنی سعی کرد از

جریانات عکس بگیرد که با عکس العمل شدید پاسداران مواجه شد و دوربینش را از او گرفته و شکستند، او فریاد می زد: "این بچه ترکمن تویی مدرسه همکلاسی من بود." در این میان اگر کسی با جنگ بین فارس و ترک و ترکمن مخالفت می کرد، مورد پورش وحشیانه جنایتکاران و عوامل مزدور زمین دار و فئودال قرار می گرفت و به خانه اش حمله می شد و مورد تعقیب قرار می گرفت. چه کسانی مسئول فجایعی هستند که جنایت بالا یکی از نمونه های آن است؟ آیا آقای رئیس جمهور که با تحریف وقایع گنبد به مردم دروغ می گوید و همصدای جنایتکاران و زمین داران، ستاد خلق ترکمن صحرا، این قلب زحمتکش را لانه فساد می خواند و عملاً دست باند های سپاه را در ارتکاب و ادامه جنایت باز می گذارد و همه این کارها را به حساب

قاطعیت خود می گذارد، در این فجایع گناهکار نیست؟ آیا رئیس جمهور حاضر است برای تعقیب قاتل جنایتکاری که اسمش را در گزارش بالا ذکر کرده ایم، اقدام کند؟ آیا می توان این جنایات را که در پشت صحنه از جانب عاملین فاجعه قارنا و صدها فاجعه دیگر رهبری می شود، برای همیشه از چشم زحمتکش مبین ماینهان کرد؟ بهیچوجه. ما با صراحت اعلام می داریم که نه تنها کسانی که در این فجایع از جنگ افروزان و باند های سپاه حمایت می کنند و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا را لانه فساد می خوانند بلکه همه آنها را که خود را انقلابی می دانند اما به خاطر محضورات و ملاحظاتی چشم خود را بر این جنایت بسته سکوت کرده اند، عملاً بر این فجایع مهر تأیید می زنند و در پیشگاه خلقهای قهرمان ایران محکوم اند.

گزارشی از مبارزات مردم روستای خاوه

اجازه نخواهیم داد

که هر چه دلتان خواست بکنید!

اهالی روستای خاوه در ماه گذشته با تظاهرات و راهپیمایی هایی که در آن اهالی روستاهای عبدالآباد و فردوس نیز شرکت داشتند برگزار کردند و طی آن خواستار رسیدگی به مسائل و مشکلات خود شدند. مضمون بعضی از شعارها چنین بود: "اگر شورا ما همکاری نکند باید منحل گردد"، "چرا نباید خاوه آباد باشد" و "انشعاب آب لوله کشی باید از ۴ هزار تومان به دو هزار تومان تقلیل یابد".

حوانان روستای خاوه خواستار ایجاد یک زمین ورزش در زمین های بلا استفاده اربابی بودند. این خواست مورد تأیید اکثریت مردم زحمتکش روستا قرار گرفت و به جز اعضای انجمن ده سابق و اعضای شورای ده فعلی و عده ای از حاحی ها و افراد بانفوذ، همه مردم از آن پشتیبانی نمودند. کسانی که مخالف این جریان بودند می ترسیدند آتش حشم مردم یقه آنها را هم بگیرد.

مردم روستا برای حل مشکلات خود در میدان قریه تجمع کرده و یک نفر را به خانه میاشر ارباب می فرستاد تا تکلیف انباری ارباب (نوذری) را روشن کند. میاشر ارباب به گفته های آنان توجهمی

نمی کند و مردم متحداً بطرف انباری ارباب راه افتاده و آن را خراب می کنند و بونجه های داخل آن را بهین خود تقسیم می نمایند. این انبار دارای دو آلتی سه هزار متر زیر بناست و انگیزه مردم از خراب کردن آن، های مذکور ایجاد میدان وسیعی در حاده و خیابان های روستا بود. اکثریت مردم زحمتکش روستا در این امر شرکت کرده و بدین ترتیب هم نفرت خود را از ارباب و دارو دستاه نشان دادند و هم در راه آبادی روستا گام برداشتند. البته ارباب و دارو دستاه از ایجاد اسفالت و میدانگاهی در روستا ناراضی نیستند زیرا این امر قیمت زمین های افراد نمی خواهد از خود مایه ای بگذارند و قصد داشتند انبارها را با قیمت قابل توجهی به مردم بفروشند، ولی مردم روستا در مقابل این فریبکاری های ارباب و دارو دستاه ایستادند و با توسل به قدرت خود این

انبارها را به نفع مردم تصرف نموده و خراب کردند. مردم این روستا از سال ها قبل تصمیم گرفته بودند که جاده روستا را اسفالت نمایند ولی به علت این که انجمن ده از نمایندگان واقعی آنان تشکیل نشده بود از پول های جمع شده به وسیله مردم سوء استفاده کرده و هیچ اقدامی در این زمینه انجام ندادند. بعد از قیام ۲۱-۲۲ بهمن مردم روستای خاوه نیز انتخاباتی برای تشکیل شورا انجام دادند و در این جریان عده ای به عنوان نمایندگان مردم انتخاب شدند. ولی چون مردم هنوز نسبت به این مسائل آگاهی چندانی نداشتند نتوانستند نمایندگان واقعی خود را به شورا بفرستند. این شورا ابتدا کارهایی از جمله ایجاد دو کلاس در دبستان ده و ساختن یک کتابخانه انجام داد ولی هیچ اقدام اساسی در جهت حل مشکلات مردم انجام نداد. بطور کلی ترکیب این شورا عبارت بود از دوستان و اعوان و انصار ارباب

که بالاخره در جریان حرکت مردم ماهیت خود را نشان داده و از منافع ارباب دفاع نمود و به همین جهت مردم خواهان انجمن آن و انتخابات دوباره شدند. شورا از مردم می خواست که کاری به کار ارباب نداشته باشند ولی مردم قاطعانه شوری را برایشی راز سر راه خود کنار زدند و خواهان انحلال آن شدند.

در جریان این تظاهرات که مورد تأیید اکثریت زحمتکش مردم قرار گرفت شعارهایی از این قبیل داده می شد: "رئیس شورای ما خائن درآمد"، "مرگ بر این شورای مردم قریب"، "مرگ بر نوذری"، "انبارهای نوذری نابود باید گردد" و "دو روستای خاوه، عبدالآباد، آباد باید گردد".

روز بعد دوباره مردم در محل میدان قریه جمع شدند. از سوی دیگر میاشر ارباب علیه مردم زحمتکش روستا به پاسگاه ژاندارمری علی شاه سکایت می کند. از طرف پاسگاه ژاندارمری دو مامور به روستا

می فرستند که با توجه به اتحاد و همبستگی مردم کاری از پیش نمی برند و برمی گردند. میاشر ارباب و پسران و اعوان و انصارش که از این اتحاد و همبستگی خجل ناپذیر مردم خشمگین شده بودند شروع به داد و فریاد و عرصا نمود می کنند که مورد تمسخر مردم قرار می گیرند. آنها مردم را تهدید می کنند که خانه های شان را آتش خواهند زد. یکی از اهالی در جواب آنها می گوید "دیگر گذشت آن وقتی که هر غلطی می خواستید می کردید. ما با اتحاد خود اجازه نخواهیم داد که شما هر غلطی دلتان خواست بکنید" که مورد پشتیبانی مردم قرار می گیرد. سپس میاشر و همراهانش در مقابل همبستگی و اراده مردم حرکات و اعمال قلدرانه خود را بی فایده دیده و از آنجا دور می شوند. و بعد از آن هر چند میاشر ارباب سعی در سنگ اندازی در راه مردم می نماید ولیکن کاری از پیش نمی برد و مردم همچنان به مبارزه شان علیه ارباب و دارو دستاه ادامه می دهند. مردم روستاهای خاوه، عبدالآباد و فردوس خواهان آباد ساختن روستاهای خود هستند و در راه ساختن یک زندگی شرافتمندانه و خالی از فقر و مستغری مبارزه می کنند.

پر توان باد جنبش طبقه کارگر، پیستاز مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

"هر نظامی باید بداند که چرا ماشه را می چکاند؟"

چقدر غم انگیز است که حالا ژنرالی زمام امور را در دست می گیرد که معتقد است: "ارتش آریامهری ملی ترین ارتش جهان بوده است!!"

بقیه از صفحه ۱

مخالفت با نظام اطاعت کورکورانه در ارتش از فردای قیام همای دیگرزحمتکشان در کارخانه، روستاها، ادارات و... به تشکیل شوراهای خود مبادرت ورزیدند. آنها می خواستند با دگرگون کردن اساس نظام قبلی ارتش، رهبری شورایی را به جای اطاعت کورکورانه برقرار کنند. نظام سلسله مراتبی بر پایه اطاعت کورکورانه بازاری در دست فرماندهان برای کشتار بی رحمانه توده های مردم و انقلابیون در ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان و... بوده است. سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزء که عمدتاً از خانواده های روستایی، کارگران و زحمتکشان هستند دیگر نمی خواهند چون گذشته مهربانی در دست فرماندهان ارتش باشند تا به هر سوتی هدایت شوند و همچون ماشین کشتار خلق به کار گرفته شوند. نماینده متحصنین پرسنل انقلابی ارتش در مسجد دانشگاه در این باره اظهار داشت:

"ما می خواهیم در جهت سازماندهی نوین ارتش و دگرگونی سیستم شاهنشاهی کام برداریم."
پرسنل انقلابی ارتش، بطور خستگی ناپذیر وقایع برای تشکیل شوراهای در ارتش طرد و افشای فرماندهان مزدورو وابسته به امیرالیسم مبارزه می کنند. تحصنها، اعتصابها و افشاکری هایی که تاکنون در نیروهای سه گانه صورت گرفته نشانه آگاهی روزافزون توده سربازان، درجه داران و همافران است. در مقابل مبارزات روبه گسترش توده های ارتش، مقامات رسمی و دولتی بخصوص فرماندهان جنایتکار ارتش شاهنشاهی که اینک پست های حساس را در اختیار دارند در صددند که مبارزات حق طلبانه پرسنل انقلابی را سرکوب کرده و بدان خاتمه بخشند.

برای سرکوب مبارزات پرسنل مبارز تاکنون شیوه های گوناگونی به کار گرفته شده است، تفتیش عقاید، تهمت و

افترا، رشوه و دادن پست و مقام، بهره گیری از معتقدات مذهبی و تحریم هرگونه اعتراض، اخراج و بالاخره بازداشت نمایندگان مبارز درجه داران و سربازان. برای نمونه می توان از دستگیری احمدشکری، درجه دار مبارز و انقلابی نیروی هوایی و یکی از نمایندگان درجه داران ارتش یاد کرد. یکی از درجه داران متحصن در مسجد دانشگاه، پیرامون موقعیت استوارشکری و بازداشت وی گفت:

"شکری یکی از بهترین نماینده های ما بود. او دائم از تشکیل شوراهای حقوق و حقوق ما حرف می زد. فرماندهان به او پیشنهاد رشوه کردند. اما او قبول نکرد. بعد به ژنرالی دستور داده شد که دستگیرش کنند. اما دژبان هاز بر بار نرفتند. تا اینکه ۲۰ روز پیش وقتی که داشت با اتومبیلش می رفت، در چهارراه مصدق از عقبه ماشین او می زدند و بلافاصله به حساب این که او مقصر است کتکش زدند و بعد هم در زندان جمشیدیه زندانی اش کردند و تا حالا هم به هیچکس حتی خانواده اش اجازه ملاقات ندادند."

با تحصن درجه داران ارتش، گروه های مردم با مراجعه به دانشگاه برای پشتیبانی می کنند از پایگاه ها و پادگان های مختلف ارتش پیام های حمایتی می رسد. سازمان های انقلابی ترقی خواه و مردمی با امیدواری به مبارزات پرسنل انقلابی و توده های ارتش در راه استقرار نظام شورایی در ارتش، به گور سپردن نظام اطاعت کورکورانه و افشاء و طرد فرماندهان خائن و وابسته به امیرالیسم چشم دوخته اند و از اقدامات انقلابی سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزء قاطعانه پشتیبانی می کنند. در کنار این حمایت ها که از جانب مردم و نیروهای انقلابی و ترقی خواه

صورت می گیرد، مقامات دولتی و فرماندهان و مسئولین بالایی ارتش به گونه ای متفاوت رفتار کرده اند.

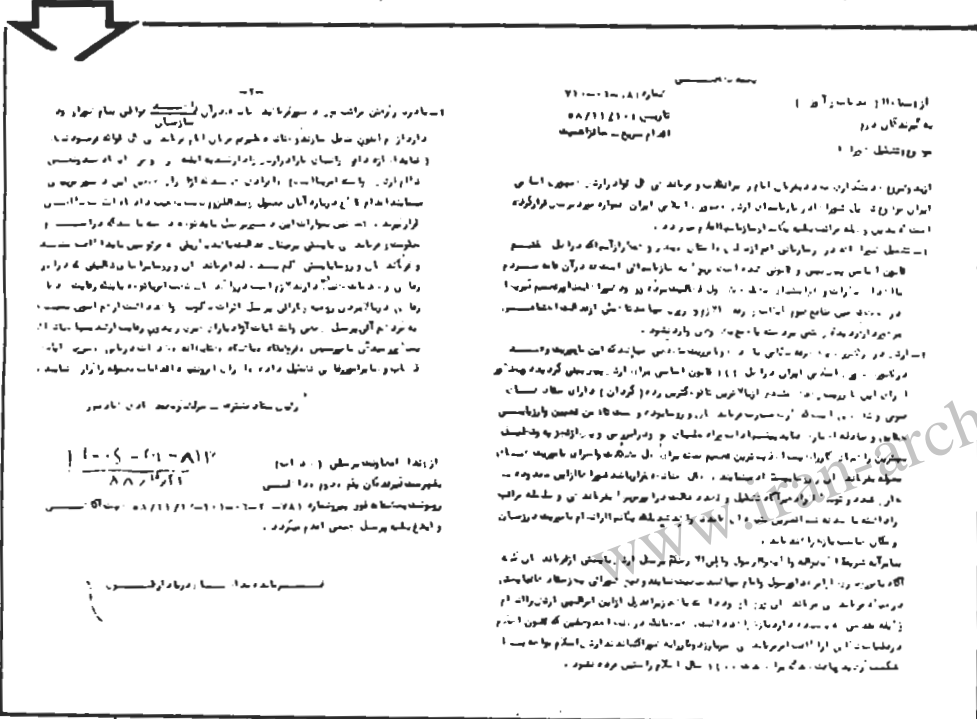
تیمسار شادمهر، رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، که دارای سابقه ننگینی است و دستش تا آرنج از خون مردم و انقلابیون رنگین است از هیچگونه اقدامی برای سرکوب پرسنل انقلابی کوتاهی نمی کند. او که اعتقاد دارد: "ارتش آریامهری ملی ترین ارتش جهان بوده است" از توده های ارتش می خواهد که به سرکار خود بازگردند و همچنان چشم و گوش بسته

می گیرند و بر استقرار نظام اطاعت کورکورانه در ارتش مهر تأیید می گذارد. زیرا او ارتشی می خواهد که خلق کرد و ترکمن را کشتار کند. و از عهده سرکوب انقلابیون کمونیست آنهم خانه به خانه برآید.

سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که برای تشکیل شوراهای واقعی در ارتش مبارزه می کنند با مردم میهن خود پیوندی ناگسستنی و عمیق احساس می کنند. قیام، چشم آنها را به روی مردم باز کرده است. یکی از متحصنین می گفت:

"ما می خواهیم از حالا به بعد

مشترک، سرلشکر محمد هادی شادمهر، صادر کرده است. ما تفسیر کامل این سند را که ماهیت فرماندهی کنونی ارتش جمهوری اسلامی را بر ملا می کند به شماره آینده موقوف می کنیم. تنها در اینجا عین سند را درج می کنیم تا هم میهنان مادر باند که تا چه میزان، فرماندهان ارتش و به قدرت خریدگان دروغ می گویند و عوام فریبی می کنند. این سند، برخلاف ادعاهای عوام فریبانه فرماندهان و مسئولین، نشان می دهد که آنان تا چه میزان با شوراهای واقعی مخالفند و آن را به زبان خود می دانند.



از فرماندهان خویش اطاعت کنند.

بنی صدر، رئیس جمهور نیز، علیرغم ادوات و اطوارهای آزادی خواهانه اش وقتی که پای عمل پیش می آید دست خود را رو می کند. بنی صدر متحصنین را تهدید به اخراج می کند و از آنها می خواهد بی درنگ به سربازخانه ها بازگردند و آشکارا اعلام می دارد "نافرمانی از فرماندهان گناهی نابخشودنی است". به این ترتیب آقای رئیس جمهور در عمل جانسب فرماندهان جنایتکار و همدست امیرالیسم آمریکا را

هر نظامی بداند که چرا ماشه را می چکاند. حرکت توده ها باعث شد که چشم ما نظامی ها باز شود دیگر در ارتش "خوخی پیخ" وجود نخواهد داشت. این خواست پرسنل انقلابی ارتش است. این خواست و اندیشه توده های ارتشی است، لیکن فرماندهان ارتش و سرمایه داران لیبرال به قدرت خرید به طور دیگری می اندیشند ما در زیر سندی را منتشر می کنیم که تاریخ ۵۸ را دارد. این سند دستور العملی است که رئیس ستاد

در بند ۲ این سند صراحتاً چنین دستور داده شده است: دستور فرمائید چنانچه در آن واحد سازمان عوامی به نام شورا وجود دارد، از هم اکنون منحل سازند. فرماندهان ارتش از پایه با خواست پرسنل مبارز و توده های ارتشی مخالفند. نگذاریم فرماندهان موفق شوند به سربازان، درجه داران، همافران و افسران جزئی که با مردم میهن خود احساس پیوند و نزدیکی می کنند یاری رسانیم تا خواست ترقی خواهانه مردمی خود را متحقق سازند.

بسیج مسلح نود ه ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

سیل خوزستان و ...

درد سبب، ولی آنچه که محقق است این است که کپر نشنان، حلی آبادیها و حصیرآبادیها، دهقانان فقیر و کله نشنانی که از هستی ساقط شدند، از نخستین ساعات وقوع سیل مردم به باری سیلزدگان شتافتند. کارگران جنوب و دانشجویان و دانشآموزان نخستین گروههایی بودند که برای کمک به سیلزدگان بطور متشکل اقدام کردند. درحالی که مردم بامرگ و زندگی دست به گریبان بودند و لحظه ای تاخیر در کمک رسانی موجب فرگ کسان بسیاری می شد به تحریک روحانیون مرتجع تعدادی از پاسداران و افراد کمیته ها از حرکت اکیبهای امداد و کمک رسانی سازمان پیشگام، فدائیان خلق و مجاهدین خلق جلوگیری می کردند. در تمام این موارد مردم از دانشجویان و کارگران حمایت می کردند و بانفرت افراد کمیته و پاسداران را طرد می کردند.

نخستین ساعات وقوع سیل همزمان با روز دوشنبه سالگرد قیام بود. سندیکی کارگران پرورهای، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان دانشجویان پیشگام که خود را برای برگزاری مراسم بزرگداشت آماده کرده بودند به محض اطلاع از وقوع سیل نیروهای خود را برای کمک به



مناطق سیل زده به حرکت درآمد. کارگران پیشگام، دانشجویان پیشگام و هواداران سازمان با بازوبندهایی که آرام سازمان و پیشگام را داشت مشخص می شدند و در هر کجا که وارد می شدند از جانب توده مردم با استقبال مواجه بودند. تنهادر ۴ یا ۵ مورد درگیریهایی رخ داد که مسبب آن افراد کمیته و پاسداران بودند که توسط نیروهای طرفدار سازمان از گسترش آن جلوگیری به عمل

نمودار فعالیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه خوزستان، سازمان دانشجویان پیشگام، و کارگران پیشگام خوزستان

مناطق که اکیبهای ثابت مستقر شده اند:
۱- گاو میش - ۲- کوت عبداللہ - ۳- قندریزم - ۴- قیزانیه ۵- کویال - ۶- سلامات - ۷- چمیان - ۸- کریشان - ۹- گتوند ۱۰- خلفآباد
مناطق که تیمهای پزشکی اعزام شده اند:
۱- هویزه - ۲- زرگان - ۳- شبیان - ۴- شلنگ آباد - حصیر آباد - ۵- چهارصد دستگام - ۶- عبدوویس - ۷- سعید عباس - ۸- سعیدیکه - ۹- جنگیمه - ۱۰- عباسی - ۱۱- سیدخلف ۱۲- حلی آباد - ۱۳- گاو میش - ۱۴- قندریزم - ۱۵- کویال - ۱۶- ایذه - ۱۷- سلامات - ۱۸- چمیان - ۱۹- هویزه - ۲۰- خشایا - ۲۱- شعبیه
میزان کمکهای ارسالی به مناطق سیل زده:
۱- پلاستیک ۵ توپ بزرگ ۲- پتو حداقل ۱۰۰۰ عدل ۳- چادر ۸۰ دستگاه ۴- خرما ۵۰۰۰۰ بسته حداقل ۱۰ الی ۱۵ تن ۵- نان ۳۰۰۰۰ ۶- زبلو و زیرانداز ۱۰۰ الی ۱۵۰ زبلو ۷- چراغ و بخاری حداقل ۵۰۰ دستگاه ۸- روغن، قند و چای به مقدار فراوان ۹- ارسال پمپ، لودر، ماشین، بیل، کلنگ، فانوس، قایق که توسط کارگران پیشگام سازمان یافته بود. ۱۰- کفش و لباس

اطلاعیه شماره ۲ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه خوزستان

« با تمام نیرو به یاری سیل زدگان بشناسیم »

ما این اقدامات ارتجاعی را ادامه منطقی توطئه های سرمایه داران لیبرال، فئودالها و عوامل وابسته به امپریالیسم می دانیم. توطئه هایی که هم اکنون در گنبد و کردستان نیز علیه ما جریان دارد. ما علیرغم تمامی این شبثات، کارشکنی ها، تبلیغات مسموم و حتی دستگیری رفقا پیمان از تلاش خود باز نمانده، از تمامی هم میهنان مبارز و نیروهای هوادار می خواهیم که همچنان به فعالیت های خود ادامه داده و با برپائی هر چه بیشتر کانون های کمک رسانی و گروه های امداد در تمامی محله ها و روستاها به یاری مردم بشتابند. اکنون مردم بیش از هر زمان دیگر به ما نیاز دارند. درنگ جایز نیست.

رفقای ما را یادداشت می نمودند و از هیچ نوع کارشکنی و ستمی علیه ما خودداری نمی کردند. بعضی روحانیون مرتجع شایع می کردند که کمونیست ها داروهارا جمع می کنند تا به رودخانه بریزند. رادیو - تلویزیون علیرغم آنکه به شهادت مردم قهرمان خوزستان، ما اولین نیرویی بودیم که بنابه وظیفه انقلابی خود به یاری خواهران و برادران سیل زده خود شتافتیم نه تنها از پخش اطلاعاتی و پیام های ما خودداری کرد، بلکه تبلیغات مسموم و انحرافی خود را علیه ما نیز آغاز نمود.

دیگر نیازمند همکاری و مساعدت نیروهای انقلابی هستند. در این شرایط و در این مدت نیروهای ارتجاعی به جای کمک به مردم سعی در جلوگیری از حرکت و اقدامات ما داشتند. در این چند روز به دفعات اکیب های اعزامی و کانون های کمک رسانی ما مورد پورش و ضرب و شتم نیروهای ارتجاعی و تحریک شده قرار گرفته و رفقای ما در چند مورد بازداشت شدند. و گاه حتی در لحظاتی که سیل خانه و کاشانه همه هستی مردم را می بلعد آنها عمده تلاش خود را در مبارزه با ما به کار می گرفتند. ما را تهدید می کردند، شماره ماشین های

ضدانقلاب به نفع مردم زحمتکش تاکید داشتیم. ولی این امر نه تنها مورد توجه و حمایت دستگاه حاکمه قرار نگرفت بلکه خود مردم را با به مصادره این قبیل خانه ها اقدام کردند، همچون گذشته مورد خشم و سرکوب کمیته ها و پاسداران قرار گرفتند. فزونی تلفات سیل اخیر عمدتاً از این واقعیت تلخ ناشی می شود. در این چند روز که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و دانشجویان پیشگام و کارگران و جوانان پیشگام و محلات اقدامات همه جانبه ای برای کمک به سیلزدگان آغاز کردند، زمانی که توده های زحمتکش بیش از هر وقت

سیل همچنان خانه و کاشانه مردم را درهیم می کوبد. تلفات و خسارت ناشی از سیل کماکان ادامه دارد. قهر طبیعت عمدتاً گریبانگیر توده های زحمتکش ما شده است، توده هایی که همواره از حداقل شرایط زندگی و داشتن یک سکنا مناسب محروم بوده اند. فلاکت و بی خانمانی مردم که نتیجه استثمار و وحشیانه شان در طول سالها حاکمیت محمد رضا شاه خائن بوده است پس از قیام نیز همچنان ادامه یافت. مادر شرایط قیام و پس از آن همواره بر مسئله تامین مسکن زحمتکشان و مصادره خانه های فراری و عناصر

استقلال - کار - مسکن - آزادی

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ویتنام

” پیوند خلقهای قهرمان ایران و ویتنام همیشه استوار باد! “



رهبری هوشی مین

وسیس وارد مرحله سوسیالیسم می شود و راه رسیدن به این هدف قهر انقلابی است. خلق ویتنام در ۱۱ اوت ۱۹۴۵ تحت رهبری حزب کمونیست به نخستین پیروزی بزرگ خود دست یافت. در این روز رفیق هوشی مین نام دولت موقت، بیانیه ”اعلام استقلال را قرائت کرد و تأسیس ”جمهوری دمکراتیک ویتنام“ را اعلام نمود.

در سال ۱۹۵۱ دومین کنگره حزب تشکیل شد. در این کنگره نام حزب به ”حزب زحمتکشان ویتنام“ تغییر یافت و تأیید شد که ”انقلاب ویتنام یک انقلاب دمکراتیک ملی - توده ای است. رهبری طبقه کارگر است.“

انقلاب ویتنام در تداوم خود امپریالیسم آمریکا را در جنوب به زانو درآورد و آمریکا ثانیاً و عملاً بومی شان را با پوزه های خاکی و خونین از ویتنام بیرون راند.

در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ هنگامی که نخستین تانک های نیروهای رهائی بخش یا افتخار وارد سایگون (هوشی مین) شدند، از طرف مردم مستعبد به استقبالی پرشور مواجهه کردند.

کمونیست های ویتنام طی ۵۰ سال مبارزات قهرمانانه خود به طریقی صحیح اصول مارکسیسم - لنینیسم را در ساختمان حزب به کار بستند و از آن یک حزب طرز نوبین طبقه کارگر ساختند. حزبی که بسیار رزمنده است و تئوری پیشرو راهنمای آن است. حزبی که به یک تشکیلات مستحکم، یک انضاط فاطم محبزه است و در ارتباط فشرده با توده ها قرار دارد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با پر فروغ ترین امیدهای کمونیستی پنجاهمین سالگرد تأسیس ”حزب زحمتکشان ویتنام“ راه مردم

و حزب کمونیست ویتنام شادباش می گوید. سازمان ما آموزش های خلق قهرمان ویتنام و انقلاب آن را ارج می نهد و می گوید. آن را در خدمت رهائی خلق های قهرمان ایران از سلطه امپریالیسم آمریکا در آورد و با برخورداری از تحسار پرولتاریای ویتنام طبقه کارگر ایران را به مقصد سوسیالیسم رهنمون گردد.

پیوند خلق های قهرمان ایران و ویتنام همواره استوار باد

استثمارگران فرانسوی اعمال می شد زمینه های مساعدی برای رشد آگاهی و بیداری خلق ویتنام فراهم می آورد. خلق ویتنام به تدریج در می یافت که انقلاب تنها راه نجات است و بدون انقلاب چیزی جز مرگ تدریجی و فقر عابدش نخواهد شد.

از سال های قبل از ۱۹۳۰ امواج انقلاب به سرعت در سرتاسر کشور انتشار یافت. کارگران اعتصاب می کردند، دهقانان خواستار زمین بودند و دانش آموزان و کسبه وسیعاً در مبارزات سیاسی شرکت می کردند.

استثمارگران فرانسوی نیز از یک سو با بسیج فتوادل ها و بورژواکیرا دورها می کوشیدند جنبش توده ای را سرکوب کنند و از سوی دیگر با قتل عام، اعدام، شکنجه ابعاد خفقان و برپا کردن زندان ها در پی ارضای توده ها و انقلابیون بودند. در چنین شرایطی بود که کمونیست های ویتنام که قبلاً بطور پراکنده و نامنظم فعالیت می کردند متحد شده و ”حزب کمونیست هندوچین“ را برای رهبری انقلاب و سرنگونی امپریالیسم طی کنفرانس در هنگ کنگ به تاریخ ۱۹۳۰ تشکیل دادند.

قبل از تشکیل حزب، کمونیست های ویتنام، از جمله هوشی مین ”اتحادیه جوانان انقلابی“ را در سال ۱۹۲۵ تأسیس کرده بودند. هدف از تأسیس این اتحادیه عبارت بود از:

۱- سرنگونی امپریالیسم فرانسو، خلع یدار فتوادل ها و بورژواهای مرتجع ویتنامی.

۲- کسب استقلال کامل هندوچین.

۳- تشکیل حکومت کارگران، دهقانان و سربازان.

۴- مصادره بانکها و سایر موسسات امپریالیستی و قرار دادن آنها در کنترل حکومت کارگران، دهقانان و سربازان.

۵- مصادره کلیه کشتزارها و سایر املاک امپریالیست ها و بورژواهای مرتجع و

روز سوم فوریه ۱۹۸۰ (مطابق با ۱۴ بهمن ۱۳۵۸) مصادف با پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ویتنام بود. این حزب در شرایطی تشکیل شده که از یک سو نخستین دولت سوسیالیستی جهان در پی انقلاب اکثریت اتحاد شوروی مستقر شده و پرچم مبارزات پرولتاریای جهانی و ملل تحت ستم علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم رابه دوش گرفته بود و از سوی دیگر کشورهای امپریالیستی به دنبال جنگ جهانی اول با تقسیم مجدد جهان، به تشدید استثمار و غارت ملل تحت ستم پرداخته بودند. در این میان امپریالیسم فرانسه که بیشترین ضربات را در طول جنگ متحمل شده بود، به بی رحمانه ترین شیوه ها برای جپاول ثروت ها و استثمار کارگران سرزمین هندوچین منوئل شد. آنها کارگران محلی را با حداقل دستمزد در کارخانه های تازه تأسیس به کار گرفتند، زمین های دهقانان را غصب کردند و توده ها را به پرداخت مالیات های سنگین وادار نمودند.

در همین حال امپریالیست های فرانسوی نیروهای نظامی خود را بشدت تعویب می کردند. هدف آنها سرکوب انقلاب ویتنام و فراهم کردن زمینه برای فروختن جنگ به منظور نصاب مستعمرات جدید و سرکوب انقلاب چین بود. آنها همچنین همراه با سایر دول امپریالیستی در مدارک حمله به اتحاد شوروی بودند. چرا که کمک های بی دریغ این کشور به انقلابیون ملی تحت ستم و پرولتاریای جهانی بیش از پیش حتم امپریالیست ها را برانگیخته بود.

از سوی دیگر ستم وحشیانه و استثمار بی رحمانه ای که از سوی

ایجاد ارتباط بین انقلابیون و توده های زحمتکش، بردن سوسیالیسم علمی به میان توده ها و فراهم کردن زمینه تشکیل حزب کمونیست ویتنام.

رفیق هوشی مین طی پیامی به مناسبت تشکیل حزب، خطاب به کارگران، دهقانان، سربازان، دانش آموزان و کسبه مهین

امریکا تو خالیست، ویتنام گواهیست



وهرچه در آن است می سوزانیم
زحمتکش و مبارزین منبع و
سه راه وثقا اسلام و جای کنار
خروشان و شوریده، در مسیر
خود تمام بانکها را به آتش
کشیده اند و در میدان منجم
به ما می پیوندند. همه شهر
به پا خاسته است. زنده باد
مردم تبریز. هواد یگر سرد
نیست. مسردم ذوق زده
همدیگر را در آغوش می گیرند و
از شوق اشک می ریزند. مردم
مرا ومن مرم را در آغوش
می گیریم و از شوق گریه می کنیم
کسی پیراهنش را پاره می کند
وزخم دست کارگر همراهم را
که تقریباً پنجه های پیش بریده
شده است و از آن خون
می ریزد می بندد. کارگر
خروشان و برافروخته از شوق
اورا بغل می زند و مدام می گوید
"من خواب دیدم، دیشب

پدر قیام تبریز
فهمیدم رژیم از پای
در خواهد آمد، زیرا
توده ها بپاخاسته اند

خواب دیدم سرنگون شد
سرنگون شد، کارش ساخته
است. چه غرور انگیز است
محبت خلق.
بعد از ظهر ارتش و ساواک و
شهربانی وارد عمل می شود.
آنها هر جا اجتماع می دیدند
به گلوله می بستند. هر کس
را توانستند دستگیر کردند.
مردم امیرخیز و شاه آباد
مسرورنند. در میان سفیر
گلوله ها این سخنان به گوش
می رسد.

"پدرانمان مشروطه
گرفتند خودمان جمهوری
می گیریم"
ارتش و ساواک افراد این
محلها را داخل ریه ها پیر
می کنند و به زندان های می برند
صد ها نفر به شهادت رسیده اند
هزاران نفر زندانی می شوند
در زندان ها جا نیست. در
داخل سلول های کوچک،
۲۵-۲۰ نفر را پیر می کنند. رژیم
آنچنان به وحشت افتاده
است که دست و پای خود را گم
کرده است. اعلام می کند که
همه ما از خارج آمده بودیم.
اعلام می کند "افراد آن سوی
مرز بودیم" تیراندازی ادامه
دارد. تیراندازی تاشب
ادامه دارد، تاصبح ادامه
دارد، رژیم از پا در خواهد
آمد. زیرا توده ها بپاخاسته
خاسته اند.

"پدران ما مشروطه گرفتند ما جمهوری می گیریم"

بقیه از صفحه ۱
میدان کورش مردم اطراف
کیوسک پلیس حلقه زده بودند
در چهارراه شهنواز سابق انبوه
جمعیت گرد آمده بودند، اما
هنوز حرکتی دیده نمی شد.
در بازار یکی از مزدوران به
نام سرگرد حق شناس (که بعد
از قیام محاکمه و اعدام شد)
راه را بر ما بست و با پرخاش

پنجمین شورشهای کارگری در کارخانجات
تبریز بنیاد گرفت که شورای کارخانه کبریت
توکلی نمونه ای از آن بود.

از جمعیت خواست که برگردیم
و متفرق شویم. از میان جمع
ما پاره آجری پرتاب می شود و
به سرگرد حق شناس می خورد
همراه جمعیت به سوی
اوهجوم می آوریم و فرارایش
می دهیم. سایر مزدوران همراه
اونیز در حالی که به سوی میسا
شلیک می کردند پایه فرار
می گذارند.
بانبوه جمعیت به طرف
میدان کورش راه می افتیم. در
میدان کورش، افسر پلیسی با
توهین و پرخاش به ما می گوید
متفرق شویم. همراه مردم
به طرف اوبورش می بریم و او
به سختی خود را از دست ما
نجات می دهد و فرار می کند.
موتور سیکلت او را آتش می زنیم.
مردم کلاه او را بر زمین انداخته
بودند و بانفرت و خشم
لگد مال می کردند. هنوز شعار
مرگ بر شاه نداده ایم. ساعت
۹/۵ صبح است. از بیستین
جمعیتی که من هم در میان نشان
هستم بطرف شیشه های کیوسک
پلیس سنگی پرتاب می شود و
شیشه ها خرد می کند. ناگهان همه ما
خشمگین و تدار به کیوسک
بورش می بریم و آن را آتش
می زنیم و عکس شاه جلاد را
بیرون می آوریم و بانفرت
شکوه مندی لگد مال می کنیم.
مردم عکس را آتش می زنند، با
شعار مرگ بر شاه جلاد خیابان
را به لرزه در می آوریم. ماشین
پلیسی از راه می رسد و چنند
ما مور مسلح از مردم می خواهند
که متفرق شوند. مزدوران
ترسیده اند. به همراه جمعیت
به سوی آنها بورش می بریم و

پدر مردمی که قیام شکوهند ۲۹ بهمن ماه را برپا
ساخته اند، برای نابودی سلطه امپریالیسم و
درهم شکستن جبهه سرمایه داری لیبرال از پای
نخواهند نشست.

که محل اداره آگاهی است
و مجسمه شاه در وسط میدان
است. به راه می افتیم و در
طول مسیر به هریانکی می رسیم
آتش می زنیم حرکت
خود بخودی است. اما اتحاد
شکرفی است. در تقاطع
خیابان امین با خیابان شهنواز
سابق دو گروه، گروهی که از
سمت چهارراه شهنواز حرکت
کرده بودند و گروهی که از
میدان کورش می آمدند به هم
می رسند. هدف تسخیر
کلانتری است. مزدوران به
کلانتری پناه برده اند. در
پشت ماشین ها سنگرمی گیرند
و به سوی ما شلیک می کنند.
عده ای زخمی و تنی چند شهید
می شوند. بر اثر فشار
مردم بالاخره در انستیتو

دهقانان و زحمتکشان تبریز
دوستان و دشمنان خود را بهتر
از روزهای قیام می شناسند.
کارگران، دهقانان و زحمتکشان
تبریز با کام های استوار
برای نابودی سلطه امپریالیسم
و درهم شکستن جبهه
سرمایه داران لیبرال، این
دوستان دروغین مردم در حال
نشکند. کارگران تبریز در این
دو سالی که از قیامشان می گذرد
نمونه های درخشانی از آگاهی
و وحدان طبقاتی را به جنبش
کارگری ایران ارائه داده اند.
نخستین شورا های کارگری در
کارخانجات تبریز بنیاد گرفت
که شورای کارگران کارخانه
کبریت توکلی، نمونه ای از آن
بود.

اینک در آستانه دومین
سالگرد قیام دلاورانه تبریز،
بیکاری، گرامی، فقر، زور و
سنگری با شکال مختلف
پا بر خاست. مردم تبریز هر
روز که می گذرد بیشتر
در می یابند که نابودی همه
ظاهر ستم و نابرابری در گرو
نابودی سلطه امپریالیسم و طبقه
سرمایه دار وابسته به آن است
آنها هر روز که می گذرد بیشتر
در می یابند که تنها با تشکیل
طبقه کارگر ایران و اتحاد
همه زحمتکشان زیر پرچم
رهائی طبقه کارگر است که
سازره علیه امپریالیسم امریکا
و دوستان و جاسوسان داخلی
آن امکان پذیر است.

سازمان ما، در راه چنین
تشکل و اتحادی، پولادین و
استوار کام بر می دارد و ایمان
دارد مردمی که قیام
شکوه مند ۲۹ بهمن ماه را برپا
ساخته اند، برای نابودی
سلطه امپریالیسم و درهم
شکستن جبهه سرمایه داران
لیبرال از پای نخواهند نشست
با گرامترین درود ها برای
شهادی تبریز، یاد داشت
یکی از رفقای فدائی را که
در تمام لحظات قیام مردم
تبریز همگام با آنان حضور
داشت، درج می کنیم.

روز ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز
یک روز سرد زمستانی بود.
با مردم از روز قبل تصمیم
گرفته بودیم برای بزرگداشت
جهلم شهادی قم اجتماع
کنیم. از صبح زود مردم
دسته دسته در نقاط مختلف
شهر جمع می شدند. هنوز شهر
حالت عادی داشت، اما
جایان ها شلوغ تر از همیشه
بود. بازار که همیشه تا
ساعت ۹/۳ خلوت و تعطیل
بود، امروز شلوغ بود. در

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه میکنند

گرامی باد خاطره چریک فدائی رفیق شهید کیومرث سنجری



شهید کیومرث سنجری در خرداد ماه سال ۱۳۲۹ در ملایر به دنیا آمد. دوران دبستان و دبیرستان خود را در تهران گذراند. او دانش آموزی جدی و منضبط و باهوش و بسیار پرتحرک بود. رفیق بعد از اتمام دبیرستان به دانشگاه علم و صنعت وارد شد و در رشته برق و مکانیک مشغول تحصیل شد. رفیق شهید فعالیت‌های سیاسی خود را در این دوران شدت بخشید. فعالانه در مراسم چهارم فروردین، اعتصابات دانشگاه و اعتصاب شرکت واحد همانند برادرش فدائی شهید، رفیق خشایار نقش فعالی داشت. وی از طریق رفیق مسعود احمدزاده در سال ۱۳۵۰ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و بدین ترتیب به مدت ۶ سال فعالیت‌های انقلابی خویش را وسعت و عمق بخشید. رفیق در انتشار نبرد خلق و اعلامیه‌ها و ساختن مواد منفجره و تعلیم دادن آن به رفقا حساسیتی نمی‌شناخت. در سال ۵۵ بعد از ضربات شدید سازمان و شهادت رفیق حمید اشرف نقش فعالی در احیای سازمان ایفا کرد. در

۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۶ در مشهد مورد شناسایی و تعقیب ساواک قرار می‌گیرد و آنجا به او حمله می‌کنند. رفیق اسلحه را کشیده و مقاومت می‌کند و یک نفر از مزدوران رژیم را از پای درمی‌آورد. بعد از چندی در محاصره ساواک قرار می‌گیرد. رفیق دست به عمل فدائوسی می‌زند و از قرض سیانور استفاده می‌کند. یکی از مزدوران سعی می‌کند سیانور را از دهان وی خارج کند تا بتوانند او را زنده به زیر شکنجه ببرند. ولی رفیق در آخرین لحظات حیات خویش دست کشید این مزدور را گاز می‌گیرد و بدین طریق سیانور را داخل بدن وی می‌کند. رفیق به خاطر حفظ اسرار سازمانی اش جان خویش را فدا کرد.

یادش را گرامی می‌داریم

بیاد فدائیان خلق ★ ★ رفیق شهید خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان

ششمین سالگرد شهادت رفقای قهرمان و فدائیان راه رهایی زحمتکشان

خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را گرامی می‌داریم



رفیق خسرو گل سرخی و دانشیان در بیدادگاه رژیم سرسپرده که با همه وجود از آرمان سرخ کارگران و شرف تابندگان انقلابیون دفاع کردند در اعماق توده‌های پر خسروش میهن ما می‌پیچد و آنان را در راه سخت و پرفراز و نشیب مرداها امید می‌بخشد و استواری می‌دهد. لبخند تابناک آنان به هنگامی که بیدادگاه راترک می‌کردند تابه پیشوا ز پگاه سرخ شهادت برونند. لبخندی برفرداهای پیروزی خلق ما بود و امید پیروزی بسر دزخیان را در دل‌ها شعله‌ور می‌ساخت.

آن شور شرکش و پرشکوهی که در قطره قطره خون آنان زیانه کشید اکنون مشعلی است فراروی ما. سرود آنها همیشه از سنگر طبقه کارگر در راه رهایی خلق‌های قهرمان ایران به گوش می‌رسد

مگویم ما نیم مافتح می‌کنیم با آئین گوشت و گل‌وله و مرگ اما آن نهانی دانند پیراهن سرح توتن به تن در میان ما خواهد گشت.

زندگی و مبارزه خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان با نام و مبارزه فدائیان خلق پیوندی ناگسستنی دارد. خسرو و کرامت از نخستین روزهای پیدائی سازمان ما خود را در پیوند با آن می‌دیدند. خسرو در یکی از سروده‌های خود این پیوند را چنین آواز داده است:

"حنگل صمیم وحدت ماست و چشمه‌های کوچک باور نمی‌کنند اینک صدای او" در پیچ و تاب سرد سیاهگل گل می‌دهد.

و سپس در برابر انبوه شهیدان فدائی می‌سراید:

"ای سروایستاده این نام توست که می‌سازد نام تو پرچم ایران خزر به نام تو زنده است" در این راه و بر این پایه بودند رزمندگان راه رهایی کارگران جنین باشکوه و خورشید وار شهادت را پدید آوردند و در بیدادگاه جنون حکم اعدام را شنیدند و بالبخند آغوش بر یکدیگر گشودند و شهادت نزدیک راه یکدیگر شادباش گفتند. اسک طنین سخنان پرشکوه

ششمین سالگرد شهادت رفقای قهرمان و فدائیان راه رهایی زحمتکشان خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را گرامی می‌داریم. فدائیان و گل سرخی شراره‌های سوزانی از آتش‌فشان خشم توده‌ها بودند و هدف آنها همه این بود که در راه بیداری و پیروزی کارگران و زحمتکشان پیگری استوار بکوشد و جان خود را وثیقه بیمان خویش بسازد. آنان به خوبی می‌دانستند که باغ سزفرداها را خون سرخ شهیدان آبیاری می‌کند و برچم پیروزی توده‌ها رنگی از خون گرم و جاری شهیدان دارد. چه کسی بهتر از خسرو و کرامت جاننازی انقلابیون پیشوا را تصویر کرده است آنحاکمه می‌گوید:

با خون تو میدان توپخانه درخشم خلق بیدار می‌شود مردم زانسوی توپخانه بدینسوی سر بر می‌کنند نان و گرسنگی به‌سوی نغمه می‌شود.

اطلاعیه شماره ۱۵ هیأت نمایندگی خلق کرد درباره حوادث اخیر گنبد

جبهت کس جفوی ملی و دمکراتیک خویش و نیل زحمتکشان ترکمن. برای پاریس گرفتن زمین‌های غصب شده از طبرستان زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ و وابسته به دربار نسل‌های و مارزه برحق خود را ادامه داده و در سوراخ‌های انقلابی خود مشکل شده‌اند. شکل و مارزه خلق ترکمن و استگان به امپریالیسم و سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ راه و حسو نگا بونداخته است. خلق‌های مارز ایران در طول چندین بقیه در صفحه ۲

باردیگر نیروهای جنگ طلب و سرکوبگر. آنهایی که توان خویش را مصروف منحرف ساحس مبارزات صد امپریالیستی دمکراتیک توده‌های میهن ما می‌کنند. جنگ سنگینی را بر مردم گنبد تحمل کرده‌اند. زمینداران بزرگ ترکمن صحرا می‌خواهند صرب‌های راکه توده‌های انقلابی ترکمن صحرا بر آنان وارد ساخته‌اند تا تکه بر هم پیمایان در ارتش و سایر ارگان‌های قدرت نلافی کند. خلق مارز ترکمن پس از تمام کوه‌های ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر